

رئیس جمهور

در گرداب فلاکت اقتصادی کشور

دیگر آشکارتر و با اطمینان بیشتری میتوان گفت که وضعیت دولت رفسنجانی را کیفیت رویارویی او با فلاکت اقتصادی کشور رقم می زند. دولت رفسنجانی عمدتاً در فکر آنستکه با یک رشته تدابیر اقتصادی بر این فلاکت فلبه کند. تا آنجا که آشکار شده است رفسنجانی ضمن جلب سرمایه های خارجی به شرکت در کار بازسازی اقتصاد کشور به سوق سرمایه های کلان تجاری و مبلغ هنگفت ۱۹۵۵۵ میلیارد ریال نقدینگی موجود به فعالیتهای تولیدی امیدوار است. اما هر روز که از عمر دولت او می گذرد بیشتر آشکار می گردد از این امامزاده که رفسنجانی بدان دخیل بسته، معجزه های بر نخواهد خواست. یک دلیلش البته اینست که در آنشته بازار رژیم فقاوتی تجارت سودآور تر از تولید است، اما همه چیز در این یک دلیل خلاصه نمی شود. فلاکت و ورشکست اقتصادی کشور پی آمده ملنگر دقشری و ویرانگرانه رژیم آخوندی در همه شئون حیات مادی و معنوی کشور است و حداقل برای مهار روندهای ویرانگرانه در اقتصاد علاوه بر فرم های اقتصادی، یک رشته اصلاحات در حیات سیاسی و اجتماعی ضرورت گزین ناپذیری دارد.

تجاره امرم های کارسازی برای جلو گرفتن از اقداماتی که منافع آنها را محدود کند در اختیار دارند. این امرم ها قیل از هر چیز ماهیت و خلعت سیاسی دارد. به این معنی که آنها یک پای اصلی حکومتند و در سراپای رژیم آخوندی دارای نفوذ و اعتبار قاطعی هستند. تا آنجا که صعبت از ترکیب خاستگاه اجتماعی گروه بندی خامنه ای - رفسنجانی است، این گروه بندی در یکی از وجوه اصلی خود به خیل همین حضرات تجار محترم متکی است و بمصدق اینک «چاقو دسته خودش را نمی برد» از ترکیب رهبر - رئیس جمهور نیز در مقابله با هلائق چپاولگرانه و فساد سیاسی و اجتماعی این حضرات کار چندانی ساخته نیست.

البته وقتی رفسنجانی اعلام می کند جهت اصلی سیاست های دولت او قرار دادن کشور در مدار فعالیت های تولیدی است، ما بر این باور نیستیم که او دروغ می باندو ریا کاری می کند. باعتبار واقعیت های موجود میتوان نشان داد که موضوعی جدی تر از «اخلاق» و «ضد اخلاق» در میان است. حتی روزنامه های کیهان و اطلاعات بعنوان ارگان سخن پر اکتی برخی محافل حاکم احترام می کنند؛ «بخش بسیار توی و متورم تجاری و خدمات «گلولی صنعت داخلی» را می فشارد» (کیهان و اطلاعات، ۲۹ آذرماه)

مثلاً به این فاکت توجه کنیم؛ مدیر عامل و صاحب امتیاز شرکت صنایع تولیدی کفش ملل می گوید: از سال ۶۶ تاکنون دولت حتی یک کیلو مواد اولیه به ما نداده... در نتیجه کارخانه ای که قادر است در سال و در سه شیفت یک میلیون و دو یست هزار زوج کفش تولید و به همین همسایه

زیر فشار افکار صوملی رژیم اعلام کرد:

دیدار هیئت نمایندگی کمیسیون حقوق بشر از زندانهای جمهوری اسلامی رامی پذیرد

فیر قانونی، شکنجه های ترون و سطلابی و اعدام های دسته جمعی مخالفان سیاسی توسط رژیم خونریز ایران پزده برمی داشت. گزارش پروفوسور گالیندوپل، گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد در باره نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی که به مجمع صوملی سازمان ملل تسلیم کرد، دلایل کافی برای محکوم شناختن رژیم آخوندی بدست می دهد. هم او بود که ابراز نگرانی و مسئولیت جامعه ملل را نسبت به موارد فاحش نقض حقوق بشر در ایران را خواستار شد. آگاهی مجمع از حقایق مربوط به جنایات ضد بشری رژیم واکنش بشر دوستانه گسترده ای در پی داشت. برخی از نمایندگان سازمان ملل، از جمله نمایندگان ۱۲ کشور عضو جامعه اروپا علاوه خود را به صدور یک قطعنامه مشترک در رابطه با نقض حقوق بشر در ایران و ارائه آن به مجمع صوملی جهت تصویب ابراز داشتند و اندیشه محکومیت رژیم در مجمع صوملی سازمان ملل متحد بیش از هر زمانی نیرو گرفت. در این هنگام بود که نماینده ویژه رژیم جمهوری اسلامی

نقض ضمن حقوق بشر توسط رژیم جمهوری اسلامی در چنان پایه مولناگی است که مجامع بین المللی ذیر بطرا ناگزیر می سازد تا در این باره یک رشته اقدامات موثر بعمل آورند. مردم ایران و جهان بویژه ملی یکسال اخیر شاید فعالیت قابل توجه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در رابطه بانقضای نقض حقوق بشر در ایران بوده اند. زیر تاثیر فعالیت های این کمیسیون مبنی بر دفاع از حقوق بشر در کشورهای مختلف جهان و از جمله ایران و بر اثر فعالیت افشاگرانه احزاب، سازمانها و شخصیت های ترقیخواه ایرانی که حقایق تکان دهنده مربوط به جامعه ملی کشتار زندانیان سیاسی و دیگر موارد نقض حقوق بشر را با اطلاع جهانیان رسانده اند، پیشنهادی به مجمع صوملی سازمان ملل ارائه گردید که خواستار آن بود، جمهوری اسلامی ایران در رابطه با نقض فاحش حقوق بشر محکوم شناخته شود.

در آستانه این پیشنهاد گزارش جامعی با استناد به گزارشات و شهادت ۲۲ تن از زندانیان سابق رژیم توسط سازمان ملل تهیه و انتشار یافته بود که از بار داشت های

ادامه بن بست مذاکرات ایران و عراق
خطرناک و نگران کننده است

دور جدید مذاکرات فیر مستقیم ایران و عراق بدون دستیابی به نتیجه مثبتی پایان گرفت. بنابه پیشنهاد دبیر کل سازمان ملل متحد موضوع همزمانی مبادله اسرا و تخلیه مناطقی از خاک ایران که در اشغال نیروهای عراقی است، محور مذاکرات را تشکیل میداد. ایران قیل از آنکه مذاکرات در مقر سازمان ملل، با واسطه آقای پرز دکوئیار آغاز شود، موافقت خود را با پیشنهاد دبیر کل اعلام کرده بود اما عراق تا به آخر موضع مخالفت جویانه خود را با این پیشنهاد حفظ کرد و همچنان اصرار ورزیده است که مقدمتاً باید مبادله اسرا انجام گیرد و تاکید ورزیده است که قرار داد ۱۹۷۵ الجزیره را بعنوان مبنای حل و فصل اختلافات مرزی مردودی شناسد.

موضع فیر مسئولانه و انعطاف
اقتصاد کشور
به اصلاحات ساختاری نیاز دارد. ۷ص

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان :
از انقلاب مردم رومانی قاطعانه پشتیبانی می کنیم
۳ص
اعلامیه کمیته مرکزی سازمان :
اشغال پاناما توسط آمریکا را شدیداً محکوم می کنیم
۳ص
پیرامون قرار میات اجرایی
برای فعال کردن و دمکراتیزه کردن شریات مرکزی سازمان
۱۱ص

سال نو به هم میهنان مسیحی مبارک باد
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) آغاز سال نو میلادی را به هم میهنان مسیحی شادباش می گوید.
آرزو مندیم سال ۱۹۹۰ میلادی سال پیروزی مومطنان مسیحی و همه مردم ایران در دست یابی به صلحی پایدار، تامین دموکراسی و آزادی ایران از سلطه رژیم ولایت فقیه باشد.
در سال جدید ما برای شما هم وطنان مسیحی زندگی در صلح و آزادی و بهروزی آرزو می کنیم.

جان زندانیان سیاسی زن در خطر است
در هفته های اخیر خبرهای رسیده از زندانهای رژیم، نگرانی های جدی ای را در باره سرنوشت زندانیان سیاسی زن بوجود آورده است. از این خبرها چنین بر می آید که خطر اعدام سرنوشت بیش از ۸۰ نفر از این زندانیان را تهدید می کند. چندین تن از این اسیران بیگناه هم اکنون در سلولهای انفرادی بسر می برند. شواهد زیادی حاکی از آنست که جنایتی دیگر این بار در مورد زندانیان سیاسی زن در شرف تکوین است.
این خبرها از وضع زندانها بویژه زمانی شنیده می شود که فضای روانی حاکم بر کشور آشکار که باید دلخواه سران رژیم نیست. بدنبال یک فروکش نسبی در اختلافات درونی رژیم اکنون بار دیگر کشمکش های درونی حکومت تشدید شده است. دولت رفسنجانی بر خلاف ادعاهای پر سر و صدای خود و طرفدارانش در آغاز ریاست جمهوری وی در مقابل انبوه مشکلات اجتماعی و اقتصادی بسیار

مخاطبه
نهریدگار
با
رفیق فرخ
نگهدار
۸ص

رییس جمهور در گرداب

بته از صحنه اول

شمالی خود بشود و از زیور در سال ۶۸ پنج هزار زوج و در سال ۶۹ هفتاد و دو هزار زوج کنش تولید کرده که حتی یک سوم هزینه های جاری کارخانه را هم نتوانستیم جبران نمایم... (کیهان یکشنبه ۱۲ آذر)

همین کار فرما در توصیف وضعیت فعلی خود می گوید: «حالا قدرت پرداخت هزینه برق کارخانه را هم ندارم!!!»

ناید تصور کرد این یک مورد استثنائی است. باشواهد متعددی می توان اثبات کرد که این مورد نمونه وار و باصطلاح تیبیک است. تقریباً تمام واحدهای کوچک و متوسط تولیدی کم و بیش در چنین وضعیتی سوز می برند. در هوش تجار محترم، تا هر قدر که دلشان بخواهد ناشان در روشن است. این پدیده قبل از اینکه هلت اقتصادی داشته باشد هلت سیاسی دارد و با ترکیب و ساختار قدرت دولتی در ارتباط است. انحصار قدرت در دست روحانیون و طراعی سیاست داخلی و خارجی در پرتو منافع و بینش قشری آنان و محصول طبیعی آن یعنی رژیم قرون وسطایی استبداد مذهبی - ولایت فقیه - با الزامات رشد صنعتی کشور در تضاد آشکار قرار دارد. برگزاری فرمایشی انتخابات میان دوره ای مجلس شورای اسلامی یکبار دیگر از این واقعیت پرده برداشت نشان داد که چگونه رژیم ترور و استبداد مذهبی راه مشارکت قشرهای اجتماعی مردم را در تعیین سرنوشت کشور مسدود ساخته و با انحصار قدرت دولتی در دست روحانیون مانع پیشروی جامعه در مسیر پیشرفت و دمکراسی است.

روحانیون حاکم که به دو پاره - جامعه روحانیت مبارز و مجمع روحانیون مبارز - منسحب شده اند هر یک نمایندگان خود را برای مجلس معرفی کردند. چهره آرای دو طرف در انتخابات با اندازه کافی ثروست: - جامعه روحانیت مبارز: حبیب اله سکر اولاد، مرتضی نبوی، موعدی کرمانی و مریم بهروری. - مجمع روحانیون مبارز: محتشمی، بهزاد نبوی، ابوالقاسم سرحدی زاده و اکرمی.

تکلیف دسته اول روشن است. آنها دو اتشدترین مدافعان تجار و آزادی تجارت اند و همه سابقین سیاسی شان در اجرای «موازن شرمی» و «اسلام فقامتی» بنظور پاسداری از منافع تجار و حفظ حریم آزادی فارت و چپاول و بهره کشی خلاصه می شود.

اما ایندسته دوم پیرامون اینها که تدر و های کابینه موسوی شناخته می شوند و از مسئولین طراز اول اختناق و ورشکستگی و فلاکت کنونی بشمار می آیند هم امروز نیز کسان زیادی در جامعه هستند که با حسن نظر به آنها نگاه می کنند، از اینرو جا دارد با دقت بیشتری به آنها پرداخته شود.

مجمع روحانیون مبارز که معرف و پشتیبان این آقایان است، «معیاری مورد نظر» خود را در معرفی و پشتیبانی از کاندیداهای نمایندگان مجلس به شرح زیر به آگاهی مردم رسانده است:

اعتقاد به تداوم اندیشه حضرت امام خمینی، سابقه مبارزاتی و همراهی با آرمانهای امام در دوران سخت رنج و شکنجه و زندان، آشنایی با مدیریت اجرایی کشور در سالهای بعد از انقلاب، حمایت هلی از مستضعفان، پاسداری از ارزشهای انقلاب، ایمان به مبارزه جدی و همیشگی با استکبار جهانی و در راس آن آمریکای جنایتکار، مبارزه با اسلام آمریکایی، حضور در صحنه جنگ فقر و ثنا و پاسداری از منافع محرومان، طرفداری از اندیشه صدور انقلاب اسلامی بعنوان یکی از اساسی ترین نیازهای دنیای اسلام و در نهایت آمادگی برای بند بند و ضایای بلند و جاودانه روح بزرگ خدا در امت اسلام و رهبر فقید و همیغه جاوید انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه... (کیهان ۱ آذر)

این تمام هیار، آن کارپایه ایدئولوژیک - سیاسی است که سترونی و همگراد ارتجاعی آن، طی دهسال حاکمیت آخوندی در کشور تماماً به هرسه آمده و نتیجه طبیعی آن، همین رژیم سیاسی ترور و اختناق فقامتی، ویرانی کشور و تباهی مردم در جنگ، فرار مغزها از کشور و بالاخره ورشکستگی و فلاکت اقتصادی کنونی است. روشن است که با چنین کارپایه ای نمیتوان منافع صاحبان واحدهای تولیدی کوچک و متوسط را نمایندگی کرد، به

روتن و سلامت اقتصاد مساعدت رساند و کشور را در مسیر رشد متریانه اقتصادی - اجتماعی رهنمون بود. نقش و همگراد نکت بار این کار پایه در سیاه روزی و فلاکتی که توده مردم و کارگران و زحمتکشان کشور اکنون با آن دست بگریزند تا بدان پایه است که حتی شورای اسلامی کار و خانه کارگر نیز برخلاف دوره های پیشین برای نخستین بار مطلقاً از پشتیبانی کاندیداهای «مجمع روحانیون مبارز» خودداری ورزید.

همین اندازه ملاحظه واقعیات سیاسی و اقتصادی کشور نشان می دهد رفسنجانی برای آنکه بتواند واقعاً کشور را در مدار فعالیتهای تولیدی قرار دهد ناگزیر از آنست که اولاً با سلطه بینش و منافع قشری روحانیت و ثانیاً با نفوذ قاطع تجار در حکومت از در ناسازگاری در آید. بزبان روشن تر رفسنجانی بدون اصلاحات معین در ساخت و یافت رژیم سیاسی حاکم بر کشور - که خود از «استوانه» های آنست - قادر نخواهد شد فلاکت اقتصادی و اجتماعی کشور را چاره کند. چهره آرای او بعنوان دولت مرد اصالح طلب حکومت آخوندی ناشی از همین ضرورت است.

چهره «اصلاح طلب» رفسنجانی در سیاست خارجی آشکار تر است. «واقعیگری» در پذیرش قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل راه او در حکومت آخوندی نیست می دهند. یکرشته اصلاحات در سیاست خارجی که پس از پذیرش این قطعنامه به ظهور رسید، به ابتکار رفسنجانی صورت گرفته است.

تلاش برای مهار ماجراجویی در سیاست خارجی و هماهنگ کردن آن با الزامات بین المللی و موازین شناخته شده دیپلماسی خارجی مشهود است.

محرک اصلی او در پیشبرد این رشته اصلاحات، بر خورار ساختن کابینه خود از مساعدت و همکاری همه کشورهای جهان در راستای مهار ورشکستگی و فلاکت اقتصادی جمهوری اسلامی است. خط مشی او در سیاست خارجی تجدید نظر در آنچه را که «مجمع روحانیون مبارز» «یکی از اساسی ترین نیازهای دنیای اسلام» می دانند، طلب میکند. در حقیقت نیز باید گفت آقای رفسنجانی در پاسخگویی به نیازهای اقتصادی کشور در مقام رئیس جمهوری ناگزیر از چنین تجدید نظری شده است. این نکته را وزیران کابینه او هم آشکارا بر زبان می آورند. مثلاً وزیر معادن و فلزات کابینه رفسنجانی، در گفتگو با کیهان (۸ آذر) «مقدم بر هر چیز تأکید می کند: باید بپذیریم صنعت یک مقوله جهانی است، چیزی نیست که فکر کنیم در داخل خودمان محبوس هستیم و می توانیم صنعتیان را بچرخانیم و هیچ کاری هم با دنیا نداریم» (کیهان ۸ آذر)

با در نظر داشت واقعیات جهان امروز می باید تلاش کرد که گسترش مناسبات همکاری دولت رفسنجانی با کشورهای جهان، الزام موثری در وادار ساختن جمهوری اسلامی به رعایت آنچه که «حقوق بشر» نامیده می شود بوجود آورد. این امر می تواند بنوبه خود یک عامل فشار خارجی نیرومند، بسود جبهه دمکراسی در ایران بدل گردد.

اما از سیاست خارجی که بگذریم، رفسنجانی در همه جهات سیاست داخلی کماکان ناموفق بر جا مانده است. حتی فراخوان او به متخصصان و تحصیلکرده های ایران که بدلیل سطره استبداد و قشریگری آخوندی ناگزیر از جلائی وطن شده اند، فاقد تضمین های واقعی است. نه تنها هیچ گامی در راه تأمین امنیت فردی و اجتماعی مردم برداشته نشده است بلکه تعرض های تازه به حریم زندگی فردی و اجتماعی مردم، با سکوت آقای رفسنجانی، دولت او روبرو بوده است. رفسنجانی با عقب نشینی در برابر تهاجم «تندروها»، در برخی مسائل سیاست خارجی نشان میدهند که در این عرصه نیز مستعد و پاسخگویی است. وقتی در عرصه سیاست خارجی و طبع چنین باشد پیداست در عرصه سیاست اقتصادی مالا هرگونه دستبرد به هلاقی و منافع تجار محترم و هرگونه تجدید نظری در «بند بند و ضایای امام»، نوعی معارضه با «جامعه روحانیت مبارز» و «مجمع روحانیون مبارز» بصواب آید و این آن چیز نیست که آقای رفسنجانی از دست یازیدن بدان ناتوان است. چرا؟ دلیلش روشن است. او با هزار و یکرشته به روحانیت وابسته و با آن همبسته است. او رئیس جمهوری منتخب مجموعه روحانیون حاکم است.

تراژدی رفسنجانی اینست که در مقام رئیس جمهور، از یکسو الزاماً در جستجوی رهائی از فلاکت اقتصادی جمهوری اسلامی است و از سوی دیگر برای حرکت در این

راستا ناگزیر از کشاکش با منافع قشری روحانیت و فارتگری تجار است. او نمیخواهد و نمی تواند انگشتی خود را از پنجه روحانیت و تجاریون بکشد.

کشاکش جناح های حاکم ادامه دارد و هر روز دامنه و ژرفای تازه تری می یابد. انتصاب سید احمد خمینی در کنار شیخ حسن روحانی، بعنوان نمایندگان خامنه ای در «شورای عالی امنیت ملی» و «بویژه» «ادگاری بخشی از» اختیارات رئیس جمهوری به رئیس مجلس «که با تصدی طرح قانونی «نمونه اجرای اصل هشاد و پنجم و یکصد و سی و هشتم قانون اساسی» و تصویب آن توسط مجلس - در همین ماه گذشته - صورت گرفت، همه نشانه هایی از این واقعیت است که «جنگ قدرت» ادامه دارد و هر یک از جناح های درگیر می کوشند در توازن نیرو در حکومت، بسود خود تغییرات محسوس می جوید آورند. از ترندهای شناخته شده، ترصد هر یک از جناح ها در یافتن بچانه و فرصتی برای شلیک به حریف است و معلوم است که چنین بچانه ها و فرصت هایی کم نیستند. مطلوبات رژیم مشغول از چنین مبارزه جوئی های فرصت طلبانه است. مثلاً در ماه اخیر، بر محور انشای فعالیتها و چپاولگرانه شرکتها و مشارکتهای جنگ تلوی حادی در مطبوعات کشور بر اه افتاده است.

انشاگرهای روزنامه گجهان علیه این شرکتها موجب شد تا ۳۶ نماینده مجلس طی نامه ای از رئیس جمهور خواستار برچیدن شرکتها و مشارکتهای مبارزه ای شوند و نیز صاحبان واحدهای کوچک و متوسط تولیدی را در مبارزه علیه تجار به و مسلط صحنه راند.

نمی توان پذیرفت که بازتاب افشاگرانه برخی واقعیات های حیات اقتصادی کشور بکلی خالی از صداقت است. قطعاً قلم های درد کشیده و حقیقت جو متون در روزنامه های کشور در کارند. اما نمی توان نادیده گرفت چگونگی سر جنبان رژیم انشای چپاولگری شرکتها و مشارکتهای را وسیله مناسبی برای پوشاندن چهره فارتگرانه کلان تاجران بازار و موجه جلوه دادن رهبران و مسئولین اداره کشور که فارت و فلاکت مردم حاصل حاکمیت فاضبانه و استبدادی آنانست تبدیل کرده اند. باز شدن میدان برای این افشاگرانه مشارکتهای تازه گردانندگان اصلی شرکتها و مشارکتهای تازه بدوران رسیده ای هستند که در میدان چپاولگری که رژیم بر پا داشته است، یک تازه می کنند. و اکنون «مصلحت نظام» ایجاب کرده است که دست آموزان خود را قربانی کنند.

در هر حال، آنچه در خور اعتناست اینست که منازحه جناح ها نه تنها نمی تواند یکسره خود را از مسائل مبتلا به جامعه برکنار نگذارد بلکه تا حدود معینی به مبارزات اجتماعی که در بطن جامعه در حال گسترش است شتاب می بخشد، از اینجاست که ما آنگونه که بارها خاطر نشان کردیم نسبت به این تضادها بی تفاوت نیستیم و با حساسیت تمام معتقدیم که باید از این تضادها، بمنظور آگاه کردن و بسیج مردم و عقب راندن رژیم در این یا آن زمینه معین از مواضع خود با تمام نیرو بهره گرفت. بدون دمکراتیزه کردن حیات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی کشور، برون رفت از بحران فلاکت و ورشکستگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ناممکن است.

اما این حکم صحیح نباید موجب روبروتافتن ما از اندیشه ای گردد که تأکید می کند عقب راندن رژیم از مواضع ارتجاعی خود، به تحقق اهداف جنبش دمکراتیک یاری می رساند. اپوزیسیون تریخوخواه ایران، می بایست از طریق برعهده گرفتن نقش هر چه فعالتر در ارائه راه حل های خود برای مسایل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که جامعه ما را در می نوردد بر دامنه نقش و تاثیر خود بیافزاید و به روند تحول اوضاع کشور در راستای اهداف خود و قبل از همه به روند فروپاشی ولایت فقیه شتاب ببخشد.

امروز در شرایطی که بیش از پیش نیاز پرداختن به مسائل و مشکلات مشخص جامعه و چاره جوئی آنان بقصد درمان دردهای مردم احساس می شود، بارزترین مشخصه اپوزیسیون تریخوخواه ایران عدم آمادگی برای رویارویی با وظایفی است که در مقابل آن قرار دارد. این بزرگترین «امداد قبیی» برای رژیم ننگ و نکت ولایت فقیه است.

می توان از آرزوی پایان گرفتن پراکندگی ها و سردرگمی ها یا فراتر گذاشت و حول مبرم ترین خواست و نیاز جنبش دمکراتیک مردم ایران - دمکراسی - هماهنگ و متحد شد.

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت):

از انقلاب مردم رومانی قاطعانه پشتیبانی می کنیم!

اکنون در اروپای شرقی آخرین سنگر مقاومت ارتجاعی و لوجوانه برابر خواست مردم برای نوسازی همه جانبه حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور در هم میفشند. در رومانی یک انقلاب واقعا خلقی جریان یافته است.

نیکلای چائوشسکو که در ۲۵ سال پیش با پشتیبانی مردم زحمتکش رومانی و با تکیه بر امید آنان برای برپایی جامعه ای مستقل، دموکراتیک، عادلانه و پیشرفته رهبری کشور را در دست گرفت پس از تثبیت و تحکیم موقعیت خود با تکیه بر امرم قدرت دولتی حق حاکمیت مردم را سلب و استبداد سیاسی را بر کشور حاکم کرد و با سوءاستفاده از اعتماد مردم حکومت را برای خود و خاندانش ابدی کرد. او تمام اقتصاد کشور را که دسترنج زحمتکشان رومانی است تحت فرمانروائی خود گرفت. رژیم چائوشسکو در برابر جنبش نوسازی سوسیالیسم که در سالهای اخیر احزاب کمونیست حاکم را در می نوردید بیگانه ترین مقاومت و دشمنی را از خود نشان داد. او نه تنها به جنبش دموکراسی، هلیت و اصلاحات عمیق اقتصادی - اجتماعی ملحق نشد، بلکه در برابر خواست و اراده توده های مردم رومانی که خواهان دموکراسی و بهبود وضع اسف بار معیشت خود بودند به زور متوسل شده روش سرکوب خونین را در پیش گرفت. طی روزهای اخیر هزاران نفر از مردم بیگانه رومانی قربانی جنون جلادان سازمان امنیت چائوشسکو گردیدند. اما هیچ کدام از این اقدامات به نجات رژیم او منجر نشد.

چائوشسکو آخرین روزهای حکومت خود را در تهران بسر برد. رژیم جمهوری اسلامی زمانی که پایه های قدرت او کاملاً سست شده بود دست او را فشرده. دولت از چائوشسکو به تهران ناپیش حزن انگیز آبرو باختگی و نیز تشبیهات دو رژیمی بود که استبداد سیاسی و ظلم و خودکامگی را سر لوجه کار خود قرار داده اند.

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) بر این اعتقاد است که رهبران سیاست ما و اندیشه هایی که تمت عنوان تثبیت و تحکیم نقش رهبری کننده حزب طبقه کارگر حق رای و انتخاب آزادانه مردم را نقض کرده و رهبری کشور را حق قانونی و ازلی و ابدی خود میدانند و با بنام ساختمان سوسیالیسم تمام وسایل تولید و مجموعه اقتصاد و دیگر شئون کشور را تحت انحصار و فرمانروائی دولت خود قرار میدهند نه تنها در طی زمان خواه و ناخواه استبداد سیاسی را بجای دموکراسی می نشانند بلکه رکود اقتصادی و در صورت تداوم سرانجام ورشکستگی اقتصادی و سیاسی را نصیب کشور خویش خواهند ساخت. سوسیالیسم بدون دموکراسی و بدون دموکراتیزه کردن مستمر و دائمی حیات سیاسی و اقتصادی کشور نه تنها نوع دیگری از استبداد است، بلکه فاقد هر گونه چشم انداز تاریخی برای رشد و شکوفائی است.

بدون پذیرش حق رای و انتخاب آزادانه مردم، بدون تضمین حق فعالیت آزاد تمام احزاب سیاسی و حق مشارکت همه آنان در قدرت سیاسی از طریق پیروزی در انتخابات و نیز بدون پذیرش اشکال متنوع مالکیت اجتماعی بجای انحصار مالکیت دولتی، نوسازی سوسیالیسم امکان پذیر نیست.

بر این اساس سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) از سمت و راستای صومئ تحولات در کشورهای اروپای شرقی و از سرنگونی رژیم چائوشسکو استقبال میکند و برای مردم این کشورها آرزوی پیروزی دارد. ما موکداً خواهیم آن مستقیم که این تحولات بدون خونریزی و بدون هر گونه مداخله نظامی خارجی انجام پذیرد.

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) امیدوار است که تحولات همیقا انقلابی در اتحاد شوروی و اروپای شرقی قادر گردد سیمای نوین و متعالی سوسیالیسم، بپناه آرمان زحمتکشان را آنگونه که شایسته شان و مقام انسان است برای تمدن بشری معاصر به ارمغان آورد.

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) دیماه ۱۳۶۸

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت):

اشغال پاناما توسط آمریکا را شدیداً محکوم می کنیم!

هفت سال پس از اشغال گرانادا، اینبار امپریالیسم آمریکا کشور مستقل پاناما را مورد هجوم توای مسلح قرار داد تا آن را به اشغال خود در آورد. دولت بوش تصمت عنوان تلاش برای "صدور دموکراسی" خاک پاناما را هر صه تاخت و تاز ارتش خود ساخته، با این خیال که دولت پاناما را سرنگون و دولت مور دنظر خود را در آنجا روی کار آورد.

تجاوز آمریکا با مقاومت مردم پاناما مواجه شد و ارتش آمریکا برای در هم شکستن این مقاومت دست به جنایت هولناک زده، بروی نیروی مقاومت آتش گشود و با بمباران هوایی هده زیادی را قتل عام کرده است. هلیتر هم این جنایت با مقاومت علیه اعلان جنگ آمریکا منور خاموش نشده است.

تجاوز جنایتکارانه ارتش آمریکا به پاناما با خشم و اعتراض مردم سراسر جهان بویژه ما با واکنش حاد کشورهای آمریکای لاتین مواجه شده است. جهان این تجاوز را بشدت محکوم کرده است. دولت آمریکادار سازمان ملل متحد به انزووائی خفت بار کشیده شده است.

تجاوز آمریکا به پاناما اوضاع بین المللی را که طی دوره های اخیر رو به کاهش تفتنج داشت، تحت تاثیر قرار داده و جو عدم اعتماد را دامن زده است. این تجاوز، عکت و تردیدها در باره تناقض میان شعارهای دولت بوش و اعمال وی را تقویت کرده است. مسئولیت سنگین تمام پی آمدها و اثرات منفی این اقدام ماجراجویانه بر اوضاع و مناسبات بین المللی بر عهده دولت ایالات متحده امریکاست.

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) با خشم و نفرت این عمل گستاخانه دولت بوش را محکوم میکند. این عمل داغ ننگی بر پیشانی حکمرانان آمریکاست. این تجاوز یادآور سیاست هاائی است که عصر آنها سر آمده است. سیاست هاائی که پیشرفت جامعه بشری و دست آورد مبارزه خلق ها آنجا را پوسانیده و هم نشان را به پایان برده است. از نظر ما هر گونه تجاوز و مداخله نظامی خارجی از جانب هر دولتی و تحت هر عنوان که باشد، چه تحت عنوان صدور انقلاب باشد یا دفاع از سوسیالیسم، دموکراسی، کمک به مردم و یا تحت عنوان دیگر چیزی نیست جز یک ماجراجوئی خطرناک علیه مصالح عالیله جامعه بشری بویژه علیه امنیت بین المللی.

این تهاجم نشان میدهد که متاسفانه زمامداران آمریکا هنوز حاضر به درک واقعیات جهان معاصر و ترک مواضع امپریالیستی و استیلاجویانه نیستند. بیهوده نیست که یورش آمریکا به پاناما، هلیتر هم تمام زمینه چینی های چندین ساله محافل تجاوزگر امریکائی این چنین با واکنش حاد تمام مجامع و محافل بین المللی مواجه شده است. دولت بوش حتی در داخل آمریکا نیز موفق نشده است حمایتی را که انتظار داشت بدست آورد. دولت بوش هم در داخل و هم در هر صه بین المللی برای توجیه اشتباه بزرگی که مرتکب شده در تنگنالی سخته قرار گرفته است.

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) از مردم میهنمان دعوت میکند تا به هر شکل ممکن علیه اشغال پاناما توسط آمریکا به اعتراض برخیزند. فدائیان خلق ایران مجدداً با وسیع ترین محافل سیاسی و اجتماعی جهان از دولت آمریکا میخواهند توای مهاجم خود را فوراً از پاناما فراخوانند، به هر گونه مداخله در امور داخلی پاناما پایان دجدو در صد جبران فوری لطیحات جادوی معنوی سنگین ناشی از این تجاوز بپردازند. دولت بوش امپریالیست داشته باشد که در صورت امتناع از تصحیح صریح اشتباه بزرگی که مرتکب شده است مردم پاناما و نیز جامعه بشری سرانجام آرزای هملی که مرتکب شده است بشیمان خواهند کرد.

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) دیماه ۱۳۶۸

پیام کمیته مرکزی سازمان

به مناسبت ۲۵مین سالگرد تاسیس حزب دموکراتیک خلق افغانستان

رفقای ارجمند!

بیست و پنجمین سالگرد تاسیس حزب دموکراتیک خلق افغانستان را به شما و از طریق شما به همه اعضای حزب دموکراتیک خلق افغانستان صمیمانه شادباش می گوئیم و برای شما در مبارزه باخاطر صلح و ترقی در افغانستان و سعادت افغان ها کامیابی های روز افزون آرزو داریم.

تاسیس حزب دموکراتیک خلق افغانستان در ربع قرن پیش نقطه عطفی برجسته و واقعه ای پراهمیت در تاریخ مبارزات ترقی خواهانه مردم افغانستان بوده است. حزب دموکراتیک خلق افغانستان در مدت کوتاه موفق شد عناصر سیاسی ترقی خواه و روشنفکر افغان را که رشد و شکوفائی میهن خویش و نیکبختی خلق خود را هدف قرار داده بودند در صفوف خود متشکل کند و در روندهای سیاسی کشور تاثیر روز افزون بر جای گذارد. انقلاب ثور نیز خود نشانه این حقیقت است که هر گونه تحول و دگرگونی در افغانستان و حفظ استقلال کشور و نجات آن از فقر و عقب ماندگی با نقش حزب دموکراتیک خلق افغانستان پیوند دارد.

رفقای ارجمند!

حزب دموکراتیک خلق افغانستان با اندوختن تجارب فنی از فراز و نشیب های فراوان در سالهای پس از انقلاب ثور و در سآموزیهای گر انقدر از مصائب و مشکلاتی که در این سالها با آن مواجه بوده است، با آغاز مشی مصالحه ملی بیش از هر نیروی سیاسی دیگر در افغانستان در عمل اثبات کرد که در قبال سر نوشت کشور خویش همیقا مسئول است و ظرفیت آن را نیز دار دک به این مسئولیت خود همل نماید.

حزب دموکراتیک خلق افغانستان با اتخاذ سیاست صحیح و انسانی مصالحه ملی، در پیش گرفتن اتحاد جوئی با هر نیروی صلح دوست و میهن پرست افغانی و سمت گیری بسوی

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) دیماه ۱۳۶۸

مشی اتکا به نیروی خود توانست طی مدت کوتاه مجدداً ابتکار عمل را بطور واقعی در دست گیرد و با تلاش صادقانه و مسئولانه در راه تأمین صلح، احترام و اعتماد روز افزون مردم افغان و جامعه بشری را به سوی مشی خود جلب نماید. تصحیح اشتباه اتحاد شوروی در اعزام نیرو به افغانستان و خروج تمامی توای اتحاد شوروی از افغانستان، که در پرتو تفکر نوین و احساس مسئولیت رهبری این کشور صورت گرفت به تأمین شرایط برای پیشرفت مشی مصالحه ملی و تأمین صلح برای مردم زجر کشیده افغانستان کمک کرده است.

رفقای گرامی! اکنون فقط پس از گذشت نزدیک به ۳ سال از اتخاذ مشی مصالحه ملی و بویژه پس از نزدیک به یکسال از آزمون بزرگ جلال آباد، جهان شاهد انزوای روز افزون هر نیروی طرفدار راه حل نظامی برای حل مساله افغانستان است. هلیتر هم همه دشواریها و مصائب ناشی از دسسال جنگ خونین داخلی که متاسفانه هنوز هم ادامه دارد ماتر دیدنداریم که در افغانستان نیز سرانجام صلح بر جنگ و همل سلیم بر ماجراجوئی و افراطی گری پیروز خواهد شد.

رفقای ارجمند! فدائیان خلق ایران در این سالگرد تاریخی بار دیگر بر پیوندهای عمیق رفیقانه خود با حزب دموکراتیک خلق افغانستان تأکید می ورزند و برای رفقای افغانی خود در مبارزه باخاطر صلح و پیشرفت در افغانستان موقعیت های روز افزون آرزو دارند. ما بار دیگر بیست و پنجمین سالگرد بنیانگذاری حزب دموکراتیک خلق افغانستان را به شما رفقای عزیز و از طریق شما به تک فعالان آن گرم و پر شور تبریک می گوئیم.

دیدار جنبیت نمایندگی

بقیه از صحنه اول در سازمان ملل اعلام داشت که دولت متبوع او یا التزام میات نمایندگی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل جهت دیدار از زندان های جمهوری اسلامی موافقت می کند و به این ترتیب موضوع محکومیت جمهوری اسلامی در عمل تا آگاهی مجمع عمومی از گزارش هیات مذکور به تأخیر افتاد.

اعلام این پذیرش جدا از اهداف خود در طایفه رژیم برای جلوگیری از شدت محکومیت وی در سازمان ملل و یا به تأخیر انداختن آن، خود حاصل تلاش و مبارزه مردم و خانواده زندانیان سیاسی و شهدا و سازمان های سیاسی و مجامع بین المللی مدافع حقوق بشر در سال های اخیر است، که می بایست تلاش کرد صورت واقع به خود گیرد و رژیم هم نتواند آنرا به دستاویزی برای تبری و تبلیغ خود تبدیل کند.

هیئت نمایندگی کمیسیون حقوق بشر می تواند از جنایات هولناکی که طی سال ها حکمیت آخوندی در کشور ما رخ داده است پرده بردارد و افکار عمومی جهانی را نسبت به ماهیت ضد بشری رژیم آگاه تر سازد. رژیم نه تنها هزاران نفر از زندانیان سیاسی و فعالین و کادرهای برجسته جنبش دمکراتیک مردم ایران را اعدام و سر به نیست کرده است، بلکه هم امروز نیز هزاران انسان آزادیخواه را در چنگال خود دارد و هر روز با شکنجه های جسمی و روانی هولناک، جان و تشنه را می فرساید. روزی نیست که زنان و مردان آزادیخواه ایران داغ و درفش مأموران رژیم خونریز آخوندی را بر جسم و جان خود احساس نکنند، هنوز بازداشت های غیر قانونی در خانه ها و کوچه ها و خیابان ها ادامه دارد و تضییقات و آزارهای ضد بشری بر خانواده های زندانیان سیاسی قطع نشده است. در چنین شرایطی روشن است که باید با تمام نیرو از فعالیت هیات نمایندگی کمیسیون حقوق بشر پشتیبانی بعمل آورد تا آنجا که میسر و ممکن است به این هیات مساعدت رساند تا وظیفه انسانی خود را به انجام رساند.

رژیم که تاکنون تلاشی کرده است تبعکاری هایش در رابطه با زندانیان سیاسی، به بیرون از زندان درز نکند و یا اینکه در مقابل فشار افکار عمومی به توجیحات و یا اعتراضات مختصر بسنده کرده است، این بار نیز سعی خواهد کرد دیدار هیات زبانی کمتری را متوجه او کند و آن را به نایبش عوام فریبانه بدل کند و سر و ته قضیه را مرمی بیورد. دست یازیدن به شیوه های شناخته شده ای از قبیل جابجایی زندانیانی که آثار شکنجه بر جسم و جان آنها هنوز باقی است، دورنگ داشتن شکنجه دیدگان از چشم هیئت (همان کار هیئتی که رژیم شاه نیز در آخرین ماه های حکومتش، هنگام بازدید هیئت صلیب سرخ جهانی از زندان های ایران کرد) یا نمایش گروهی از نادمین به عنوان زندانیان واقعی به هیئت و شناساندن تعریف و تمجید آنان از زندان و رفتن زندانیان به عنوان باور زندانیان سیاسی ایران، همه شگردهای نیست که رژیم می تواند بدان توسل جوید. به خاطر داریم که رژیم در مرداد امسال میز گردی از خبرنگاران دستچین شده خارجی در تهران را (۲۳ تا ۲۴) گذاشت تا از زندان اوین بازدید کنند. در حالیکه پیش از آن در چند نوبت جابجایی زندانیان صورت گرفته بود. تا آنجا که می توان گفت، آنچه را که خبرنگاران دیدند چیزی جز یک نمایش بخوبی بازی شده نبود.

هیئت بازدید کننده با توجه به مسئولیت بزرگی که در برابر افکار عمومی دارد باید با هوشیاری و متصفانه کار خود را انجام دهد. برای این امر ضرور است که هیئت قبل از ترمیم با نمایندگان احزاب و سازمان های سیاسی مختلف کشور که بسیاری از اعضا و فعالین آنها در سال های پس از انقلاب، تحت بازداشت و شکنجه تراز گرفته، بطور فردی یا جمعی تیرباران و به گور سپرده شده اند و هم امروز نیز شمار بزرگی از آنها در زندان های رژیم بسر می برند تبادل نظر کنند. همچنین لازم است با جمعیت ها و کانون های دفاع از

جمعی شناخته شده در تهران و یا شهرستان ها که خانواده های شهدا و زندانیان سیاسی از محل های آنان مطلع هستند، دیدار بعمل آورد. بازدید اعضا هیئت از گورهای جمعی به شناخت آنان از حقیقت فاجعه ای که در سال های اخیر بر مردم میهن ما گذشته است کمک خواهد کرد.

ضرور است که هیئت دفتر و محل کار خود را در جراید کشور به اطلاع عموم برساند تا همه کسانی که مایل باشند به هیئت مراجعه و نامه و اسناد و مدارک خود را در اختیار هیات بازرسی بگذارند. هیئت باید از رژیم بخواهد که

مشخصات و موارد اتهام و محل بازداشت کلیه زندانیان سیاسی را در اختیار هیئت بگذارد و در جراید اعلام کند. هیئت باید از مراجع قضایی رژیم بخواهد که دادگاه های زندانیان سیاسی علنی و با استفاده از وکیل مدافع و یا حق دفاع و حضور تماشاگران و خبرنگاران داخلی و خارجی صورت گیرد.

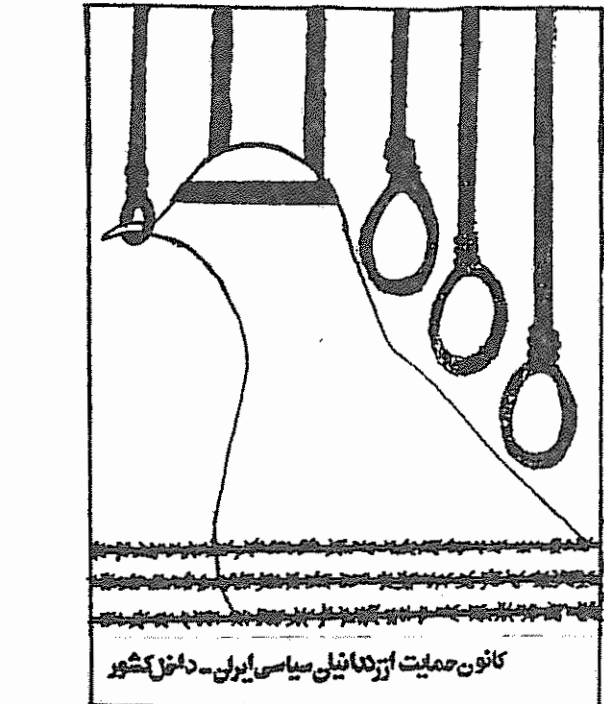
ضرور است در ترکیب هیئت افرادی با تخصص های ویژه، حقوقدان، وکیل مدافع، پزشک و روانپزشک و کسانی که از موازین حقوقی اسلامی تا اندازه ای مطلع باشند، وجود داشته باشد. حضور این افراد متخصص می تواند به بررسی موارد ویژه تضییقات و نشارهای حقوقی و بدنی و روانی زندانیان به هیئت کمک کند.

هیئت باید آزادی عمل داشته باشد تا از کلیه بازداشت گاه ها و زندان های کشور که در آن زندانیان سیاسی بطور موقت یا دائم و یا زیر بازجویی و شکنجه نگه داشته می شوند چه در تهران و چه در شهرستان ها بازدید بعمل آورد.

ضرور است هیئت با خانواده های زندانیان سیاسی و شهدا ملاقات نموده تا به موارد گوناگون نقض حقوق بشر و تضییقات وارد در حال حاضر و سال های گذشته اطلاع یابد، هیئت باید وقت لازم در اختیار این خانواده ها بگذارد تا آنها چه دستجمعی و چه فردی، حضوری و یا با تلفن و نامه و با ارائه مدارک و اسناد هیئت را در جریان حقایق قرار دهند. ضرور است که هیئت از گورهای

جان زندانیان سیاسی زن

بقیه از صحنه اول ناتوان تر از آنکه فکر می شد از کار در آمده است و استیصال از فشار خرد کننده مشکلات زندگی - مشکلاتی که امید به رفع یا حتی کاهش آنها روز بروز ضعیف و ضعیف تر می شود - در میان مردم بطور آشکار پدیدار می شود. در چنین شرایطی بیم آن می رود که جنایتکاران حاکم بار دیگر مثل سال گذشته برای انتقام گیری به جان زندانیان سیاسی بیگناه بیافتند. سال گذشته خمینی درست در شرایطی که پس از هشت سال جنگ خونین و خانمان برانداز شکست منتضحانه خود را پذیرفت بخاطر نگرانی از پیامد این رسوایی در افکار عمومی جامعه و ترس از ثبات و آینده رژیم خود، دستور قتل عام هزاران نفر از زندانیان سیاسی بیگناه را صادر کرد. بعید نیست این بار نیز جنایتی دیگر توسط جانشینان خمینی که همچون سلف خود حفظ و تداوم سلطه خود را در تداوم ترور و خفتان و شکنجه و اعدام مخالفان سیاسی خود می بینند، در باره بقیه زندانیان سیاسی تکرار شود. سال پیش در آستانه و بمبوحه فاجعه ملی



کانون حمایت از زندانیان سیاسی ایران - داخل کشور

به مناسبت ۱۰ دسامبر (۱۹ آذر)
سالروز تصویب و انتشار اعلامیه جهانی حقوق



“هر انسانی حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد”

مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ (۱۹ آذر)، با هدف تأمین بنیادهای آزادی، عدالت و صلح در جهان، در پاسخگوئی به نیاز مندیهای معنوی و مادی افراد بشر و تمکیم روابط دوستانه بین ملتها و احترام به حقوق و شان انسان اعلامیه فراگیری بنام “اعلامیه جهانی حقوق بشر” به تصویب رساند و از همه ملل و دولتهای عضو سازمان ملل متحد خواستار شد با آموزش و تربیت، احترام به این که آرمان مشترک لازم الموصول همه خلقتا و ملتهاست ترویج کرده و اقدامات لازم را در سطوح ملی و بین المللی برای رعایت و تمتق آن در جوامع مختلف و در همه مناطق تحت حاکمیت این دولت ها تضمین کنند.

“اعلامیه” هر انسانی را بدون هر گونه تبعیض بر اساس نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقاید سیاسی و دیگر اعتقادات و یا با هر منشاء ملی و اجتماعی و یا هر موقعیتی به لحاظ مالکیت و نسب محق دانسته است که از حقوق و آزادیهای مصرحه در اعلامیه برخوردار گردد. اعلامیه که شامل یک مقدمه و ۳۰ ماده است حقوق ویژه ای در هر صدهای گوناگون حیات شخصی و اجتماعی و فرهنگی و حقوقی و حق مالکیت و اشتغال، مسکن و پناهندهگی برای هر فرد انسان منظور کرده است. اعلامیه در حقیقت از پر ارج ترین دستاوردهای معنوی تمدن بشری است.

اعلامیه جهانی حقوق بشر مولود پیشرفت، رشد و تکامل جامعه انسانی و مظهر نمایانی از همبستگی و در هم آمیختگی سرشت و سرنوشت ملل و خلق های سراسر جهان است. اعلامیه نمودار گرایش عمومی جهان معاصر در برخوردار ساختن مردمان همه کشورها از زندگی شایسته نام و شان انسان در همین مصونیت فردی و عمومی از فقر و بیماری، بیسوادی و بی خانمانی است. در این مفهوم است که هم در جوامع عقب مانده که ابتدائی ترین حقوق لگد کوب دولتهای استبدادی است و هم در جوامع پیشرفته که دولت ها در راه تأمین همه جانبه آن کار شکنی میکنند متناسب با نیاز مندیهای انسان امروزی می تواند موارد مطالبه و پیگیری قرار گیرد.

توصیف حقوق بشر بمثابة یک مفهوم فراگیر مستقل از مواهبت سرزمینی و ملی و وابستگی های اجتماعی و طبقاتی، ایدئولوژیک، سیاسی مذهبی و نژادی افراد بشر، به “اعلامیه جهانی حقوق بشر” خلعت مهم بشری بخشیده و دفاع از آنرا به وظیفه آرمانی و انسانی معاصر مبدل ساخته است، پذیرش واقعی و پایبندی به حقوق مصرحه در این اعلامیه توسط دولت ها هنوز نیازمند مبارزه گسترده و پرتامنه ایست. وجدان بشری اکنون پیش از گذشته به اصالت مفاد اعلامیه وقف می یابد و نیروهای هر چه عظیم تری برای تمتق آن به پایمی خیزند. میزان پایبندی دولت ها به مفاد این اعلامیه و تلاش فادقانه در راه عملی ساختن آن اکنون از شاخص های جهانی ترقی بشمار می آید.

اعتقاد به حقوق بشر، آرمان ماست، ما تلاش و پیکار در راه اجرای مفاد “اعلامیه جهانی حقوق بشر” را در میهن ما که حقوق اولیه انسان لگد مال خودکامگی های رژیم قرون وسطائی ولایت فقیه است، و وظیفه دائمی و تعطیل ناپذیر خود می شناسیم.

زندانی سیاسی،

آزاد باید گردد!

* ماده ۱: همه انسانها آزاد و با شان و حقوق یکسانی زاده شده اند. آنها از عقل و وجدان برخوردارند و باید که مناسباتشان با یکدیگر در پرتو روحیه اخوت باشد.

* ماده ۳: هر انسانی حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد.

* ماده ۹: هیچکس را نمی توان خودسرانه دستگیر کرد، به زندان افکند و یا از کشور اخراج کرد.

* ماده ۷: همه انسانها در برابر قانون برابرند و به یکسان از حق حمایت از سوی قانون برخوردار میشوند. همه از حق تأمین یکسان در برابر هرگونه رفتار مفاير با این اعلامیه و یا هرگونه برانگیختن به چنین رفتاری برخوردارند.

* ماده ۱۳:

(۱) هر کس حق دارد در داخل یک کشور، خود محل سکونتش را برگزیند

(۲) هرکس حق دارد هر کشور از جمله کشور خود را ترک کند و به

همین سان حق دارد به کشور خود باز گردد.

* ماده ۱۴: هر کس حق دارد در کشورهای دیگر بخاطر تحت پیگرد بودن پناهنده شود و از حق پناهندهگی برخوردار شود.

* ماده ۱۸: هر انسانی از حق آزادی اندیشه، وجدان و مذهب برخوردار است، آزاد است مذهب و یا اعتقاداتش را تغییر دهد و نیز آزاد است مذهب و یا اعتقاداتش را به تنهایی و یا بصورت جمعی، در میان عموم و یا در مجامع خصوصی، از طریق آموزش، کاربست، عبادت و یا اجرای مراسم تبلیغ کند.

* ماده ۱۹: هر انسانی از حق بیان آزاد نظر برخوردار است. این حق شامل آزادی گرویدن بی دغدغه به هر عقیده و دیانت و انتشار اطلاعات و ایده ها، از طریق همه وسایل و امکانات مفهوم، بدون ملاحظه مرزهاست.

* ماده ۲۱: (بند ۳) اراده مردم مبنای قدرت دولتی است. ایسن اراده باید بتواند در جریان انتخابات دوره ای بی خدشه، با حق گزینش عمومی و برابر از طریق رای گیری مخفی و یا از طریق یک انتخابات آزاد هم ارزش با آن، تجلی یابد.

* ماده ۲۳:

(۴) هر انسانی حق دارد برای دفاع از منافعش انجمن های صنفی

تشکیل داده و به چنین انجمن هایی بگردد.

* ماده ۲۸: هر انسانی حق برخورداری از آنچنان نظم اجتماعی و بین المللی را دارد که در آن حقوق و آزادیهای مصرحه در این اعلامیه به تمامی قابل تحقق باشند.

* ماده ۳۰: هیچ جزء این اعلامیه را نباید آنگونه تفسیر کرد که حقی را به دولت، گروه و یا فردی تخصیص دهد که بر مبنای آن بخواهد دست به عملی زند و یا عملی را موجب شود که منجر به نفی حقوق و آزادیهای مصرحه در این اعلامیه شود.

قانون کار باز هم در محاق شورای نگهبان

تضامت و رسوایی قانونگزاری جمهوری اسلامی برای تنظیم مناسبات کار در جامعه به اوج خود رسیده است. رژیم خود گامه آخوندی پس از گذشت حدود دوازده سال از انقلاب کماکان در تدوین و تصویب قانون کار عاجز مانده است. لاشه قانون از مجلس به شورای نگهبان و از شورای نگهبان به مجلس سالجاست که در رفت و برگشت است.

جامعه کارگری همچنان بلا تکلیف است و قانون کار رژیم سابق هنوز نافذ است. روزنامه کیهان دهم آبانماه بطور غیر رسمی خبر داد که قانون کار یکبار دیگر توسط شورای نگهبان مردود اعلام شده است. نزدیک به یکماه بعد، در سوم آذرماه جنتی عضو فقهای شورای نگهبان در خطبه های نماز جمعه تم اعلام کرد که این شورای انجالیکیه اجرای قانون کار مصوب مجلس بار مالی برای دولت به همراه خواهد داشت و منبع تامین این هزینه ها پیش بینی نشده از تصویب آن خودداری کرده است.

زمانیکه برای اولین بار قانون کار توسط شورای نگهبان مردود اعلام شد و موتعی که در شورای تشخیص مصلحت نظام بحث قانون کار در گرفت، دلیل و برهان ردیه آتایان همین بود. اول بدلیل بار مالی برای کارفرمایان خصوصی و اکنون بخاطر بار مالی برای دولت. منطق آتایان قابل فهم است. از نظر فقهای آن قانون کاری موجه و منطبق بر موازین شرعی و قانون اساسی است که بار مالی برای کارگران و زحمتکشان به همراه داشته باشد و هزینه اجرای آن بار گران دیگری باشد بر پشت خم شده اهل کار و زحمت. اینست آن عدالت اسلامی رژیم آخوندی.

منهضم واقعی اقدام شورای نگهبان همین است که ما می گوئیم. مسئله داشتن بار مالی برای دولت بیشتر یک ترنند و توجیه تبلیغاتی است تا انگیزه اصلی شورای نگهبان پوشیده بماند. سال پیش در گردهمایی قانون مفاصلی شوراهای اسلامی کار استان خراسان یکی از کارگران گفت: «... بار مالی قانون کار را ۶۰۰ میلیارد تومان بر آورد کرده اند، پاداش سنوات خدمت، مرخصی بار داری... البته ۶۰۰ میلیارد تومان اشتباه است اما آتایان برای اینکه حجم نشان دهند، بار مالی را برای ۳۰ سال محاسبه کرده اند، یعنی از شروع کار تا باز نشستگی. در حالیکه اگر می خواستند متصفانه بر خور دکنند باید برای یک سال محاسبه می شد. چرا که بودجه هر سال مخصوص همان سال است.» کارگران کشور ما با چنین منطق روشن و شفافی دست

خودنداهی حاکم را می کنند. در هر حال نتیجه ای که از رد مجدد قانون کار توسط شورای نگهبان و چشم انداز عدم تصویب آن در شورای تشخیص مصلحت بدست می آید آنستکه بدون مبارزه ای جانانه انتظار ظهور قانون کاری مناسب در صحنه مناسبات کار، انتظاری عبث خواهد بود. قانون مورد بحث که تاکنون چند عمل جراحی را از سر گذرانده هنوز بلحاظ عدم پاسخگویی به مسائل اصلی کارگران در زمینه های حق کار و امنیت شغلی، تشکیل های صنفی کارگری، حق اعتصاب و لزوم تدارک گرفتن مطالبات کارگران در شمار دیون ممتازه کارفرمایان، غیر منطبق با موازین دمکراسی است. لذا مبارزه برای تصویب قانون کاری مناسب و عادلانه جدا از تلاش برای بر طرف ساختن نکات ضعف بر شمرده فوق نیست. تجربه یازده سال حکومت جمهوری اسلامی نشان داده است که حقوق زحمتکشان ایران همواره در معرض اجحاف و دستبرد قرار دارد و برای جلوگیری از این وضع، نبرد جدی سخت لازم است.

در همین حال توجه محافل مترقی کشور را به این نکته جلب می کنیم که تصویب قانون کاری مترقی به هیچوجه مسئله صرف کارگران نیست. به گمان ما تحصیل قانون کاری غیر عادلانه که متضمن استثمار و حقیانه آسارت و بردگی بخش بزرگی از افراد جامعه باشد، باز تاب منفی و زیانبار خود را در همه شئون حیات جامعه بر جا خواهد گذاشت و در جهت تحدید حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی دیگر اقشار اجتماعی مردم اثر می کند. لذا انتظار می رود که این محافل به هر طریق ممکن از مبارزه عادلانه کارگران پشتیبانی کنند. زیرا مبارزه محافل ترقیخواه اپوزیسیون ایران علیه همه مظاهر ستمگری آخوندچاه، به شکل گیری و توأم اتحاد عمل طبقاتی و اقشار گوناگون اجتماعی علیه اقدامات ارتجاعی و ضد دمکراتیک رژیم پاری رسانده و جنبش دمکراتیک مردم ایران را، در راه نیل به دمکراسی، قوت و اعتلای بخشد.

سالگر دترور دکتر کاظم سامی

سوم آذر ماه امسال مصادف است با اولین سالگر دقتل دکتر کاظم سامی رهبر جنبش انقلابی مسلمانان مبارز (جاما). وی سال گذشته در مطب خود مورد سوء قصد قرار گرفت و در اثر جراحات وارده دو روز بعد در بیمارستان درگذشت. «جاما» در مبارزه علیه رژیم شاه شکل گرفت و در سالهای اول پس از انقلاب فعال بود. اما بزودی فعالیت قانونی آن همانند دیگر جمعیت های سازمانها و احزاب مترقی و آزادیخواه کشور توسط رژیم آزادی کش جمهوری اسلامی «فیر قانونی» گردید. پس از آن دکتر سامی تعالیم سیاسی خود را همدم تدرار تباط بانقضت آزادی ادامه داد.

دکتر سامی بجهت سوابق سیاسی اش، دفاع از آزادی و مخالفت با استبداد مذهبی، قبل از مرگش بارها مورد تهدید و ضرب و شتم او باوش حزب الهی قرار گرفته بود. و سرانجام توسط همین او باوش و بدستور سران رژیم ترور شد. رژیم بعد از شهادت دکتر سامی کو شیدا با سر هم بندی یک سناریوی مبتذل و اعلام شناسائی قاتل و شخصی بودن انگیزه قتل و بالاخره «خودکشی قاتل در حمام بر لیان اهواز» پرورنده قتل دکتر سامی را محتومه اعلام نماید. اما این سناریو که توسط وزیر کشور وقت محتشمی اجرا شده، در همان موقع نیز احمقانه تر از آن بود که بتواند کسی را بفریبید. حوادث پس از قتل دکتر سامی از جمله ماجرای هزل خشن منتظری از مقام جانشینی خطیبی نشان داد که دستور قتل سامی از طرف همان کسانی صادر شده بود که نقشه برکناری منتظری را طراحی و اجرا می ساختند. لازم به یاد آوری است که دکتر سامی یکروز قبل از سو قصد به جانش با آیت اله منتظری ملاقات داشته است.

پس از ترور ناجوانمردانه دکتر سامی، رژیم بی ثبات و نگران از آینده خود به ترور شخصیت های دیگری از میان جنبش دمکراتیک و انقلابی کشورمان از جمله دکتر عبدالرحمن قاسملو رهبر حزب دمکرات کردستان ایران دست زد که جملگی با هدف تضمین ثبات و تداوم سلطه استبدادی رژیم ولایت فقیه بوده است. ما بار دیگر در اولین سالگر د شهادت دکتر سامی ترور ناجوانمردانه وی توسط رژیم را محکوم می کنیم. خاطره او را گرامی میداریم و به باز ماندگانش تسلیت می گوئیم.

سابقه حملات موشکی نیروهای صدام، از نظر رژیم بسیار تحریک آمیز می نماید. در روزهای نمایش قدرت جنگی دو رژیم، ناو آمریکایی نیوجرسی که بیش از هزار خدمه دارد نیز روانه آبهای خلیج فارس شد و در سواحل اطراف تنگه هرمز مستقر گردید. وزارت دفاع آمریکا اعلام کرد که «ناو نیوجرسی» برای نشان دادن پایبندی آمریکا به تعهداتش در خلیج فارس وارد آبهای این خلیج شده است.

باین ترتیب بار دیگر، به اثر تداوم بن بست مذاکرات صلح میان ایران و عراق، سراسر منطقه هر صه نمایش قدرت جنگی دو رژیم و میلیتاریسم جهانی شده است. این واقعه خطرناک و نگران کننده است. بررسی مواضع و مذاکرات نمایندگان دو دولت ایران و عراق نشان می دهد که ایران زیر تاثیر یکرشته واقعات داخلی و جهانی بتدریج در مواضع منطقی قرار گرفته است در حالیکه عراق در مواضع غیر مسئولانه و قویا تشنج زاو حتی جنگ افروزانه ای قرار دارد. قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل متحد بر اساس محترم شناختن مرزهای رسمی دو کشور شکل گرفته و بر حل و فصل صلح آمیز اختلافات مرزی در چهارچوب قرار داد ۱۹۷۵ الجزیره تکیه دارد. بدون پذیرش این اساس بن بست مذاکرات باقی خواهد ماند و چه بسا به سطوح مخاطره آمیزتری سوق بیابد.

مصائبی که مردم ما و نیز مردم عراق طی ۸ سال جنگ ایران و عراق متحمل شده اند، خسارات عظیمی که به منابع ملی خلقهای جزایر و سواحل خلیج فارس، این مدت وارد آمده است و همچنین خسران هایی که از رهگذر این جنگ به صلح در منطقه و جهان وارد آمده، در چنان پایه ثی قرار دارد که هیچ بهانه و دستاویزی را نمی توان برای ادامه بن بست مذاکرات و شعله ور ساختن آتش جنگ پذیرفت. ما به همه محافل صلح طلب منطقه و جهان نسبت به خطراتی که ادامه این بن بست در پی دارد، هشدار می دهیم. تا آنجا که به واقعت های رژیم ایران مربوط است، توسعه طلبی اسلامی که همچنان علایت بنیادین خود را در شعله ور ساختن مجدد نایره جنگ حفظ کرده است، نه تنها کم و بیش نیرومند است بلکه از هر وقته و گرهی در مذاکرات، برای بلند کردن قامت نکتباز خود بهره گیری می کند. نه خردمندانه و نه صلاح است که کوچکترین بهانه ای به این کابوس جنگ و نکتت داده شود.

خوشبختانه بنظر می رسد که دولت های همسایه ما در خلیج فارس به واقعت آگاهی دارند. کنفرانس اخیر شورای همکاری خلیج فارس، نسبت به ادامه بن بست مذاکرات نگرانی شدید خود را اعلام کرده است. طبق اخبار واصله، کنفرانس مسقط تعهدات ویژه ای برای آنکه مذاکرات میان دو کشور بنحو موافقت آمیزی پیش رود طراحی کرده و به سلطان قابوس ماجوریت داده شده است تا بنمایندگان دولت های ایران و عراق برای برون رفت از بن بست مذاکرات و دستیابی دو کشور به صلح، دیدار و گفتگو نماید.

مردم ایران و عراق خواهان صلح پایدارندو اجرای عاجل قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل متحدرا طلب میکنند. بنیادیه رژیم های ارتجاعی عراق و ایران بار دیگر امکان داد تا با ارضی تایلات جنگ طلبانه شان مصائب تازه تری بر مردمان ما تحصیل کنند.

ادامه بن بست...
بنیه از صحنه اول
هریز، وزیر خارجه عراق، رسماً پیشنهاده شده است. پیشنهاده اخیر دولت عراق بیان تازه ای از موضع غیر مسئولانه عراق دایر بر لغو قرار داد ۱۹۷۵ الجزیره است. ولایتی از جانب ایران هر دو شرط عراق را رد کرده اما در عوض اعلام کرده است که اولاً اسرای معلول و بیمار را یکجانبه آزاد میکند و ثانیاً موافقت دارد، مبادله کامل اسرا و تخلیه مناطق اشغالی همزمان آغاز گردد. در واقع دولت ایران پیشنهادهای دبیر کل سازمان ملل متحد را پذیرفته است. ولایتی در مصاحبه اخیر خود، که قبل از پایان مذاکرات ترتیب یافته بود، تاکید کرده ایران همه نیروهای عراقی را که در اسارت خود دارد و تقریباً هربرابر اسرای ایرانی هستند و مبادله و آزاد خواهد کرد. معنی پیشنهاده ولایتی مبادله دو اسیر عراقی در برابر یک اسیر ایرانی است و باین ترتیب ایران برای اینکه عراق مطمئن شود که از برتری تعداد اسرای عراقی بعنوان عامل فشار استفاده نمیکند، حاضر شده است مبادله همه اسرای عراقی را بپذیرد. اکنون آشکارتر می توان گفت که دولت عراق مانع پیشرفت مذاکرات و مسئول مستقیم ادامه بن بست آنست. ادامه بن بست مذاکرات وضعیت متشنج و وخامت باری را در منطقه پدیدار ساخته است. در حقیقت شرایط نه جنگ و نه صلح و بویژه تداوم بن بست مذاکرات صلح، مناسبترین زمینه را برای هرض اندام ناسیونالیسم تجاوزجوی صدام از یکسو و جولان توسعه طلبی اسلامی از سوی دیگر فراهم آورده و می آورد و همانگونه که تجربه ۸ سال جنگ تأیید کرده است، نیرو گرفتن گزینشات جنگ طلبانه در رژیم های عراق و ایران آب به آسیاب میلیتاریسم سرمایه داری جهانی ریخته و بویژه به حضور نظامی امپریالیسم آمریکا در منطقه مساهدت می رساند که بنوبه خود صلح را در منطقه و جهان آسیب پذیر ساخته و علیه مصالح مردم منطقه و جهان تاثیرات زیانبار و تشنج زایی بر جای می گذارد.

در خلال و در آستانه مذاکرات، یکرشته تبلیغات و بالاتر از آن اقدامات از سوی هر دو دولت ایران و عراق صورت گرفت که جو خصومت و بی اعتمادی موجود میان دو کشور را دامن می زد. فرمادهی کل سپاه پاسداران از آمادگی نیروهای نظامی ایران در عقب راندن نیروهای عراقی از مناطق اشغالی داد سخن داد. بدنبال این سخنان، مانور جنگی نیروهای دریائی سه گانه ایران در آبهای خلیج فارس آغاز شد. هدف این مانور، که تحت نام «ذوالفقار ۵» بمدت ۷ روز در آبهای خلیج فارس و تنگه هرمز ادامه داشت، نمایش قدرت جنگی قوای مسلح ایران، اعلام گردید.

در روزهایی که نمایش قدرت جنگی قوای مسلح ایران در آبهای خلیج فارس ادامه داشت، عراق ساخت و آزمایش موفقیت آمیز موشکهای دور پرواز جدید را اعلام کرد. سنجکوی رژیم عراق، ساخت موشک دوربرد استراتژیک عراقی را که گویا ۹۰۰ کیلومتر برد دارد، نتیجه تحقیقات ۸ ساله این کشور در طول جنگ با ایران دانست و اعلام نمود که این موشک قادر به حمل ماهواره می باشد. در حقیقت عراق اعلام داشت که اکنون قادر است همه مناطق ایران را زیر پوشش حملات موشکی خود بگیرد. این امر با توجه به

اقتصاد کشور

به اصلاحات ساختاری نیاز دارد

شناخت علل و ریشه‌های مشکلات اقتصادی موجود گام بعدی در آغاز کار برنامه‌ریزی است. بنا به اظهارات رسمی طی دوره ۶۷-۶۶ تولید ملی کشور ما بیش از ۲۰ درصد کاهش نشان می‌دهد. نقدبینگی بخش خصوصی اساسا دلیل استقرار ضایع کلان دولت از بانک‌های کشور طی سال‌های اخیر به ۷ برابر یعنی به رقم نجومی ۱/۵ تریلیون تومان رسیده است. سپرده‌های این بخش در بانک‌های کشور ۵ برابر سپرده‌های دولت می‌باشد، نرخ بیکاری که در سال ۵۵ حدود ۷/۷ درصد بود، به ۴۱/۱ درصد در مدت ۶ سال ۶۸ بالغ شده است. نرخ تورم بیش از ۳۰۰ درصد می‌باشد.

بدون روشن شدن علل اساسی این وضع چگونه میتوان به برنامه‌ریزی برای حل این معضلات پرداخت. اسارت اقتصاد کشور در چنبره نواستعمار سرمایه‌داری جهانی، منگی بودن حیات اقتصادی کشور به درآمد حاصل از فروش نفت، ویرانی اقتصاد کشاورزی کشور که در نتیجه توقف خراب‌تبارانه اصلاحات ارضی در وضعیت وخامت باثرتی قرار گرفته است، سلبه طفیلی‌گری و تجارت یسفاگرانه و بی‌احتیابی به خواست‌های عدالت‌خواهانه توده مردم از جمله این علل اساسی است. این علل طی حاکمیت ده ساله آخوندها همچنان با قوت تمام باقی مانده است.

یک برنامه جدی اقتصادی ضمن سمت گیری در راستای حل علل فوق، می‌بایستی متوجه اصلاح ساختاری اقتصاد بشدت ناموزون و بیمار کشور ما باشد. بنا به اظهارات نماینده مبدان بهره‌وری سرانه در بخش کشاورزی در سال ۶۷ با جمعیت ثابت سال ۵۳ حدود ۱۸/۷ هزار ریال بود و ده سال بعد به ۳۷/۴ هزار ریال بوده معادل ۳/۴ برابر خدمات ۳۷/۴ هزار ریال بوده است. علاوه بر عدم تعادل در بهره‌وری سالانه، مساله عدم ارتباط روند رشد در بخش‌های صنعت و کشاورزی و نهایتا وابستگی همه آنها به درآمد حاصل از نفت از ساختار ناموزون اقتصادی میهن ما ناشی می‌شود. از این رو بدون اصلاحات بنیادین در ساختار اقتصادی کشور، رفرف‌های ضربتی قادر نخواهند بود اقتصاد کشور را سر و سامان ببخشند.

درآمد ارزی کشور اساسا در گرو تولید و صدور نفت کشور است. برای رهایی از این وضع تدابیری لازم است که به تقویت بنیه تولیدی کشور در قاعده مساعدت نماید. کالاهای سنتی مثل پوست و خشکبار و قالی پاسخگوی نیازهای ارزی کشور نیست. در هرصه کالاهای صنعتی نیز، ایران فاقد یک زیربنای قوی صنعتی است و بنا به گفته وزیر سابق صنایع مگدین ما بجز چند واحد تولیدی همین چیزی بنام صنعت نادر داریم. در رابطه با مواد خام معدنی نیز که در سال‌های اخیر تیلیفات زیادی روی درآمدهای حاصل از صدور آن براه افتاده است، وضع بسیار تاسف‌آور است. روزنامه کیهان در تاریخ ۲۸ مرداد ۶۸ می‌نویسد: "در فاصله دهساله ۱۳۵۲ تا ۱۳۶۱ جمعاً ۸ میلیون تن مواد اولیه صنعتی به ارزش ۱۷۰۰ میلیارد ریال از خارج وارد شده است، موادی که فرآوری همان مواد معدنی صادر شده به دست آمده است."

در زمینه تربیت کادر ملی نیز کارنامه رژیم سیاه و نکبت بار است. دشمنی با تخصص و متخصصین در دوره حاکمیت رژیم اسلامی و قرار گرفتن افراد ناوارد در راس امور اقتصادی لطیات جبران ناپذیری به اقتصاد میهن ما زد. تعداد زیادی از متخصصین بدلیل وجود شرایط غیر قابل تحمل اجتماعی و فشارهای وارده مجبور به جلا وطن شدن و بخشی نیز به تجارت و مشاغل سودآور این چنینی روی آوردند. با توجه به سطح نازل آموزش دانشگاهی بدلیل تحمیل بینش آخوندی و سیکلر تارک اندیشی و نیز بدلیل بی‌احتیابی رژیم به امکانات مالی و نیازهای آموزشی در کشور، چشم انداز روشنی برای جبران و ترمیم نارسایی‌ها در این زمینه دیده نمی‌شود. اگر توجه کنیم که هنوز بیش از ۴۰ درصد کودکان بین ۶ تا ۱۴ سال اساسا امکان تحصیل ندارند و زمینه تحصیل و اشتغال دختران و زنان نیز بنمو قاعده‌باری محدود شده است آنوقت می‌توان کمبود کادرهای نیمه ماهر را نیز به معضل کادرهای متخصص ملی اضافه نمود. طبیعی است که بدون حل این مشکل، امکانات سرمایه‌گذاری محدود گشته و بخش بزرگی از سرمایه‌ها و تلاش‌ها از بین خواهد

آیا می‌شود با سرمایه کوچک یک شبه میلیارد در شد؟ "میتوان ... اما - اما به شرط اینکه زنگ باشی و از نابسامانی‌های اقتصادی و "تجاری" نهایت استفاده را بکنی، به شرط آنکه شگرد و کلک‌های کار را بلد باشی، به شرط آنکه از تورم موجود و از بی‌برنامگی‌ها بهترین بهره‌ها را ببری. ولی ... کسی هم باید حواست جمع باشد زیرا در بعضی مقاطع برخی از اقدامات مضطعی هم پیاده میشود ... مثلا در نظر گرفتن نرخ رقابتی برای قیمت ارز و غیره ..." (کیهان ۵ آبان ماه)

تورم و بی‌برنامگی به همراه اقداماتی مقطعی و نیم بند از عواملی هستند که اقتصاد میهن ما را در وضعی بسیار بحرانی قرار داده‌اند. امیدهای زیادی که به رفسنجانی جهت حل مشکلات اقتصادی بسته شده بود، در عمل دارد نقش بر آب می‌شود. رفسنجانی طی چند ماه ریاستش تنها به ادامه همان اقدامات نیم بند و مقطعی بسنده کرده است. هم ساخت اقتصاد کشور و هم سیاست اقتصادی رژیم بگونه‌ای است که تنها فرجه‌ها را فریب‌تر می‌کند. آنها که سر و سرمایه‌های در بساط دارند و اهل زدن و بند همستند یک شبه میلیارد در می‌شوند، هنوز بایک تلفن می‌شود ۳۰۰ میلیون تومان سود برد، هر روز شرکت‌های مشاوره‌ای که اساسا بر پایه دلالتی و تجارت سودهای بادآورده کسب می‌کنند، مثل قارچ در میهن ما می‌رویند و رئیس‌جمهور تجار محترمی را که این میلیاردها را بدست می‌آورند، تنها دعوت به سرمایه‌گذاری در هرصه‌های تولیدی می‌کنند.

هرصه ارز رقابتی یا در حقیقت کاهش ارزش ریال در عمل بدلیل عدم همراهی آن با یک سری تدابیر جدی اقتصادی و بی‌برنامگی کامل رژیم جز بچاپ، بچاپ و هرج و مرج در بازارهای پولی کشور، که خود زمینه‌ای برای طفیلی‌گری و سودجویی است تأثیری بهمراه نداشته است. هلیر هم تیلیفات فراوان در باره تمت کنترل در آمدن قیمت ارز آزاد و کاهش قیمت‌ها، عملا تنها کاهش مختصری در قیمت برخی کالاهای لوکس و برخی لوازم الکتریکی وجود آمد و قیمت کالاهای اساسی که مورد مصرف عموم مردم هستند، به رشد صعودی خود ادامه داد.

وجود میلیاردها تومان نقدبینگی بخش خصوصی و نیز حجم عظیم انواع ارزهای خارجی در دست ملتی دلال و سوداگر از یک طرف و ضعف قدرت مالی دولت، کسری بودجه و ... از طرف دیگر شربضی تدابیر ضربتی چون ارز رقابتی را تغییر ممکن می‌سازد. چنین اقداماتی تنها در مجموعه برنامه‌های هماهنگ اقتصادی میتواند موثر واقع شود. اخیرا برای چندمین بار صحبت از آحاد شدن برنامه پنجساله توسعه فر هنگی، اجتماعی و اقتصادی در رژیم جمهوری اسلامی جهت ارائه به مجلس میشود. چالب اینست که حتی رئیس‌کمیسیون برنامه بودجه مجلس نیز معتقد است برنامه پنجساله در شرایط کنونی غیر عملی است. خود این فاکت نشان گوئی از این واقعیت است که رژیم آخوندها تا چه اندازه در تدوین یک برنامه هماهنگ اقتصادی ناتوان و زبون است.

رفسنجانی می‌گوید که اسکلت برنامه پنجساله همان برنامه تهیه شده توسط دولت سابق است. البته تغییراتی در اعتبارات تخصیص یافته در بخش‌های مختلف داده شده است. در این برنامه نیز همانند برنامه دولت سابق سوال اساسی که می‌بایستی قبل از تهیه هرگونه برنامه‌ای پاسخ داده می‌شود، بی‌جواب مانده است. استراتژی توسعه اقتصادی کشور چیست؟ در پاسخ گفتند از "اقتصاد اسلامی" صحبت می‌شود، اما همه خوب می‌دانند که اقتصاد اسلامی هیچ چیز مشخصی در این هرصه ارائه نمی‌کند. می‌بایستی قبل از تهیه هر برنامه‌ای مدل رشد اجتماعی - اقتصادی تعیین گردد. البته رئیس‌جمهور رژیم اسلامی ضمن مصاحبه‌های خود به هناسری از این مدل رشد مثل تقویت بخش خصوصی و تضعیف بخش دولتی اشاره می‌کند. او می‌گوید "در راستای برنامه پنجساله توسعه بخشی از کارخانجات که بخش خصوصی قادر به اداره بهتر آن باشد و از نظر قانونی منعی نداشته باشد به این بخش واگذار خواهد شد". به بیان روشن‌تر، بعض صنایع کلیدی تمام واحدهای تولیدی و خدماتی به بخش خصوصی واگذار می‌گردد و این در حالیکه همین باصطلاح بخش خصوصی، هم بلحاظ تکنولوژی و هم بلحاظ مواد اولیه و نیم ساخته، به میزان تعیین کننده‌ای به کشورهای دیگر متکی است. برای اینکه بخش خصوصی ایران بتواند وظیفه‌ای را که آقای رفسنجانی بر دوش او می‌گذارد بسود ترقی اجتماعی کشور به انجام رساند یک رشته سیاست‌های بنیادینی باید به اجرا گذارده شود تا اقتصاد کشور را به لحاظ تکنولوژی و مواد اولیه به مرز خودکفایی نزدیک و نزدیک‌تر سازد.

رفت. برای حل مشکلات کشاورزی طی سال‌های اخیر بدفعات برنامه‌های ۴ تا ۱۰ ساله تدوین شده است. در همه این موارد هم اعلام شده است که در پایان اجرای برنامه مذکور به خود کفایی در هرصه کشاورزی خواهیم رسید، بدون آنکه در هیچ یک از این برنامه‌ها مساله کلیدی اقتصاد کشاورزی ایران، یعنی حل مساله مالکیت زمین مورد توجه قرار گرفته باشد. حل مشکل کشاورزی ایران در وهله اول در گرو انجام اصلاحات دمکراتیک ارضی است. بدون دمکراتیزه کردن حیات روستاهای کشور و برداشتن قید و بندها و یوفی که اشکال عقب مانده مالکیت بر کرده برزگر و دهقان ایرانی نهاده است نمی‌توان به پیشرفت در کشاورزی نائل آمد.

مدرتیزه کردن اقتصاد کشاورزی ایران تنها بر شالوده اصلاحات دمکراتیک ارضی امکان پذیر است و تنها در چنین صورتی است که کشور در مسیر رشد ترقی‌خواهانه ترقار خواهد گرفت.

بنا به اظهارات رئیس‌جمهور برنامه پنجساله ۱۱۴ میلیارد دلار هزینه ارزی خواهد داشت. طبعا منبع اصلی تهیه این مبلغ تصور نقت خواهد بود.

نابرابری‌های تجاری حاکم بر جهان و نقل مسلط کشورهای امپریالیستی در این هرصه و ضعف بنیادین اقتصاد ایران و تک محصولی بودن آن هرگونه پیش‌بینی را هم‌غیر و اقوی می‌نماید. ضمنا با توجه به درآمدهای ارزی موجود کشور و در صورت تحقق کامل همه پیش‌بینی‌ها هلیر هم نوسانات شدید بازار نفت و غیره حدود ۲۰ درصد رقم ۱۱۴ میلیارد دلار پیش‌بینی شده غیر قابل حصول است. تامین این رقم طی پنجسال آتی تنها از طریق استقرار خارجی امکان پذیر است که دستیابی رژیم بدان نیز بدون پرداختن بهای سنگین سیاسی و اجتماعی فوق‌العاده دشوار می‌باشد.

برای نجات اقتصاد بیمار کشور از ورشکستگی کامل و "روتی زندگی مردم" رئیس‌جمهور رژیم می‌گوید "لازم است از امکانات فعلی کارخانجات و صنایع نیز با تامین مواد اولیه و قطعات، مذاقات از ظرفیت‌های کنونی آنها استفاده شود". نتیجه عملی تمام این بحث‌ها منحصرا آن میشود که میلیاردها دلار صرف موسساتی شود که اینک با ۳۰۰ درصد و در مواردی حتی با ۴۰۰ درصد ظرفیت خود کار می‌کنند. در صورت تمتق این هدف که بدلیل فرسودگی ماشین‌ابزار این موسسات غیر عملی است، ما تازه به حد سال‌های قبل از انقلاب باز خواهیم گشت، که حتی در آتصورت نیز بدلیل عدم تکافوی محصول تولید شده و افزایش جمعیت نسبت به آن دوره ضرورت وارد کردن محصولات مصرفی که بیش از ۴۰ درصد درآمد ارزی ما را می‌بلعد، بجای خود باقی خواهد ماند.

در میهن ما بدون کسانان نقدبینگی عظیم و انباشت هنگفت سرمایه تجاری به هرصه‌های تولیدی هیچ رفرف اقتصادی را نمی‌توان شربضی توصیف نمود. تا زمانیکه تجارت و هرصه خدمات و اشکال طفیلی فعالیت اقتصادی سودآورتر از فعالیت تولیدی است، امکان عملی ساختن چنین رفرف‌هایی اگر نه ناممکن، بسیار دشوار خواهد بود. در راستای دگرگون سازی این وضعیت می‌بایستی یک سلسله تدابیر جدی اقتصادی و سیاسی را ملامت‌گذارد. کنترل بازرگانی خارجی و تجدید نظر در سیاست تعرفه‌های گمرکی بسود گسترش فعالیت تولیدی در داخل کشور، نظارت کنترل‌کننده بر تجارت داخلی و سیاست قیمت، نظارت کلان‌اقتصادی فرام آوردن تمهیداتی برای از میان برداشتن کسری بودجه، هم از طریق کاهش هزینه‌های جاری دولت و هم از طریق اقدامات ضدتورمی با هدف کاهش رشد نقدبینگی، تشویق و تقویت تعاونی‌های توزیع و مصرف، اصلاحات جدی در سیستم مالیاتی کشور و بستن مالیات‌های تصاعدی بر درآمدهای بادآورده کلان تاجران و بویژه کمک‌های مالی و رفنی به صاحبان موسسات تولیدی و اتخاذ سیاست تشویقی و ترویجی در قبالت سرمایه‌گذاران بخش تولیدی و بالاخره مساعدت همه جانبه به فعالین بخش کشاورزی، از اهم رفرف‌های اقدامات عاجلی است که برای پیشبرد رفرف‌های اقتصادی شربضی ضرورت دارد.

فعالیت اقتصادی در هرصه‌های صنعت، کشاورزی و خدمات بدون دمکراتیزه کردن حیات سیاسی کشور نمی‌تواند بطور متوازن و ترقی‌خواهانه‌ای انکشاف یابد. پیش‌شرط چنین روندی، محدود و مسدود ساختن مجاری نفوذ تجار و سرمایه‌های ایرانی است. تا زمانیکه "تجار محترم" و نمایندگانش در حکومت آخوندها فعال مایسا هستند، رفرف‌های اقتصادی هلیر هم های و هو پیرامون آن بدون چشم انداز و نافرجام خواهد بود.

مصاحبه نشریه کار با رفیق فرخ نگهدار

در اجرای قرار هیات اجرایی کمیته مرکزی که گزارش آن در همین شماره انتشار یافته است، شورای سردبیری نشریه کار تصمیم گرفت بمنظور انعکاس نظرات متفاوت در رهبری، در این شماره مصاحبه خود را به رفیق فرخ نگهدار دبیر اول کمیته مرکزی سازمان اختصاص دهد.

رفیق نگهدار در این مصاحبه نظرات خود را پیرامون مسائل مختلفی که امروز در جامعه ما، جنبش ما و سازمان ما مطرح است بیان نموده، این مصاحبه در روزهای اول آذر انجام گرفته است.

نشریه کار در ماههای پس از مرگ خمینی تا همین اواخر بر اساس تحلیل‌های دستگاه رهبری سازمان در چندین مقاله تحولات اوضاع سیاسی کشور را مضملاً مورد بحث قرار داده است، اکنون که مدتی از آن دوره تحول گذشته است در باره این تحلیل‌ها چه تفاوتی دارید؟

باید به خاطر آورده که انتشار تحلیل‌های سازمان در باره اشکال و ویژگی‌های انتقال قدرت از خمینی به جانشینان او نه نقطه پس از مرگ خمینی که از چندین ماه قبل از آن را هم شامل می‌شود، اولین هلام تغییر را ما از اعدام رفیق انوشیروانی گرفتیم، بعد ما با اعلام آتش‌بس و به دنبال آن قتل هام دهنمنفانه زندانیان سیاسی و در پایان سال کنار زدن خشن و تحقیرآمیز منتظری و قدرت‌گیری رفسنجانی هلامی بودند که نشان می‌دادند سران قدرتمند رژیم نگران آینده‌اند، آنها برای تدارک روند انتقال قدرت از خمینی به گونه‌های شتابزده، تهدیدات می‌چیدند، و اما در باره تفاوت من :

می‌توان و نباید گفت همه چیز مطابق پیش‌بینی‌ها بوده است، در ارزیابی‌های ما هم نقاط قوت و هم نقاط ضعف وجود داشته است، پیش‌بینی‌ها در باره نزدیک بودن آغاز دوران پس از خمینی، با سیر رویدادها منطبق بود، توضیحات ما در این باره که گروه‌بندی حاکم در جستجوی راه‌هایی برای تمرکز قدرت از طریق تغییرات ساختاری است و اینکه رفسنجانی مواضع خود را تقویت می‌کند، البته در دست بوده‌اند، ما اهداف و سمت و سوی اصلاحات در رژیم ولایت فقیه و نیز تغییرات در ترکیب جناح‌های حاکم را به صورت شکل‌گیری یک جریان به اصطلاح 'تندرو' و موضوع ائتلاف رفسنجانی و رسانتی‌ها را در مجموع در دست تشخیص داده‌ایم، اینها از جمله نقاط قوت مقالات مذکور بوده‌اند، اما به جز مسایل کم اهمیت‌تر، تحلیل‌های ما در مورد مهم به نظر من با آنچه که اتفاق افتاد، زوایای مهم نداشته است، اول اینکه ارزیابی‌ها و دیگر نیروهای اپوزیسیون روی هم رفته این بود که رژیم در مرحله انتقال قدرت از خمینی به جانشینانش با دشواریها، تکان‌ها و تلاطمات بیشتری درگیر خواهد شد، دیگر اینکه، به نظر من تحت تاثیر مطالبات قرب، تصور این نبود که خامنه‌ای و جریان رسالت در وضعی باشند که قدرت عملاً باامناصفه میان ائتلاف آنها با جناح رفسنجانی تقسیم شود، جانشینی خامنه‌ای به جای خمینی و این حد از اختیارات که او گرفته است، از قبل کمتر پیش‌بینی شده بود.

شما مهمترین نتیجه‌گیری‌ها از تحلیل اوضاع سیاسی کشور را چگونه فرمول بندی می‌کنید؟

قتل یا هر چیز باید بگویم که ما در این مورد در میان نیروهای مخالف رژیم شاهد نتیجه‌گیری‌های متفاوت هستیم، در این زمینه که نیروی مخالف رژیم در نبرد علیه رژیم چه میزان به هدف استراتژیک خود یعنی برچیدن آن نزدیک است، در میان سازمان‌های سیاسی مختلف نظر یکسانی وجود ندارد، برخی نام رژیم موجود را 'بقیای رژیم خمینی' گذاشته‌اند، آنها اینطور تحلیل

می‌کنند که گویا در آینده نزدیک کار رژیم یکسره می‌شود (البته قبل تاریخ و سال و ماه و حتی قبل تر از آن شماره‌ش معکوس هم اعلام می‌شود)، اما ما با بقیای رژیم مواجه نیستیم، با خود رژیم، رژیم استبدادی که آزادی و هر نیروی سیاسی را به خشن‌ترین شکل ممکن سرکوب می‌کند، مواجه هستیم، نیروهای آزادیخواه حتی اگر نیروی خود را یک کاسه کنند، هنوز در حدی قدرت نگرفته‌اند که در حال حاضر بتوانند خواست اساسی خود یعنی استقرار یک رژیم دموکراتیک به جای رژیم موجود را عملی کنند.

مهمترین نتیجه‌گیری از این تحلیل آن است که نیروهای جنبش دموکراتیک ایران باید خواست اساسی خود یعنی استقرار یک رژیم دموکراتیک به جای رژیم موجود را فقط به مثابه شعار استراتژیک که می‌باید شرایط تحقق آن فراهم شود در نظر بگیرند و در عوض تمهیدات تاکتیکی در مسیر خواست استراتژیک خود را در دستور روز قرار دهند، در وضع فعلی با اتکاب به اتحاد همه نیروهای دموکراتیک و جلب وسیع‌ترین حمایت‌ها در هر صحنه بین‌المللی می‌توان و باید برای به عقب نشینی و ادالشتن رژیم در موارد مشخص فشارهای لازم را اعمال کرد و خواست‌های معین را به دست آورد، در وضع فعلی رها کردن فکر بسیج نیرو برای تحقق شعارهای تاکتیکی در عمل به رها کردن مردم، سرگردان کردن نیروها و بی‌زبان و موثر در وضع فعلی می‌شود، تنها سیاست واقع بینانه و موثر در وضع فعلی همین است، در این زمینه که مناسب‌ترین شعارها و مطالبات تاکتیکی در زمینه‌های مختلف در مرحله کنونی کدامند تا حدی در شماره‌های اخیر نشریه کار توضیح داده شده و باید تکمیل شود، در اینجا فقط یک نمونه مهم اشاره می‌کنم، می‌توان و باید شعار 'انتخابات آزاد' را به یک اجزای بسیار نیرومند برای به عقب نشینی و ادالشتن رژیم تبدیل کرد.

اگر امکان پذیر باشد به جاست صحبت را به مسایل سازمان بکشانیم، مدتها است که گفته می‌شود که مساله ضربات سال ۵۶ در سطح رهبری سازمان در دست بررسی است، چرا هیچ اطلاع نظری در این زمینه انتشار نیافته است؟

من فکر می‌کنم دلیل سکوت این نبوده است که اطلاعات در این زمینه وجود نداشته است، به تدریج همه رفقای رهبری اطلاعات لازم برای اظهار نظر در این زمینه را به دست آوردند، علت اصلی، به نظر من، آن بود که ما در حیات سیاسی در سال ۵۶ نمی‌توانستیم به یک نظر واحد دست پیدا کنیم، اختلاف نظر ما مانع اینکار شده بود، دایل اینکه چرا هر یک از مسئولین جداگانه نظر خود را انتشار ندادند به تصمیم خود آنها باز می‌گردد، البته به نظر من هر رفیق مطلع از مسایل می‌باید ارزیابی و تحلیل خود را اعلام می‌کرد، اختلاف در تحلیل آن نباید منجر به سکوت شود، این برخورد، علاوه بر اینکه روشی دموکراتیک نیست، مانع انتقال تجربه می‌شود و این بزرگترین ضربه است.

نظر خود شما در باره ضربات ۵۶ چیست؟

اولا در هر حال ما مورد یورش پلیس قرار می‌گرفتیم و با این یورش نیز قطعه‌هده زیادی از نیروهای سازمان ضربه می‌خورند، عبور از وضع نیمه مخفی به مخفی و از مخفی اتحاد - انتقاد به مشی سرنگونی و رودرویی با رژیم نمی‌توانست برای سازمان بزرگی چون سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) بدون تلفات باشد، هیچ کس قادر نبود جلوی ضربه را بگیرد، اما محدود کردن ایستادن قطعا میسر بوده است، طی آن سال حدود یک صد نفر از مسئولین و نزدیک به هزار نفر از اعضا و مواداران تشکیلاتی سازمان دستگیر شدند، از میان آنان رژیم در سال گذشته نزدیک به صد رفیق را در موج قتل عام زندانیان سیاسی ناجوانمردانه و بدون محاکمه به دار کشید، طی ضربات ۵۶ قسمت بزرگ گروه‌های تهران و اکثر واحدها در شهر ستان عملاً متلاشی شدند.

ما در زمستان ۵۶ اطلاع کافی به دست آورده بودیم که رژیم از برخی از مسئولین اصلی ما ردهای کافی به دست آورده است، ما چندین نفر از آنان را برای پلنوم وسیع فروردین ۵۶ فراخواندیم، اما پس از پلنوم تا چند ماه فعالیت دستگاه رهبری سازمان تحت الشعاع مسایل

پلنوم و به خصوص بحث‌های مربوط به قطعنامه استراتژی و تاکتیک قرار گرفت و به نظر من برای ایجاد تغییرات لازم در وضع مسئولین داخل تصمیمات لازم اتخاذ نشد و توجه کافی نیز بدان معطوف نگردید، اگر بررسی وضع امنیتی رفقای که از داخل به پلنوم آمده‌اند در مرکز توجه قرار می‌گرفت مسلماتعداد کمتری از رفقای کادرو مسئول ضربه می‌خورند، برخورد ما در آن ماه‌ها نه تنها به کاهش ابعاد ضربات کمک نکرده است بلکه تاثیر منفی در روحیه مقاومت رفقای اسپرنیز داشته است.

اما اگر در آن ماه‌ها توجه کافی به سرخ‌ها می‌شد و همه آنها را هم کور می‌کردیم باز هم دیرتر یا زودتر ما باز ضربه می‌خوردیم و شاید هم سنگین‌تر، نقطه ضعف اصلی در نحوه ما ماندن می‌باشد و نیز تا حد معینی در تحلیل ما از اوضاع سیاسی کشوری منته‌بافته بود.

تجربه سال‌های اختناق پس از ۳۴ و تمام تجارب خود ما در سال‌های قبل از انقلاب ثابت می‌کند که شبکه‌های تشکیلاتی تو در تو و مترکب که چند صد ارتباط و حتی بیشتر را در بر می‌گیرند، ابزارهایی نیستند که بتوانند در درازمدت، یعنی حتی پس از چند سال از دسترس پلیس سیاسی محصون بمانند، پلیس دیرتر یا زودتر به تصادف یا به علت اشتباه‌ها، در یک یا چند ارتباط رخنه می‌کند، سرخ می‌گیرد و یا تعقیب و مراقبت، با دستگیری و شکنجه و به این یا آن وسیله دیگر سرانجام مسئولین اصلی را شناسایی و اسیر و شبکه را متلاشی می‌کند.

ما اصل عدم تمرکز را به کار بستیم، اما عدم تمرکز ما دوباره تبدیل به تمرکز شد، گاه تا ۴۰۰، ۵۰۰ ارتباط‌پذیر یک شبکه قرار می‌گرفتند و چنین شبکه‌ای در طول زمان در برابر تلاش پلیس، پلیسی که فرصت و امکانات کافی در اختیار دارد، غیر قابل دفاع خواهد شد، تصور ما این بود که به اتکالی نظریات لنفین در باره سازمان انقلابیون حرفه‌ای می‌توان فرصت‌ها و امکانات رژیم را در حدی قابل قبول خنثی کرد، البته نظر این نبود که شبکه‌هایی تا این حد وسیع سازمان داده شوند، اما در عمل فشار نیروها برای ارتباط‌گیری و محدودیت ذخیره کادر مناسب، واحدها را متورم کرد، ما در آن زمان در زمینه ارزیابی از تناسب نیرو و امکانات رژیم و نیروهای سیاسی کشور، و نیز در مورد تشخیص زمینه‌های حرکات توده‌ای و شدت و دامنه فعالیت هر یک از مسئولین شناخت دقیق نداشته‌ایم، ما امکانات برای گسترش دامنه فعالیت سازمان را بیشتر از آنچه بوده ارزیابی کردیم، ما به رژیم و امکانات آن برای سرکوب عمل‌های لازم را ندادیم، ما نگران آن شدیم که شکستن واحدها و قطع ارتباط میان آنها سطح فعالیت آنان را کاهش دهد، ما چنین کامیابی را با توجه به تحلیلی که از اوضاع داشتیم تا در دست می‌دانستیم، ما حتی شکستن‌های محدود و قطع ارتباط واحدها با یکدیگر را نیز به صورتی انجام دادیم که در صورت تغییر توری اوضاع سیاسی فوراً قابل احیا باشند.

در مجموع فکر می‌کنم طی حدود سال ۵۶ تا دو سه سال بعدیک روحیه چپ روی در تمام زمینه‌های سیاسی، سازمانی و نظری در میان ما تقویت شده است که در اثر آن آسیب‌های معینی در جهات مختلف به سازمان وارد آمده است، به نظر من زمینه رشد این روحیه را خطیسی و برنامه سیاسی ما در سال‌های ۵۶ و ۵۷ و شکست آن فراهم و تقویت کرده بود.

در حال حاضر کدام شکل از فعالیت سازمانی را مورد تاکید قرار می‌دهید؟

بر اساس تحلیلی که از اوضاع کشور و چشم‌اندازهای آتی داریم، هر نوع فعالیت تشکیلاتی نیروهای سازمان از ما می‌باید بر پایه این ارزیابی باشد که یک پروسه دراز مدت فعالیت سیاسی و سازمانی در شرایط سرکوب و خفتان پیش‌روی ما است و شکل‌ها باید بتوان استقامت دراز مدت در برابر تلاش‌های سرکوب گرانه رژیم داشته باشند، این تحلیل از مواظبات می‌کند که اساس فعالیت سازمان یافته باید مبتنی باشد بر واحدها یا کوچک‌ساخته تا هفت نفره یا (گروه‌های کوچک) که بیش از حد اکثر ده ارتباط را در بر نمی‌گیرند، این واحدها اساساً بر امکانات و تصمیمات خود تکیه می‌کنند، تشکیل واحد نباید منوط به ارتباط با خارج گردد، ارتباط خارج نباید نزدیک به نزدیک باشد، با سالی یک بار دیدار، حتی دورتر، می‌توان تمام مسایل واحد را حل و فصل کرد، برای این ارتباط باید بر امکانات طبیعی و قانونی

متکی شد. باید تلاش شود ارتباطات درونی هر واحد بر اساس روابط طبیعی در محیط کار و زندگی توجیه شود و حالت روابط و ستانه و هادی به خود گذیرد. تبلیغ مواضع و نشریات سازمان وظیفه بیرونی مهم واحدها است. فرستادن اخبار برای تغذیه رادیو و مطبوعات سازمانی جایز اهمیت فوق العاده است. جز این کارها، هسته می تواند متوجه فعالیت برای هدایت و تاثیر گذاری در محیط کار و زندگی گردد. این تاثیر گذاری نباید بازتاب دهنده وابستگی سازمانی باشد و لزوماً باید خصلت هم دمکراتیک داشته باشد.

اما در هر حال توده وسیعی از اعضا و هواداران سازمان در وضعی نخواهند بود که بتوانند در روابط متشکل قرار گیرند. نیروهای متشکل و مرتبط با رهبری هملا فقط درصد محدودی از کل فدائیان خلق را تشکیل می دهد. دلیل این امر می تواند متعدد باشد. از حساسیت خاص رژیم نسبت به آنها گرفته تا عدم دسترسی به امکانات ضرور برای فعالیت در کار یک هسته و یا به دلایل دیگر. این فکر اشتباه است که رفتاری که امکانات یا شرایط لازم برای حرکت متشکل را ندارند نمی توانند نقش موثری در راستای اهداف و آرمانها و سیاست و مشی سازمان ایفا کنند. به خصوص رفتاری که توان کار فرهنگی دارند، آنان که اتوریته سیاسی دارند و شناخته شده اند، کسانی که در محیطهای کار، نفوذ توده ای دارند یا دارای مسائل حساسند هر یک در عمل می توانند نقشی با تاثیرات مهم، حتی در سطح جامعه داشته باشند. این گونه نیروها سرمایه های گرانقدر جامعه و جنبش اند. نیروهایی که گاه در محیط اجتماعی نقش و تاثیر و نفوذ و اتوریته ای به مراتب بیش از هسته های مخفی می توانند داشته باشند. باید توجه داشت که پس از فاجعه ملی قتل عام زندانیان سیاسی اکنون ظاهر تاکتیک رژیم در برخورد با فعالین سازمان تغییر محسوس کرده است. رژیم سیاست منفصل کردن و یا تاراندن فعالین سیاسی را مورد توجه قرار داده است. به خارج تاراندن و خنثی کردن آنان، به یک تاکتیک شناخته شده تبدیل شده است. در مقابل این تاکتیک نظر ما این بوده و هست که حتی حضور ساده عناصر سیاسی در محیط اجتماعی به مراتب تاثیر سیاسی و اجتماعی ارزشمندتری از نقش تاثیر آنان در خارج کشور دارا است. سازمان، بر خلاف برخی جریانات هیچگاه خروج از کشور را به نیروهای خود توصیه نکرده و نمی کند. ما هرگز این فکر نداشته ایم در خارج کشور در مقایسه با داخل کشور، توده اعضای سازمان امکانات مساعده تری برای فعالیت خواهند داشت. ما مهاجرت سیاسی را فقط برای رفتاری توصیه کرده ایم که خطر اعدام جان آنان را تهدید می کند و توسط رژیم شناسایی شده و امنیت و فعالیت آنان در محاصره قرار داشته است.

□ در مورد فعالین سازمان در خارج کشور چه می گوئید؟

... به این سؤال باید از دو زاویه پاسخ گفت. هم می توان در باره اشکال تشکل و فعالیت آنان صحبت کرد و هم در باره مضمون فعالیت آنان. در مورد اول از مدت ها قبل گرایش عمده در خارج کشور این بوده است که تشکیلات اعضا و هوادارانی که در خارج اقامت دارند طی یک روند بر اساس انتخابات تجدید سازمانی و اداره شود.

آخرین و مهم ترین قسمت این روند، برگزاری کنفرانس سراسری فعالین سازمان در خارج کشور برای انتخاب کمیته خارج بود که در او اسطه آنان برگزار شد. این روند مفیرم تمام اختلالات و دشواریها و تنش هایی که از پی داشته است به نظر من راستای تحول ضروری است که سازمان ما و بخصوص فعالیت در خارج کشور نیازمند آن است. شرایط مادی در خارج کشور امکان تحقق کامل حق رای و تأمین دمکراسی گسترده را فراهم می کند و تلاش برای تحقق کامل این حق خود یک رکن وفاداری و اعتقاد به دمکراسی است. سخن من با تمام فعالین خارج این است که نتایج کار خود را بپذیرند و از هیچ نوع همکاری با ارگانها و مسئولینی که انتخاب شده اند دریغ نوزند. البته تجربه تمام احزابی که رنج مهاجرت را تحمل می کنند نشان می دهد که راه محدود کردن خطر رشد شقاق در سازمان، در تأمین مشارکت عملی فعالین مناطق مختلف در حل و فصل مسائل

تشکیلاتی هر منطقه به سود حفظ و تحکیم وحدت صفوف سازمان است. من امیدوارم با برگزاری کنگره هم این مساله حلا حل شود و هم پیوند نزدیک تری میان ارگانهای رهبری مرکزی با ارگان های منطقه ای و محلی برقرار شود. ضعف شرکت اعضای ارگان های رهبری مرکزی در ارگان های محلی و منطقه ای یک نقص بزرگ عملی در کار سازمان است.

در هر حال ارزیابی من این است که ما در چشم اندازهای قابل رویت موفق خواهیم شد عمده ترین مسایل تشکیلاتی واحدهای مستقر در خارج کشور را حل و فصل کنیم. روحیه و روند و فضایی که اکنون در این واحدها مسلط شده و رو به تقویت است، پشتوانه این امیدواری است.

در مورد مضمون فعالیت این واحدها باید این ایده و این گرایش هر چه بیشتر تقویت شود که در شرایط سیاسی کنونی سازمان های خارج پشت جبهه و پشتوانه بسیار مهم فعالیت نیروهای سازمان در داخل کشورند. این کمک به ترتیب اهمیت در کمک مالی و مادی، در ایفای نقش ارتباطی و واسطه ای و در تبلیغ و افشاکاری سیاسی و جلب حمایت بین المللی خلاصه می شود. بدون انجام این وظایف تشکیلات خارج به مثابه یک نیروی متشکل، فاقد نقش مثبت و موثر سیاسی و عملی است.

اما رسالت و مسئولیت رفتاری مقیم خارج به هیچ وجه به انجام وظایف تشکیلاتی آنان محدود نمی شود. انتظار مردم و جنبش از آنان که در خارج کشور اقامت دارند، به خصوص از مهاجرین سیاسی آن است که در این سالهای رکود وقت و انرژی و استعداد خود را تلف نکنند. آموختن باید یک رکن اصلی زندگی نیروهای سازمان در خارج کشور را تشکیل دهد. امکانات و شرایط برای کسب دانش بیشتر وجود دارد. تنها پشتکار و اراده و اعتقاد می خواهد. زندگی در مهاجرت البته دشوار است. اما از کسانی که از همه زندگی خود به خاطر آرمان والای خویش می گذرند می توان و باید انتظار داشت که مسائل زندگی رایه گونهای حل کنند که زمان و انرژی لازم برای فعالیت سیاسی و انجام وظایف سازمانی و برای رشد معنوی در حد ممکن باقی بماند.

و بالاخره در مهاجرت تجربه تلخ سالهای دورتر و نیز بر برخی پدیده های منفی در سال های اخیر هشدار می دهد که چنانچه کمک خداکارانه و کاری چشم داشت مهاجرین به یکدیگر و برای یکدیگر تضعیف شود، تعلقات سیاسی و سازمانی و همپیوندی های گروهی با یکدیگر حتی می تواند فضایی تلخ و تیره را در میان رفاقا شامه دهد. در روحیات، در کاراکتر اخلاقی و اجتماعی و در نحوه برخورد یک مهاجر سیاسی با مسایل فکری، سیاسی و سازمانی حد خودگرایی یا همیاری بین مهاجرین نقشی بسیار مخرب یا بسیار سازنده ایفا می کند.

□ اخیراً پلنوم کمیته مرکزی برگزار شد و در آن پیرامون دو مساله مهم در زمینه حیات درونی سازمان تصمیم گیری شد. انعکاس این تصمیمات چه بوده است. به طور کلی کار پلنوم را چگونه ارزیابی می کنید؟

... در اینجا زومی ندارد خود تصمیمات و روند کار پلنوم توضیح داده شود. در اطلاعیه و گزارش هیات اجرایی مضمون این مسایل آمده است. آنچه جالب توجه است آن است که پلنوم مهر ۶۸ بسیاری ارزیابی ها و پیش بینی ها را باطل کرد. چه در سازمان و چه در خارج آن کم نبودند و نیستند کسانی که با توجه به ناآشنایی شان با ظرفیت های نامفته در سازمان و با درجه پختگی آن و چه به دلیل تاثیر پذیری از روندها و زمینه های واقعی نو میدکننده در سازمان و در جنبش و نیز در سطح جامعه و جهان، پیش بینی نمی کردند و نمی کنند سازمان بتواند از وحدت و موجودیت یک پارچه خود دفاع کند. اما هم پلنوم اخیر و هم آنچه به نظر من در تشکیلات سازمان قابل پیش بینی است نشان می دهد که وحدت و موجودیت یک پارچه سازمان حفظ می شود. در سطح جنبش هم آرزوهایی که این یا آن گرایش را در سازمان بیشتر یا خود نزدیک می پندارند، باید فعلا تا آینده های شیر قابل پیش بینی تا حد معینی خود را بر بار رفته ارزیابی کنند. پلنوم اخیر به یک سؤال، سؤالی که تقریباً تمام نیروهای چپ ایران به طور روزمره در ذهن دارند، پاسخ روشن داد: خطر انشقاق تشکیلاتی بر اساس دسته بندی و نیروکشی و ناشی از حدت اختلافات

تشکیلاتی، خطری که طی سال های اخیر به طور جدی ما را تهدید کرده است، اگر منتفی نشده باشد اکنون کمتر تضعیف شده است که مدافعان آن را قطعاً باید به این نتیجه برساند که حساب و کتاب خود را بر اساس تقسیم سازمان و حل مسایل خود با این یا آن بخش سازمان تنظیم نکنند. صریح تر بگویم، وضعی که در دستگاه رهبری سازمان و در تشکیلات خارج در فاصله پلنوم شهریور ۶۸ تا مهر ۶۸ گسسترش یافت، زمینه برای تکرار ندارد.

در مورد انعکاس تصمیمات، هنوز زود است در باره نظر رفتاری مقیم داخل اظهار نظر کنیم. اما برای من مسلم است که این پلنوم آنها را خوشحال می کند. قطعاً خوشحال می کند. چونکه آنها حساس ترین رفاقت نسبت به خطر تجزیه در سازمانند. آنها همین که می شنوند تصمیمات پلنوم بر اساس تقاسم و توافق بوده و به حفظ وحدت سازمان کمک کرده است، قطعاً خوشحال خواهند شد. در خارج کشور نیز طیف وسیعی که مخالف جدایی هستند از پلنوم اخیر استقبال کرده اند. برخی به دلیل مضامین تصمیمات، برخی به دلیل متد کار و اینکه قبل از پلنوم مسایل آن در تشکیلات بحث شده است و برخی نیز به دلیل اینکه یک گام دیگر به سوی کنگره برداشته شده است.

البته برخی نیز به برخی تصمیمات اعتراض کرده اند. از جمله اینکه انتخاب یک هیات اجرایی به جای هیات دبیران و هیات سیاسی خلاف اساسنامه است. یا اینکه چرا بین گرایش های فکری مختلف در دستگاه رهبری مصالحه و توافق صورت گرفته است. اما بر خلاف برخی پیش بینی ها این تارظایی ها به صورت جریانی که از حمایت قابل ملاحظه در تشکیلات بر خورد دار باشد بروز نکرده است. بنا بر ارزیابی من و سایر رفتاری رهبری اکنون پس از یک سال بحث پر کشاکش و فرساینده حول نحوه تشکیل کنگره و نحوه هدایت سازمان تا کنگره، سر انجام تصمیماتی اتخاذ شده است که اکثریت بزرگ نیروهای سازمان هر یک تا حد معینی، کمتر یا بیشتر آنها را در راستای نظرات خود یافته و یا دست کم با مقابله با آن مصوبات مخالفت و این در شرایط موجود سازمان ما و در جنبش ما یک موفقیت امیدبخش برای سازمان ما و جنبش ما است.

□ آیا می توان به تشکیل کنگره امیدوار بود؟

... تا چند ماه پیش وضع با امروز تفاوت بسیار داشت. خوشبین ترین رفاقم امید کمتری - نسبت به آنچه که امروز دارند - به تشکیل کنگره داشتند. اکنون پس از پلنوم هیچ مساله عملی و سازمانی مهمی که مانع کار باشد وجود ندارد. نخستین و ساده ترین دستاورد آن است که اکثریت قریب به اتفاق رفاقا شامل می شود.

تشکیل نخستین کنگره سازمان به نظر من یک تحول عمده در تاریخ جنبش چپ ایران است. اگر ما موفق به این کار شویم گره های کور بزرگی را برای کل جنبش باز کرده ایم. گره هایی که باز شدن آنها دستاورد های بزرگ خواهد داشت. نخستین و ساده ترین دستاورد آن است که با راه یک طرح عملی و مشخص نشان داده می شود که در شرایطی که به هلت سلطه استبداد و مهاجرت سیاسی نمی توان تمام نمایندگان را از طریق انتخابات تعیین کرد باز هم می توان مساله بفرنج چگونگی تعیین ترکیب نمایندگان کنگره را حل کرد. البته این راه حل ما هیچکدام مطلوب نیست. کنگره ای که در شرایط ما برگزار می شود البته نخواهد توانست اراده همه نیروهای سازمان باشد. مسلم این است که ما موفق نخواهیم شد در کنگره ای که برگزار می کنیم نقش و تاثیر اعضا و هواداران مقیم داخل را همانگونه که هست منعکس کنیم و این عمده ترین نقص است.

اگر ما موفق به تشکیل کنگره شویم، اینکار به طور عملی و در تجربه می تواند به تمام نیروهای چپ نشان دهد که اختلافات فکری، سیاسی و سازمانی، نه تنها کوشش مشترک، به شیوه ای دمکراتیک برای انطباق وحدت سازمان را منتفی نمی کند بلکه می توان در شرایط وجود وسیع ترین طیف تنوع افکار نیز اراده واحد، رهبری واحد و تشکیلات واحد داشت. می توان اتوریته و سمت رهبری سازمان را با رای نمایندگان تعیین کرد. کنگره برای ما پاسخی نو، بر پایه دمکراسی، به مساله ای که همیشه است: آری! در شرایط تنوع افکار که ذاتی هر حرکت جمعی است، جز جدایی راه دیگری هم هست: برآیند به آری جمع برای انتخاب سمت و ترکیب حرکت جمع.



مصاحبه ...

من همواره گفته‌ام که در وضع فعلی مبارزه در راه تشکیل جنبش کنگره سازمان یعنی مبارزه در راه تامین وحدت جنبش چپ ایران، دفاع از وحدت سازمان به این خاطر مهم است که ده‌ها سال برای پا گرفتن آن خون ریخته شده است، اما این دفاع بیش از همه بدین خاطر اهمیت می‌یابد که هر ارزیابی واقع‌بینانه نشان می‌دهد که اگر سازمان ما نقش تاریخی خود را در متحد کردن چپ ایران ایفا نکند هیچ نیروی متشکل دیگری در این شرایط مشخص آمادگی و موقعیت آن را ندارد که چنین رسالت بزرگی را بر عهده خود بگیرد. پیگیری در تشکیل کنگره برای ما پیگیری در مشی وحدت پیروان اندیشه سوسیالیسم در میهن ما است.

تأیید کنگره برنامه سازمان تصویب خواهد شد یا نه؟ بنظر شما این برنامه باید چه مشخصاتی داشته باشد؟ آیا اکنون نیز همان پیش نویس‌های عروغ‌رغمی پذیرید؟

در مورد برنامه و اسنادنامه برای من مسایل تازه‌ای مطرح شده است، بنظر می‌رسد که هم در درک عناصر چپ از مضمون و مفهوم و رسالت برنامه و هم در مدت تدوین آن باید تغییرات اساسی پدید آید. نامی توانیم بر نامی ارائه دهیم که در باره مسائلی اظهار نظر کند که در مورد همان مسایل هر عضو می‌تواند عقیده خود را داشته باشد، این فکر مسخره و سرکوبگرانه است که گفته شود با تصویب یک رشته نظریات در ارگانهای رهبری همه اعضایی که مخالف آن عقاید هستند از بیان و تبلیغ نظریات خد دست بردارند و فقط نظر محسوب را تبلیغ کنند. این نظر هم مضحک است که هر رشته نظریاتی که در کمیته مرکزی یا کنگره تصویب می‌شود، اعضای سازمان هم باید از آن نظریات تبعیت کنند و هم از نقطه نظرهای خاص خود جدا شده نمایند! پذیرش کامل پلورالیسم عقاید لزوماً می‌باید در نحوه برخورد با برنامه نیز تغییراتی بنیادین پدید آورد. بطور کلی می‌گویم: من مخالف آن مستم که در باره مسائلی تاریخی، تحلیلی، علمی، هنری، اخلاقی، سیاسی، فلسفی و غیره بنام و امضای سازمان اظهار نظر شود. این کار تحمیل عقاید و ارزیابی‌ها و نقطه نظر اظهار نظر کنندگان و تنظیم کنندگان اسناد سازمانی به تمام سازمان و سواستفاده از اتوریته نام سازمان بسود رهبری است. این کار خلاقیت و ابتکار و از آن هم بالاتر هادت به فکر کردن و خود به نتیجه رسیدن را تضعیف می‌کند. دنباله هر پرورش می‌دهد، گذاشتن اتوریته و ابهت نام سازمان پای مطالبی در برنامه که جنبه ارزیابی و یا جنبه تحلیلی دارد و حقیقت مطلق جلوه دادن آنها در تحلیل نهائی راهی است بسوی کیش شخصیت.

از این بحث می‌خواهم نتیجه بگیرم که برنامه ما فقط باید برنامه به معنای اخصی کلمه باشد، یعنی نقطه امداد و وظایف دور و نزدیک جنبش را بیان کند، نه چیزی بیش از آن. بدین ترتیب برنامه ما به نظر من فقط باید مشخصه‌های حاکمیتی را به مورد نظر ماست و رؤس برنامه آن را بیان کند، البته ضرورت دارد که در ابتدا اهداف دورتر (نهائی) و مهمترین وظایف ما در قبال همه‌ترین مسایل جامعه و جهان نیز نام برده شود، فقط چنین سندی می‌باید در ارگانهای رهبری سازمان، از کمپسیون گرفته تا کنگره به رای گذاشته شود. بقیه مسایل را باید صاحب نظران سازمان بعنوان نظر خاص خود بیان کنند و به اندازه جلب توجه و حمایت آزادانه اعضای سازمان و حتی اعضای جامعه، برای خود در سازمان و در جامعه اعتبار و معنویت کسب کنند.

در باره اهداف دور و نزدیک سازمان نیز باید از شرح و تفصیل آرژهای دور و دراز اجتناب کرد. از نظر من اساس برنامه ما قبل از همه هیارت است از استقرار دموکراسی بجای استبداد، این کار یعنی تامین انتخاباتی بودن حکومت از طریق انجام انتخابات همومی و آزاد و تضمین آزادی کامل فعالیت سیاسی اجتماعی و تشکیلاتی برای همه. تشکیک کامل قوا، استقلال رسانه‌های گروهی، تفکیک دین و ایدئولوژی از حکومت، فدرالی بودن کشور و خودمختاری مناطق ملی، لغو تمام قوانین اعمال کننده تضیقات و محرومیت‌ها بر اساس مذاهب، جنسیت، ملیت، موقعیت اجتماعی و غیره و در یک کلام رعایت کامل اعلامیه حقوق بشر.

بجای شعار تامین استقلال که همواره یک رکن مهم

برنامه‌های ما بوده است باید بر هدم تعهد تکیه کرد. زیرا استقلال سیاسی کشور ما تامین است. بجای شعار لغو وابستگی اقتصادی نیز باید شعار استقرار نظم نوین اقتصادی در مناسبات بین الهلی را مطرح ساخت. در جهانی مشغول از وابستگی‌های متقابل و زرانگر شعار لغو وابستگی از جهات بسیار جنبه یک اتوپی ارتجاهی را بخود گرفته است. روند تحول جهان هلیرقم تمام تضادهای موجود در سمت رشد وابستگی‌های متقابل عناصر (کشورهای) تشکیل دهنده آن است.

آرمان دور ما سوسیالیسم، یعنی جامعه‌ای دموکراتیک، پیشرفته و مبتنی بر عدالت اجتماعی است. اما بر خلاف آموزش‌های سابق ما در این رابطه باید گفت اولاً رفتن بسوی سوسیالیسم بهیچ وجه نقض هیچ یک از ارکان دموکراسی (که در فوق شمرده شد) را توجیه نمی‌کند. بنظر من آنان که به بهانه سوسیالیسم دموکراسی را نقض می‌کنند، هم سوسیالیسم و هم دموکراسی را به نابودی می‌کشند. ثانیاً رفتن بسوی سوسیالیسم بهیچ وجه به معنای دولتی کردن تمام اقتصاد کشور و لغو بازار رقابت و ابتکار موسسات تولیدی نیست. در سوسیالیسم گر چه اشکال مسلمان متوجه مالکیت اجتماعی شکل همده و رشد یابنده مالکیت است اما این کار مطلقاً نباید از طریق اعمال زور برای مصادره مالکیت‌های خصوصی بر وسایل تولید صورت گیرد. مسایل ناشناخته در این میان بسیار است اما آنچه تاکنون برای من مسلم شده است اینست که سوسیالیسم نه یک آرمان نزدیک، بلکه آماج بزرگی است که پیش شرط آن رشد بالای نیروهای مولده و ریشه گرفتن دموکراسی است. پیش شرطی که می‌باید اساساً در بطن همین نظامات اقتصادی - اجتماعی موجود تکوین یابد و نضج گیرد.

چنین است مضمون اساسی، یا رؤس عهده سندی که من فکر میکنم در کنگره سازمان باید بعنوان برنامه پذیرفته شود. بدین ترتیب برنامه حاضر ناخبارت است از مشخصه‌های اصلی رژیم‌هایی که ما می‌خواهیم در ایران مستقر کنیم با ضافه چشم انداز کلی رشد و تکامل آن پس از استقرار همین و بس.

آیا برنامه‌ای که قبلاً قبول می‌کنید برای انقلاب است یا رفرم نقش رهبری در اجرای این برنامه باکیست؟

این یک بحث بسیار قدیمی در میان چپ‌های ایران و از جمله در میان رفقای ما بوده است. سال‌ها سال عهده زیادی از چپ‌ها، ما و توده‌ایها را متهم کرده‌اند که برنامه ما برای رفرم است و برای انقلاب نیست و نقش رهبری آنرا هم برای طبقه کارگر در نظر نمی‌گیریم. به نظر من آنها که چنین اتهاماتی را به ما وارد می‌کردند محق نبودند. افکار آنها از ما بسیار عقب مانده‌تر بود. البته امروز در میان چپ‌های ایران کبتر کسی است که هنوز همان اعتقادات را حفظ کرده باشد.

بنظر من قبل از همه باید مفهوم انقلاب، یاد رک ما از آن، از نو تعریف شود. اگر منظور از انقلاب از نظر سیاسی استقرار دیکتاتوری یک حزب یا یک فرد و از نظر اقتصادی انحصار تمام وسایل تولید در دست دولت باشد، من با صراحت اعلام میکنم: نه، من یک چنین انقلابی ای نیستم. دست زدن به این کارها تحت عنوان انقلاب بویژه پس از افکار شدن نتایج تلخ آن در کشورهایی که همین راه را طی کرده‌اند، امروز اگر ناشی از دکماتیسم و یا بی‌خبری و حماقت سیاسی نباشد، باید از هوس قدرت طلبی و هوس مخرطیه فرمانروائی ناشی شده باشد.

اما من مشخصاً فکر میکنم جامعه ما ایران لزوماً نیاز مند یک انقلاب واقعی است. مضمون این انقلاب نیز قبل از همه تامین و تضمین حق حاکمیت مردم یعنی استقرار دموکراسی است. خواستی که اکنون نزدیک به یک قرن است مردم ما برای آن مبارزه می‌کنند، اما (هلیرقم دو انقلاب بزرگ و یک جنبش وسیع ۱۴ ساله) هنوز موفق به دستیابی به آن نشده‌اند. اگر همین امروز در کشور ما تحولی رخ دهد که بر اثر آن زندان سیاسی، شکنجه، حکم اعدام و پلیس سیاسی برای همیشه برانداخته شود، مطبوعات و احزاب آزادی کامل بدست آورند و حکومت از طریق رای آزادانه مردم تشکیل شود و مجلس نمایندگان خلق در راس همه امور قرار گیرد، من فکر میکنم مردم ما و نیز همه جهان قطعاً این معجزه بزرگ خلقی را یک انقلاب واقعی خواهند نامید. تنها این طریق است که جامعه آلمانی ما - معتقدان به

سوسیالیسم - دست یافتنی است. جامعه‌ای عادلانه، پیشرفته و دموکراتیک که سرنوشت اقتصاد و تولیدات کشور نیز نه دست عده قلیلی سرمایه‌دار بزرگ یا فرمانروایان مطلق العنان، که در کنترل توده زحمتکشان، یعنی صاحبان واقعی همه ثروتهاست.

در مورد مساله رهبری یا رژیم‌های، امروز با قطعیت باید گفت تکیه می‌کند بر رهبری در دست من نباشد. انقلاب شکست خواهد خورد فکری است که نمی‌تواند به دموکراسی معتقد باشد. هیچ نیروی سیاسی جدی در جامعه نیست که خود را فنی نسیج شایسته رهبری نداند. اما آنان که خود را شایسته رهبری می‌دانند بر دو دسته‌اند: کسانی که تصور می‌کنند "توانمندی تکامل تاریخی" که آنها کشف کرده‌اند و یا "محبت الهی" و یا "تقدیر ملت" به آنها حکم میکند که رهبری کشور را بعه و سیله ممکن بدست گیرند و بهیچ وجه، و مشخصاً توسط به زور آن را از دست ندهند، و کسانی که فکر میکنند که امر رهبری کشور امری مطلقاً متعلق به جمهور مردم است که باید صرفاً از طریق انتخابات آزاد تمتق یابد. بسیاری کمونیست‌ها تا مدت‌ها بر این عقیده بوده‌اند که آنها مجریان "توانمندی تکامل تاریخی" هستند و فقط اگر اساس برخی از آنها در کشورهایی که قدرت را در دست داشته‌اند تثبیت نقش رهبری خود را حتی با گنجانیدن در قانون اساسی ازلی وابدی کرده‌اند.

معنای اصلی تثبیت نقش رهبری کننده حزب در انقلاب در همه جهان بوده است که منحصر احزاب حاکم حق داشته باشد در ارتش، در سازمان امنیت و دادگاه‌ها و در تمام وزارت خانه‌ها و موسسات تولیدی و خدماتی ارگانه‌های خود را مستقر ساخته تمام فعالیت‌های آنها را تحت کنترل خود بگیرد.

برای انقلابیونی که می‌گویند اگر رژیم‌های آنها در انقلاب تامین و حفظ نشود، انقلاب پیروز نخواهد شد، برای انقلابیونی که پیروزی انقلاب بزرگترین آماج و آرزوی زندگی آنهاست این بسیار طبیعی است که برای پیروزی انقلاب (یعنی رسیدن به هدف استراتژیک خود) خود را محق بدانند از همه وسایل و تامین و تثبیت نقش رهبری کننده خود در انقلاب و کشور بهره گیرند، البته که ما نیز مثل سایر نیروها خواهیم کوشید رهبری جامعه را بدست گیریم. اما در اینجا نیز بهیچ وجه هدف وسیله را توجیه نمی‌کند زیرا که معنای واقعی کسب رهبری جلب رای آزادانه مردم است. تا امروز شناخته شده ترین معیار برای تعیین اینکه کدام نیرو و باید رهبری کشور را در دست گیرد به نظر من همان نتایج انتخابات آزاد است. بنابراین در پاسخ به این سوال که رهبری دولت در برنامه پیشنهادی ما بر عهده کدام نیرو است، من تصریح میکنم رهبری دولت در برنامه پیشنهادی ما بر عهده نیرویی است که در انتخابات آزاد پیروز میشود.

در آخر هم اضافه میکنم این فکر اساساً غیر واقعی، خودخواهانه و تنگ نظرانه است که گفته شود هیچ یک از آماج‌های برنامه ما متحقق نخواهد شد مگر اینکه ما خود رهبری قدرت سیاسی را بدست گیریم. خیر، چه در دوره شاه، چه در جمهوری اسلامی روند تفری و جبری تحول تاریخی اوضاع در جامعه ما در راستای خلاف آماج‌های ما نبوده و نمیتوانست باشد. این رژیم‌ها البته موانع اصلی بر سر راه تمتق آماج‌های ما بوده‌اند. هم بدین خاطر است که ما علیه این رژیم‌ها مبارزه می‌کنیم. اما این بدان معنا نیست که جامعه تحت سلطه آنها در راستای آماج‌های ما اصلاً پیشرفت نکرده و نخواهد کرد. موکول و منوط کردن تمتق هر یک از مطالبات برنامه ما به سرنگونی رژیم، غیر واقعی است. سیر کلی تکامل اجتماعی در راستای تمتق همین آماج‌هاست و رسالت نیروی تر تخیخواه نه ایجاد مانع و کندی در راه تمتق آنها، که تسریع همین روند به متنوع ترین اشکال ممکن است.

□ امروز مسائلی جنبش ما بفرنج و متعدد است. در اینجا فرصت شد فقط برخی مسائل مطرح شوند.

موافقم. همینطور است. اما تلاش و ابتکار شورای سربیری نظریه کار برای طرح نقطه نظرهای دیگر اعضای رهبری سازمان و نیز سایر صاحب نظران جنبش در شماره‌های آینده این امید را تقویت خواهد کرد که انبوه مسائل فکری و سیاسی که امروز جنبش ما را فرا گرفته سرانجام پاسخ‌های شایسته خویش را بیابند. زحمت شما امیدبخش است.

برای فعال کردن و دمکراتیزه کردن نشریات مرکزی سازمان

باروری

اندک نبوده اند با بکان
که از پستانهای تو نوشیده اند!
اندک نخواهند بود روزبها
که از تو زاده شوند!
ای عشق من!
جامه سیاه از تن بدر کن!
گیسوان بلندت را شانه زن!
زندگی همچنان ادامه دارد.
این نخستین رنجت نبوده است
و آن آخرین شادایات نخواهد بود!
لیخند بزن!
ترانه های شادت را بخوان!
بگذار همه بدانند،
زیبای من، دلربا ترین زن دشت است!
آنگاه که در نسیم و آفتاب می رقصد،
آنگاه که در کار و تلاش ترانه می خواند.
ای عشق من!
دوباره بارور خواهی شد
به باروریات هرگز شک نکرده ام
بگذار اشکهایت را
با دستان پینه بسته ام
بستم.

با بک متینی

جنبش تامین و تضمین

آزادی بازگشت به میهن

را برپا داریم!

هیات اجرائی کمیته مرکزی بر اساس اختیار محوله از جانب کمیته مرکزی در اجلاس آذرماه خود نحوه فعالیت ارگانهای مرکزی سازمان را مورد بررسی قرار داد و تصمیمات مهمی در این زمینه اتخاذ کرد. هیات اجرائی مقرر کرد که مشروع این تصمیمات در نشریه کار چاپ و به اطلاع عموم برسد.

از دیماه ۱۳۶۵ که قرار هیات سیاسی کمیته مرکزی در باره انتشار بولتن کنگره به تصویب رسید و به اجرا گذاشته شد تا امروز در هر صه مسائلی نظری، مسایل برنامه ریزی و مسائلی مربوط به حیات درون سازمانی این امکان پدید آمد که کلیه فعالین سازمان بتوانند آنچه را که در دست تشخیص میدهند بیان کنند و آنرا به اطلاع تمام سازمان (وازا سفند ۷۶ به این سو با انتشار هلنی بولتن به اطلاع همگان) برسانند. انتشار بولتن هلیرقم تمام نگرانی های به حق و یاب و ناحقی که وجود داشت به یک نیاز واقعی که تامین حق بیان در سازمان بود تا حد معینی پاسخ می گشت و سازمان را با واقعیت عملاً موجود آن، یعنی وجود وسیع ترین طیف و تنوع عقاید و افکار در سازمان، نزدیک تر می کرد.

تجربه جریان های چپ، بویژه در سالهای اخیر، بطور کلی نشان می دهد که اگر چنانچه راهی برای حفظ وحدت اراده و حراست از یک پارچگی و تمامیت سازمان وجود داشته باشد، اینراه هلیرقم همه بفرنجی های آن نمی تواند پذیرش و واقعیت وجودی تنوع افکار و عقاید در سازمان مبتنی نباشد. جلوگیری (یا امتناع) از بیان اندیشه ها و عقاید در سازمان نه تنها به وحدت واقعی نیروهای متشکله سازمان کمک نمی کند، بلکه اثبات و تراکم مسائلی که مطرح نمی شوند دیر یا زودتر هر سازمانی را باخطر شکاف پنهان و یا انفجار آشکار مواجه می سازد. علاوه بر این تجربه باز هم نشان می دهد که برخورد خلاقانه با مسائلی سیاسی و اجتماعی، نوسازی مواضع و تحلیل ها، اندیشه ها، انطباق دائمی افکار و ارزیابی ها با واقعیت های عصر ما، جامعه ما و جنبش ما از هیچ راه دیگری جز برخورد آزادانه از او عقاید و انکاس وسیع آنها در سطح جامعه امکان پذیر نیست.

از حدود یکسال پیش به این سو در دستگاه رهبری سازمان این فکر تدریجاً تقویت شده است که در زمینه مسائلی سیاسی روز و ارزیابی ها و تحلیل ها از روند تحولات اوضاع کشور و جهان، در زمینه برخورد با رویدادها و موضع گیری حول آنها این در دست نیست که در همه جا و در همه موارد فقط به نام سازمان اظهار نظر و یا موضع گیری شود. اگر تنوع افکار واقعی است باید راهی جستجو کرد که وجود این تنوع مسخ نشود. علاوه بر این صحیح نیست که در ارگانهای مرکزی سازمان مسئولیت اظهار نظر در باره همه چیز همیشه عملاً بر عهده سازمان گذاشته شود. از این گذشته سازمان می باید با سایر افکار، نظریات و موضع گیری های موجود در جامعه پیرامون مسائلی سیاسی مختلف برخورد و ارتباط فعال داشته باشد. نشریات مرکزی سازمان باید این مواضع را منعکس و انعکاس آنها در سازمان را نیز به طرق مختلف بازتاب دهند. بدون این کار تلاش برای یافتن زبان مشترک و سازماندهی عمل مشترک با دشواری های بسیار مواجه است. لازم است حرکت بسوی بسط مناسبات با سایر نیروهای اپوزیسیون و تدارک اتحاد وسیع نیروهای طرفدار استقرار دموکراسی در کشور، بسط محاسبات و تبادل نظر، به شیوه های مختلف بین آنان است.

در راستای دستیابی به این اهداف از این طریق درج مصاحبه ها، مقالات، نامه ها، نظر سنجی ها و نظر خواهی ها و سایر ملرق ممکن، نشریات مرکزی سازمان خواهند کوشید. نظریات و مواضع متفاوت در دستگاه رهبری سازمان و در کل تشکیلات را منعکس کنند. انعکاس این نظریات در سایر رسانه های گروهی نیز مجاز شناخته میشود.

علاوه بر این نشریات مرکزی سازمان موظفند با استفاده از اشکال مصاحبه، میزگرد، نظر خواهی و غیره مواضع و تحلیل های سایر جریانها و شخصیت های سیاسی کشور را منعکس سازند و با مقالات، نامه ها و سوالات رسیده به نشریات را قطع نظر از وابستگی یا عدم وابستگی فرستنده به سازمان در حد امکان منتشر سازند. موضوع کلیه مطالب فوق باید در چارچوب موضوعاتی باشد که پرداختن به آنها در چارچوب وظایف نشریات مذکور است.

اعضای کمیته مرکزی مجازند مواضع ارگانهای رهبری سازمان را در رسانه های سازمانی و غیر سازمانی از طریق مصاحبه و یا سایر اشکال تبلیغ و تشریح کنند. سایر اعضای سازمان نیز مجاز خواهند بود این مواضع را در رسانه های گروهی تبلیغ کنند اما در این نوع مصاحبه ها مصاحبه کننده مجاز نیست مواضع و نظرات شخصی خود را منعکس کند. علاوه بر این نوع اظهار نظرها، باید با اطلاع نمایندگان کمیته مرکزی در منطقه مربوطه باشد. مواضع رسمی سازمان در اعلامیه ها و اطلاعیه های ارگانهای رهبری سازمان و با امضای مشخص آنها و یا در مقالات بدون امضائی که توسط شورای سردبیری نشریات مرکزی تهیه می شود انعکاس می یابند.

علاوه بر اینها نشریات مرکزی سازمان موظف شده اند نتایج و دست آوردهای محققین، نویسندگان، هنرمندان، مترجمین و مولفینی که به رشد فرهنگ ملی و اعتلای سطح آگاهی مردم کمک می کنند، ارجح گذاشته و در حد امکان آنها را منعکس سازند. هیات اجرائی کمیته مرکزی مسئولیت اجرای تصمیمات فوق را بر عهده شوراهای سردبیری نشریات مرکزی سازمان قرار داده است. این شوراها بطور کلی مسئولیت درج تمامی مطالبی را که در نشریه چاپ میکنند بر عهده خواهند داشت.

بقيه از صفحه آخر
 رژیم شاه پیش بردند، رژیم مجبور شد عقب بنشیند.
 جنبش دانشجویی در این سالها در دامن خود رهبران
 جنبش چریکی را پرورد. جنبش مسلحانه در دهه ۵۰ به
 جنبش دانشجویی تأثیرات خود را بجا گذاشت. نسل جدید
 انقلابیون کمونیست و دمکرات ریشه در جنبش دانشجویی
 داشتند. اکثر فعالین سازمانهای سیاسی در سالهای قبل و
 بعد از انقلاب دانشجویان و یا تحصیل کرده دانشگاههای کشور
 بودند. به بیان دیگر جنبش دانشجویی در طی دهه ۴۰ و
 ۵۰ محور نشان خود را بر جنبش ضد استبدادی و دمکراتیک
 کشور بویژه جنبش چپ ایران کوید و بویژه گیعانی به این
 سازمانها بخشید. به علاوه جنبش دانشجویی با گسترش
 دانشگاهها و پذیرش فرزندان اقشار زحمتکش جامعه در
 دانشگاهها در پیوند هر چه بیشتر با توده ها قرار گرفت. در
 روند خیزش توده ای در طی سالهای ۵۰-۵۷ دانشجویان
 در سازماندهی مبارزه توده ای، در پیش املامیه ها،
 اطلاعیه ها، نشریات و در آگاه کردن مردم نقش مهمی را
 ایفا کردند. بی سبب نبود که دانشگاهها در روزهای تپام به
 مراکز تجمع مردم، آموزشهای نظامی و تبلیغات انقلابی
 به قلب تپنده انقلاب تبدیل گردید.
 سنگر دانشگاهها در طی سالهای ۵۸ نیز همچنان حفظ
 شد. در این سال زحمتکشان به دانشگاهها روی
 می آوردند، و نیروهای سیاسی تپاس میگردفتند، اعلامیه ها
 و نشریات سازمانها سیاسی را دریافت میکردند. در این
 مدت دانشگاهها مرکز فعالیت سازمانهای چپ بود و در
 همین حال کانون مخالفت با سمگیری ارتجاعی ولایت
 فقیه به شمار می آمد. در حقیقت دانشگاه خاری در چشم
 آخوندها بود که مرتب آنها را می آزد. آخوندها در دانشگاه و
 جنبش دانشجویی را بیگانه از خود تلقی میکردند و از آن
 خود نسی دانستند. برای آنان دانشگاه مرکز پرورش افراد
 و اندیشه های ضد ولایت فقیه بود.

رژیم ولایت فقیه بخوبی متوجه نقش و جایگاه جنبش
 دانشجویی و قدمت مبارزاتی آن بود. از اینرو رژیم
 نتوانست وجود آن را تحمل کند و به بهانه اینکه دانشگاهها
 به "ستاد هلیاتی گرومکها" تبدیل شده است، یورش
 وسیعی را تدارک دید و به کشتار دانشگاهها دست یازید
 و دنبال آن در دانشگاهها را بعدت سه سال بست. هزاران
 استاد را بدلال تعهدتی و سیاسی تصفیه کرد و ده هزار
 دانشجوی پیشرو و انقلابی را از دانشگاهها اخراج نمود.
 بدین ترتیب صحنه دانشگاهها از فعالین جنبش و از عناصر
 تجربه و آزموده خالی شد. آخوندها تلاش نمودند که
 بیگانگی دانشگاهها را به یگانگی با خود تبدیل کنند و
 دانشگاهها را از خود سازند. بر این پایه شعار "وحدت
 حوزه و دانشگاه" و "وحدت دانشجو و روحانی" راسر
 دادند.

رژیم ولایت فقیه بعد از بازگشایی دانشگاهها به
 ارتجاعی ترین اقدامات دست زد تا هم راه ورود
 دانشجویان مترقی و آزادیخواه به دانشگاهها را ببندد و هم
 تارک اندیشی و خفتان و از هاب تثبیت نماید و
 رکود را بر دانشگاهها حاکم گرداند. رژیم ۴۰-۵۰ درصد
 سهمیه برای ورود اعضای ارگانهای متعدد سرکوب و
 نهادهای مذهبی اختصاص داد و در امر پذیرش دانشجویان
 هفت خوان سیاست آزمون و تصفیه سیاسی، ایدئولوژیک
 و تفکیک عقاید را بوجد آورد. بعد از باز شدن دانشگاهها،
 تشکل های فرمایشی مذهبی شکل گرفت و بجمان
 دانشجویان افتاد. این ارگانها بجمراه ارگانهای سرکوب
 حکومت، جو خفتان و حزن انگیزی را در دانشگاهها
 بوجود آوردند. آنان گفتار، رفتار، مناسبات، لباس
 پوشیدن و حتی زندگی خارج از محیط تحصیل
 دانشجویان را تحت کنترل گرفتند. برای بچنگ آوردن
 دانشگاهها انواع "شوراها" و "ستادها" را در راس
 دانشگاهها نشانند و آئین نامه های انضباطی سختی
 تدوین نمودند.

با این اقدامات رژیم، وضعیت دانشگاه بکلی دگرگون
 شد. راه برای ورود عناصر مترقی و فرزندان زحمتکش
 همدتا بسته شد و ترکیب طبقاتی و سیاسی دانشجویان
 بسود دانشجویانی از اقشار مرته جامعه، نیروهای
 طرفدار رژیم و یا بیطرف تغییر کرد. این تغییرات
 بهمره اخراج دانشجویان انقلابی و با تجربه و تحصیل جو
 خفتان و کنترل شدید دانشجویان و دیگر اقدامات رژیم،
 ضربه کاری بر جنبش دانشجویی وارد آورد. آهنگ حرکت
 جنبش کند شد و بدینسان وقته ای در جنبش دانشجویی
 بوجود آمد و جنبش هم بلماظ کسب تجارب مبارزاتی و
 آگاهی سیاسی و هم بلماظ ترکیب طبقاتی و سیاسی و
 کیفیت مبارزات صنفی و سیاسی شدیداً تضعیف شد در

در بزرگداشت ۱۶ آذر، روز دانشجو

در اهتزاز یاد پرچم جنبش دانشجویی ایران

حالیکه در شرایط به مراتب دشوارتر و خفتان آوری نسبت به سابق قرار داشت. در چنین شرایطی جنبش دانشجویی ناگزیر از موضع تدافعی عقب نشینی اختیار کرد.

جنبش دانشجویی در شرایط کنونی

رژیم ترور و اختناق و تارک اندیش ولایت فقیه گرچه وقته ای جدی در حرکت دانشجویان بوجود آورد و آنرا شدیداً تضعیف کرد ولی نتوانست زمینه های عینی و ذهنی موجودیت و نضج دوباره آنرا از بین ببرد. دانشجویان شدیداً از وضعیت تحصیل و زندگی شان رنج می برند و با مشکلات جدی و همدیده روبرو هستند. کمبود خوابگاه، نابسامانی کتابخانهی درسی و گران بودن آتقاء فضای بدسلف سرویسیها و گران بودن آتقاء پائین بودن و یا عدم پرداخت کمک هزینه تحصیل از یکسو و از سوی دیگر افت شدید سطح علمی دانشگاهها، کمبود کادر علمی، آموزش مطالب غیر علمی، فقدان آزمایشگاههای مجهز، کنترل شدید دانشجویان و غیره همه زمینه هایست که جنبش دانشجویی از آن تغذیه میشود و نیرو می گیرد.
 حرکات اعتراضی دانشجویان حول مسائل صنفی شکل گرفته است. در سال قبل حرکات اعتراضی وسیعی در دانشگاههای مختلف کشور نسبت به وضعیت نابسامان آموزش و بی اهتتالی به خواستهای صنفی شکل گرفت و در روز ۱۶ آذر و روزهای بعد از آن باوج خود رسید. رژیم ولایت فقیه بجای پاسخ گویی به خواستهای حق طلبانه دانشجویان، به سرکوب خشن توسل جست و هدهای از دانشجویان را دستگیر کرد.

در سال جدید تحصیلی نیز اعتراضات دانشجویان تداوم یافت. حرکت دانشجویان پلی تکنیک تهران (امیر کبیر) جایگاه مهمی در اعتراضات دانشجویان پیدا کرد. به جهت اهمیت آن، ما بطور مشخص نگاهی به این حرکت میاندازیم. در ۹ آبانماه امسال صدواتن از دانشجویان این دانشگاه بعنوان اعتراض به کمبود خوابگاه دانشجویی به یکی از ساختمانهای "بسپج خواهران" در نزدیکی میدان فلسطین هجوم میبردند. این دانشجویان که در شرایط غیر قابل تحملی در زیر زمینهای دانشگاه اسکان داده شده بودند، میخواستند ساختمان را به اشغال خود در آورده و از آن بعنوان خوابگاه استفاده کنند. این اقدام دانشجویان با سرکوب پاسداران روبرو شده و در این درگیری ۱۵۰ دانشجو زخمی و تعداد زیادی هم دستگیر شدند.

این حرکت اعتراضی دانشجویان در مطبوعات و در مجلس شور ا بازتاب وسیع یافت. روزنامه کیهان نوشت: "دانشگاههای کشور با مشکلات جدی و همدیده ای دست به گریبانند. فضای آموزشی تنگ و نامناسب، کمبود استاد، نبود خوابگاه و باندازه نیاز دانشجویان و گران کتابهای مورد نیاز دانشجویان از جمله این مشکلات بشمار میروند...". (کیهان ۱۴ آبان). خبرنگار کیهان در بازدید از خوابگاه نوشت: "بعلت کمبود جا حتی زیر زمین چهار طبقه این ساختمان که به منظور اختصاص به پارکینگ ساخته شده و سقف طبقات آن حدود ۱/۸ متر و فاقد هر نوع جواکش و نور کافی است تفکیک شده و بعنوان محل سکنی در اختیار دانشجویان قرار گرفته است...". خبرنگار کیهان اضافه میکند که در این اتقاء زیر زمینی حتی گاه تعداد ساکنان یک اتاق به ۱۴ نفر میرسد. در مجلس شورای ملی علی رضا فرزند نایبندته گفت: "در روزهای گذشته در دانشگاه امیر کبیر و اتقاءات پیش آمد که جای تأمل و تاسف بسیار است. نیاز گرومی از دانشجویان به محلی برای اسکان و اینکه مدتها در سرگردانی و بی خانمانی میگذرانند و دریک مورد پیش از هفتاد دانشجو در زیر زمین ساختمان اسکان داده شده بودند منجر به تصرف غیر قانونی ساختمان سا جذب و هدایت کمکهای مردمی متعلق به بسپج مستضعفان به تصور پایان کار این ستاد شده... اما یک سؤال باقی است و آن اینکه چرا در شرایطی که دانشجویان حتی یک اتاق ۱۴ متری برای اسکان ۴ تا ۷ نفر ندارند آثار تمانها و اماکن زیادی متعلق به مالکان و بعضی سرمایه داران

خائن و شکوباره و گاهی دستگاهها و ارگانها و نهادهای شهر وجود داشته باشد که از آنها استفاده بجا و کافی نمی شود... در پی تصرف ساختمان موصوف، نیروهای انتظامی با روشی بسیار غیر اصولی و دور از شان نظام و انقلاب اقدام به تخلیه دانشجویان میکنند که تعلق نایندگان مردم در جریان ضرب و شتم هائی که نسبت به دانشجویان صورت گرفته هستند و ما از آنجائیکه این رویه و این نحوه برخورد را دور از شان این نظام و دولت و این مجلس و انقلاب میدانیم با آن مخالفیم". در پی بازتاب این حرکت اعتراضی دانشجویان بود که در شهر اراک نیز دانشجویان بخاطر نداشتن محل سکونت به ساختمان وزارت نفت هجوم بردند و دو طبقه آنرا به اشغال خود در آورده اند.

این حرکات اعتراضی نشان میدهد که رژیم ولایت فقیه علیرغم باصلطاح "انقلاب فرهنگی" در دانشگاهها، اخراج وسیع استادان و دانشجویان، وضع مقررات و ضوابط ارتجاعی در زمینه پذیرش دانشجو، اجرای سیاست "وحدت حوزه و دانشگاه"، اختصاص چهل تا پنجاه درصد سهمیه برای ارگانهای سرکوب و نهادهای مذهبی، سازماندهی نهادهای خدمت گذار و وابسته بخود و ایجاد جو اختناق نتوانسته است جنبش دانشجویی را خفه سازد و چنانح حرکات اعتراضی دانشجویان گردد.
 حرکت دانشجویان پلی تکنیک در این مقطع، درگیری با سپاه و موج همدردی دانشگاهها با دانشجویان دستگیر شده، بازتاب این حرکت در مطبوعات و در مجلس شورای ملی بر آمد مهمی در جنبش دانشجویی بشمار می آید. دانشجویان با این حرکت گام جدیدی در پیشبرد مبارزه جلو گذاشتند و از حالت تدافعی در آمده و به اقدام چشمگیر که جنبه ترضی داشت، دست یازیدند.

اکنون بیش از چهار صد هزار دانشجو در دانشگاهها به تحصیل مشغولند و با مشکلات زیادی مواجه هستند. این مشکلات نیروی محرک جدی برای اعتراضات دانشجویان بشمار می آید. حرکت دانشجویان پلی تکنیک که در پی حرکات اعتراضی دانشجویان دانشگاه تهران، شیراز و تبریز و دانشگاه آزاد صورت می گیرد، حاکی از شکست سیاستهای سرکوبگرانه رژیم ولایت فقیه علیه جنبش دانشجویی است. رژیم تمام نیروی خود را برای سرکوب حرکت دانشجویان بکار گرفته است، زیرا که بخوبی میدانند که جنبش دانشجویی از سابقه مبارزاتی طولانی برخوردار بوده و هیچ وقت در همان مرصه مبارزات صنفی محدود نمانده و علیه خودکامگی حکام امتداد یافته است. رژیم بر این امر آگاه است که توان عظیمی در جنبش دانشجویی برای پیکار علیه استبداد و برای تأمین دمکراسی نهفته است. اگر جنبش دانشجویی بتواند تمام و جایگاه خود را در جنبش ضد استبدادی و دمکراتیک ایران باز یابد، چه نیروی بزرگی در جامعه برای رهائی از استبداد آخوندها شکل خواهد گرفت.

امروز و طبقه جنبش دانشجویی تکمیک و گسترش حرکات اعتراضی در زمینه خواستها و مطالبات صنفی است. جنبش دانشجویی باید زیر پای خود را محکم کند، با طرح مسائل صنفی و خواستهای مجرم بیشترین نیرو را بسپج نماید. تشکلهای ضرور صنفی را تشکیل دهد، انجمن های اسلامی و ارگانهای سرکوب را منزوی سازد و رژیم را وادار کند به خواستهای آنها تن دهد. بجمان اقتضای، رشد ناراضیتهای مردم، تشدید اختلافات جناح های درون حاکمیت و بازتاب آن در دانشگاهها بستر مساعدی را برای رشد جنبش دانشجویی فراهم آورده است.

جنبش دانشجویی می بایست در روند حرکات اعتراض خود با گامهای سنجیده بسوی پیوند با جنبش مطالباتی توده ها پیش برود. همزمان با اعتراضات دانشجویان، شاهد تظاهرات مردم در میدان فله و بازار مولوی و اعتراض مردم ایذه علیه سرکوبگریهای رژیم بودیم که توسط پاسداران رژیم به خون کشیده شد. این حرکات زمینه مساعدی برای ایجاد این پیوند فراهم میکند. دانشجویان باید دستهای خود را در دست زحمتکشان بگذارند، از مبارزات آنها پشتیبانی کنند و با سازماندهیشان بپردازند. وضعیت عینی در جامعه ما بگونه ایست که از همان ابتدا هماهنگی و پیوند جنبش دانشجویی با حرکات اعتراضی توده ای را ضروری میدانند.

رسالت جنبش دانشجویی ایران پاسداری سنن همیقا دمکراتیک خود و بر انراشته نگهداشتن پرچم ۱۶ آذر بعنوان سبیل پیکار جنبش دانشجویی ایران است. شایسته است این درفش افتخار آذین اهتزاز لشکو همدند خود را باز یابد.

دیدار با اهمیت سران شوروی و آمریکا

روزهای ۱۲ و ۱۳ آذر میخائیل گارباچف و جرج بوش رهبران اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا در سواحل جزیره مانت برای اولین بار با هم دیدار و مذاکره کردند. این دیدار که در واقع دیدار فیر رسمی و برای آشنایی مقدماتی دو رئیس جمهور بود، بعثت تحولات اخیر در اروپای شرقی و تغییراتی که در روابط این کشورها با غرب بوجود آمده است و یا در حال بوجود آمدن است، از اهمیت خاصی برخوردار گردید.

دیدار دو رئیس جمهور که در هر سه کشتی در دریای مدیترانه صورت گرفت، با نتایج مثبتی همراه بود. گارباچف و بوش هر دو از نتایج مذاکرات اظهار رضایت کردند و در یک مصاحبه مطبوعاتی مشترک درباره نتایج دیدار و روندهای آتی مناسبات آمریکا و شوروی و اینکه مذاکرات فصل تازه‌ای در مناسبات دو کشور گشوده است اظهار نظر نمودند. گارباچف اظهار داشت که "جنگ سرد دیگر باید به فراموشی سپرده شود و اتحاد شوروی هرگز جنگ سلیبه آمریکا را آغاز نخواهد کرد و کلیه مشخصات جنگ سرد از قبیل مسابقه تسلیحاتی، جنگ روانی و جنگ ایدئولوژی باید به کنار گذاشته شود". بوش نیز گفت که مذاکرات تمام انتظارات او را برآورده است و فرصتی فراهم آمده تا هر طرف از موضع طرف دیگر آگاه شود.

دیدار حالت پیشرفته‌تری در زمینه مذاکرات کنترل تسلیحات و ورود شوروی در مناسبات بازرگانی بین‌المللی فراهم نمود. در این دیدار این تفاهم مقدماتی بوجود آمد که بتوانند در دوره آتی که در ماه ژوئن در واشنگتن صورت خواهد گرفت موافقت نامه کاهش سلاح‌های اتمی به میزان ۵۰ درصد را امضا کنند، مقامات شوروی نسبت به هم‌آهنگی بیشتر با نظام اقتصادی بین‌المللی که از جانب آمریکا پیشنهاد شده و اکنش مثبت نشان داده‌اند.

گارباچف و بوش پس از دیدار، هر یک در اجلاس جداگانه، در مسکو و بروکسل، متحدان خود (رهبران کشورهای عضو پیمان و نشو و ناتو) را در جریان نتایج دیدار مالت قرار دادند. دبیر کل پیمان ناتو پس از اجلاس بروکسل اظهار داشت که مساله آینده اروپا بسیار زودتر از آنچه او پیش‌بینی می‌کرد هم اکنون اتفاق افتاده است و تاچر نخست‌وزیر انگلستان نیز تحولات جاری اروپا را حیرت آور خواند. او علیرغم پذیرش تغییر و تحول مهم در اروپا تأکید کرد که پیمان ناتو باید به قوت و قدرت خود باقی بماند و اعلام نمود که وزیر پیمان ناتو توافق کرده‌اند که سلاح‌های اتمی و نیروهای آمریکا در اروپای غربی تا زمانیکه متحدان آمریکا بخواهند در منطقه همچنان مستقر خواهند بود. جرج بوش نیز مثل تاچر بر اتحاد و استقلال و باقی ماندن ناتو تأکید و بر زد، در دست است که پیمان‌های ناتو و رشد بر زمینه وجود مناسبات معین سیاسی و نظامی پس از شکل‌گیری جامعه کشورهای سوسیالیستی بوجود آمده‌اند و ادامه بقا آن به وجود با عدم وجود این زمینه‌ها و مناسبات مشروط می‌گردد ولی هم اکنون در اروپا و جهان شرایط ویژه‌ای فراهم آمده است و مناسبات سابق دستخوش تغییرات مهم و قابل توجهی شده است. نتیجه اینکه پیمان‌های مزبور هم عملاً اهمیت گذشته خود را در شکل‌های موجود، پابلی تغییر اوضاع و مناسبات این دست می‌دهند. در چنین شرایط متحول و متغییری که در پیچه‌های همکاری‌های هر چه بیشتر از جمله در هر سه‌های سیاسی و اقتصادی بین شرق و غرب گشوده می‌شود، پانشاری بر ادامه حیات اتحادهای نظامی در اشکال پیشین چیزی جز چشم فرو بستن بر تغییر و تحولات و واقعات جدید نیست. اکنون این سؤال مطرح است که آیا باز هم مثل گذشته موجودیت و ادامه حیات هر دو پیمان و رشد و ناتو است که به ایجاد ثبات در اروپا کمک خواهد کرد یا پابلی تحولات و تغییرات مثبت در مناسبات بین شرق و غرب راه‌های غیر نظامی و متهمانه‌تری را برای تأمین چنین ثباتی باید جستجو کرد؟

گارباچف رهبر اتحاد شوروی در مسافرت اخیر خود علاوه بر دیدار با جرج بوش از ایتالیا و ایتالیان دیدار رسمی بعمل آورد. رهبر شوروی در دیدار از ایتالیا بطور بی‌سابقه‌ای مورد استقبال پر شور مردم ایتالیا قرار گرفت.

دیدار گارباچف از ایتالیان و ملاقات اش با پاپ اولین دیدار رهبر یک کشور سوسیالیستی بود. گارباچف و پاپ بل دو رهبر کاتولیک‌های جهان به مدت یک ساعت و نیم ملاقات و مذاکره داشتند. پاپ ملاقات با گارباچف را نشانه امید به آینده خواند. طرفین توافق کردند که از این پس بین اتحاد شوروی و ایتالیان روابط دیپلماتیک برقرار گردد. گارباچف از پاپ دعوت بعمل آورد که به اتحاد شوروی مسافرت کند.

مساله آوارگان افغانی را با همیاری دو دولت ایران و افغانستان می‌توان حل کرد

سانسور خبری برقرار کرد تا چهره این به اصطلاح انقلابیون مسلمان در افکار عمومی مخدوش نشود. رژیم همواره کوشیده است این حقیقت را پنهان کند که سر نخ فساد و قحطی و قاچاق مواد مخدر در دست سرکردگان گروه‌های مختلف ضد انقلابی و از جمله ائتلاف مشتگانه مستقر در ایران است. تلاش شده این حقیقت مکتوم بماند که قاچاق مواد مخدر یکی از منابع تأمین مالی مخارج عملیات گروه‌های مزبور بوده و می‌باشد، هر چند که به تیمت تپاه کردن نسل جوان ایران و هدر دادن سرمایه‌های انسانی، مالی و معنوی کشور تمام شود.

هنگامیکه دولت دکتر نجیب‌الله مبنی مصالحه ملی را اعلام کرد و خواستار حل مسئله افغانستان توسط مردم آن گردید، این تمایل در میان بسیاری از افغانهای مهاجر پدید آمد که به کشورشان باز گردند. ولی رژیم ایران مانع بازگشت آنها شد. انگیزه رژیم از این اقدام نگاهداری مهاجرین و استفاده از آنها بعنوان اولیایگاه اجتماعی گروه‌های ضد انقلاب و ثانیاً عامل فشار بر روی دولت کابل بمنظور جلوگیری از استقرار ثبات در افغانستان و سمت دادن به رویدادها در جهت منافع عظمت طلبانه حاکمیت اسلامی ایران و به قدرت رساندن ائتلاف‌های هفتگانه و مشتگانه بوده است.

سیاست رژیم آخوندی در قبال انقلاب افغانستان دایر بر پشتیبانی از گروه‌های ضد انقلاب افغانی، هیچگاه مورد پذیرش مردم ما واقع نشد و اتفاقاً روز به روز مورد نفرت بیشتر آنها قرار گرفته است.

با تحول اوضاع در افغانستان و پیشرفت مشی مصالحه ملی و نیز زور فشار ناراضی‌فزاينده مردم از سیاست‌های ارتجاعی رژیم در قبال دولت و مردم افغانستان، در یک سال اخیر برخی عناصر در سیاست‌های رژیم پدیدار گردید که حاکی از عقب نشینی رژیم آخوندی از مواضع خصمانه نسبت به کشور دوست و همسایه، افغانستان بود.

طرح اسکان مهاجرین در اردوگاه‌های استانی شرقی کشور نمونه‌ای از به میخ و به نعل زدن رژیم است. این طرح که گفته شده است از پشتیبانی آتای رفسنجانی برخوردار بوده حامل عناصر متضادی است و از یکطرف ضمن بی‌اعتنایی فحشن به موازین انسانی، نوهی تمایل به کنترل محدودکننده گروه‌های افغانی در آن مشهود است و از طرف دیگر این گرایش نیز بنحو بازاری دیده می‌شود که رژیم نمی‌خواهد ورزنده دو میلیون مهاجر راه و لوله تیمت تحمل هوارض گوناگون اجتماعی و سیاسی از دست بدهد و علاقمند است که از آن بعنوان یک عامل فشار به دولت افغانستان بهره‌گیری کند.

سلطه طلبی اسلامی یکسره بکنار گذارده شده، امکان دستیابی به راه حل منطقی برای حل مساله آوارگان افغانی پدیدار خواهد شد و بویژه باید تأکید کنیم هنگامیکه انسانها و جوامع آنها موضوع بررسی باشند نمی‌توان رهايت حقوق انسانی را بعنوان عامل درجه دوم یا چندم تلقی کرد. برای اینکه معضل آوارگان افغانی در کشور ما، بسود مردم هر دو کشور و در جهت صلح و امنیت بطور ریشه‌ای حل شود تنها راه تجدیدنظر در سیاست خارجی و حرکت از موضع واقعیت است. در این راستا به گمان ما موضع دولت افغانستان که خواستار مذاکره دو دولت بر سر مسئله آوارگان شده است موضعی منطقی و قابل قبول است. بر این اساس می‌توان به یک راه حل مشترک که در برگیرنده همه جهات انسانی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مساله باشد دست یافت.

بدون تردید مساعدت همه جانبه به آوارگان افغانی، جهت بازگشت به میهنشان و برعهده گرفتن نقش فعال در زمینه بازگرداندن صلح و آبادانی به افغانستان، دوستی و برادری میان مردمان دو کشور را تحکیم خواهد بخشید و به تقویت مناسبات صلح‌آمیز میان دولت‌های منطقه یاری خواهد رساند.

در هفتم آذرماه طرحی به مجلس شورای اسلامی برده شد که در صورت تصویب بایستی کلیه افغانهای مهاجر ساکن در ایران، در اردوگاه‌هایی واقع در استانهای شرقی کشور اسکان داده می‌شدند. این طرح که در مجلس مورد تصویب نمایندگان قرار نگرفت از قرار معلوم با انگیزه ایجاد کار برای ایرانیان، در برابر مشافلیکه افغانها از دست میدهند، امکان تحت کنترل در آوردن مهاجرین و از این طریق "مجار" قاچاق مواد مخدر تهیه شده بود.

ائتلاف مشتگانه مستقر در ایران از همان لحظه اعلام وجود چنین طرحی با آن به شدت به مخالفت برخاست. این مخالفت، شگفت‌انگیز نبود، زیرا چه به لحاظ واکنش منفی مهاجرین و چه از رهگذر در خطر افتادن منافع کلانی که از طریق خرید و فروش مواد مخدر نباید ائتلاف فوق‌الذکر میگردد، طرح مذکور را منفی ارزیابی میکرد.

از سوی دیگر این مسئله با واکنش برخی محافظ حاکم روبرو شد. نیروهای به اصطلاح حزب الهی و پایبند به اصل صدور انقلاب اسلامی با این اقدام که گویا مورد حمایت رفسنجانی بوده مخالفت کردند و به این ترتیب طرح اسکان مهاجرین افغانی نیز به سلسله مسائل مورد نزاع دو جناح نیرومند رژیم پیوست.

در این میان دولت افغانستان نیز مخالفت خود را با برپایی اردوگاه‌های مهاجرین اظهار داشته و اعلام کرد که این اقدامی ضد انسانی و مخالف حقوق پناهنده‌گویی بوده و از موضع مبنی مصالحه ملی در خواست کرد که مسئله مهاجرین، موضوع مذاکره میان دولتین ایران و افغانستان قرار گرفته و از این طریق امکان حل واقعی مسئله فراهم گردد.

زمانی که رژیم جمهوری اسلامی سیاست خارجی خود را بر مبنای صدور اسلام و انقلاب و مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر استوار کرد و بر این اساس و همگام با سیاست‌های ارتجاعی آمریکا و متحدان آن با انقلاب افغانستان به مخالفت برخاست و مرزهای کشور را به روی ضدانقلابیون افغانی و دیگر مهاجرین باز کرد، این نکته را در محاسبات خود ننجانده بود که صرف نظر از نتایج اقدامات ارتجاعی خود، وجود جمعیت دو میلیونی از افغانها در ایران چه عواقبی را در پی خواهد داشت. انگیزه رژیم تنها یک چیز بود: چشم انداز موهوم سرنگونی دولت مردمی افغانستان و جایگزینی آن بایک دولت اسلامی.

در راستای هدف فوق و با صرف بودجه‌های کلان امکانات فراوانی برای ضد انقلابیون افغانی فراهم شد و سران گروه‌های ریز و درشت آنها در ایران مستقر شدند. دوره‌های نظامی برای آموزش افراد این گروه‌ها ایجاد گردید و مبالغ هنگفتی، که هنوز میزان آنها ناش نشده است، صرف تسلیح آنها شد. میزان این مبالغ چنانچه در کنار ارقام مخارج هدیده نگهداری انبوه آوارگان و هزینه‌های عملیاتی آنان قرار گیرد، سر به فلک خواهد زد.

ولی رویای رژیم ایران و شریک همده منطقه‌ای آن، یعنی حکومت پاکستان، دایر بر سرنگونی مقترب دولت افغانستان علیرغم همه تشبثات آنها با شکست مختصمناهی مواجه شد و در عرض جمهوری اسلامی خود را با کوهی از مشکلات ناشی از اقامت افغانها و همکدرهای ضد انسانی، ضد اجتماعی و غیر اخلاقی سران و فعالین باندهای ضد انقلابی افغانی روبرو دید.

منور از مهاجرت افغانها به ایران دیری نگذشته بود که اتواع جرائم بزرگ و کوچک از قاچاق مواد مخدر گرفته تا انواع دزدی، جنایت، فساد و نمشا که سرکردگان گروه‌های ضد انقلابی آنها رهبری میکردند پا گرفت. اوضاع آشفته ایران در حال جنگ و سیاست خارجی پیش گفته رژیم، بستر مناسبی را برای رشد جرائم فوق‌الذکر فراهم آورد. رژیم در کار حمایت از ضد انقلابیون افغانی حتی تا آنجا پیش‌رفت که روزنامه‌های رسمی کشور را از انتشار انبوه اخبار جنایات صورت گرفته توسط آنها منع میکرد و در حقیقت در این زمینه

آمریکا کشور مستقل پاناما را ...

بقیه از صفحه آخر

جمهوری نتوانست آزادگانی بدست آورد، بهنوع ریاست جمهوری پاناما انتصاب کرده است. سفیر آمریکا در پاناما پس از ۷ ماه فیت به محل خدمت خود بازگشته است. سفیر اعلام کرده است که حامل یک برنامه اقتصادی است که آن را با یکاد در رهبری جدید در میان خواهد گذاشت. لغو تحریم اقتصادی پاناما و استرداد ۷۰ میلیون دلار دارائی های بلوکه شده پاناما از جمله برنامه پیشنهادی وی است. گیرموانداری دست نرفته؛ نماینده نیروهای راست و الیگارشی پانامایی، که در انتخابات اردیبهشت ماه امسال از رقیب خود از جبهه "تغیلات آزادی ملی" که از حزب از جمله حزب حاکم وقت (حزب دمکراتیک انقلابی) و حزب کمونیست را شامل میشود، شکست خورده بود. وی هم اکنون در صدد سرهم بندی کابینه خود است.

فکر تجاوز به پاناما از ۲۰ ماه پیش که رئیس جمهور طرفدار آمریکا توسط مجلس قانونگذاری آن کشور برگزیده بود، وجود آمد. جرج بوش ماه ها پیش مردم پاناما را تهدید کرده بود که اگر "نوریه گا" در پست خود (فرماندهی کل نیروهای دفاع ملی) باقی بماند دست به تمهیدات فوق العاده خواهد زد. جیمی کارتر رئیس جمهور سابق آمریکا نیز به بوش توصیه کرده بود که برای مقابله با نوریه گا دست به حمله نظامی بزند. آمریکا از مدتها قبل با ازمای نیروهای تازه نفس و افزایش فعالیت واحدهای نظامی پایگاه های خود در پاناما زمینه و تدارک چنین حمله ای را فراهم کرده بود.

مسئله اصلی تهاجم نظامی آمریکا به تامین "منافع" آمریکا در پاناما ارتباطی است. دولت آمریکا موافقت کرده بود هر چه زودتر اداره کانال پاناما در اختیار دولت آن کشور قرار گیرد.

نوریه گا چندین پیش در مصاحبه ای با مجله فتح و سوسیالیسم گفته بود که: رفتار دشمنانه کاخ سفید علیه کشور ما دلایل مختلفی دارد. ایالات متحده آمریکا بسیار مایل است که پس از ۳۱ دسامبر ۱۹۹۹ نیز پایگاه های نظامی خود را در پاناما منطقت کند. بر پایه قرار داد تریخوس - کارتر باید تا آن زمان واحدهای نظامی آمریکا کشور ما را ترک کنند و حق تعلق اداره و محافظت از این کانال که دو اقیانوس را بهم وصل میکند به مامول شود. من همواره تاکید کرده ام که کشور ما یک میدان آزمایش است آنچه امروز در کشور ما رخ می دهد میتواند روزی دیگر در هر یک از کشورهای منطقه ما که از دستور کاخ سفید سرپیچی کنند تکرار شود. یکی دیگر از هتلهای آغاز میسرتی ضد پانامائی دولت آمریکا امتناع ما از خروج از گروه کونتادورا و ایفای نقش ژاندارمری آمریکا در ضدیت مودینه علیه جمهوری همسایه ما تیکاراگوئه است.

آمریکا برای ادامه تامين متافع ثار تکرانه خود، در صورت اجرای موافقت نامه فوق تلاش کرده دست نشانندگان خود را در اس دولت پاناما نشانند. با پیروزی "جبهه اختلاف آزادی ملی" آمریکا متافع خود را در خطر دید و از همان اوان روی کار آمدن نوریه گا وی را به اتهام قاچاق مواد مخدر تعهد به بازداشت کرد و اخیراً نیز ادعا نمود که نوریه گا و همسرش و تعدادی از شرکت های پانامائی جاسوس کوبا هستند و با این دستاویزها به خود جرات و حق داد که به آن کشور تجاوز کرده و کشت و کشتار راه بیندازد تا رئیس جمهور "تاجاچی" و "جاسوس کوبا" را دستگیر کند و هم اکنون که هلیر شم حمام خونی که در پاناما بر راه انداخته ولی موفق به دستگیری وی نشده

اعلام کرده است بکسیکه اطلاعاتی در مورد نوریه گا بدهد که منجر به دستگیری وی گردد، یک میلیون دلار جایزه خواهد داد. حمله نظامی آمریکا به کشور مستقل پاناما و کشتار وحشیانه مردم آن که دیگر نمی خواهند متافع ملی کشورشان توسط امپریالیست ها غارت شود، خشم جهانیان را برانگیخته است. شورای امنیت سازمان ملل متحد به تقاضای نماینده نیکاراگوئه در سازمان ملل جلسه فوق العاده ای تشکیل داد تا تهاجم نظامی آمریکا را مورد بررسی و قضاوت قرار دهد. اکثریت شرکت کنندگان جلسه فوق العاده تصمیم جنایتکارانه واشنگتن سخنرازی کردند. شورای امنیت سازمان ملل در پایان اجلاس خود طی قطعنامه ئی تجاوز آمریکا را محکوم کرد. کلیه کشورهای آمریکای لاتین علیه مداخله آمریکا به اعتراض برخاسته و آن را محکوم کرده اند. رئیس جمهور پرو آترا توین آشکار به خلق های آمریکای لاتین خواند و خواهان به تعویق انداختن دیدار تریب الوقوع سران کشورهای آمریکای لاتین با جرج بوش شد. در بسیاری از این کشورها تظاهرات و اجتماعاتی علیه تهاجم نظامی برپا شده است. خلق های کشورهای آمریکای لاتین تجاوز آمریکا را تجاوز علیه یک کشور مستقل، علیه حقوق بین المللی و حقوق بشر علیه حق تعیین سرنوشت خلق یک کشور خواندند.

دولت اتحاد شوروی طی اعلامیه ئی دخالت نظامی آمریکا را محکوم کرد و آن را نقض حقوق بین المللی در رابطه بین دولت ها دانست.

دولت چین نیز حمل آمریکا را تجاوز علیه یک کشور مستقل جهان سوم خواند. دولت های چین و شوروی خواستار خروج فوری قوای نظامی آمریکا از خاک پاناما شدند.

در اغلب کشورهای سرمایه داری نیز تجاوز وحشیانه آمریکا با واکنش دولت ها و اعتراض و انزجار مردم این کشورها مواجه شده است. دولت فرانسه از توسل به زور در پاناما اظهار تاسف کرد.

رسانه های گروهی ژاپن ضمن محکوم شدن اقدام کاخ سفید آترا حرکتی برخلاف جریان جهانی به سوی تسلیح زدائی ارزیابی کردند. در این میان برخی دولت ها از جمله بریتانیا و کانادا و ترکیه اقدام آمریکا را توجیه پذیر دانسته و از آن دفاع کردند. ریگان رئیس جمهور پیشین نیز که خود در سال ۱۹۸۲ با فرمان اشغال نظامی گرانادا، کشور کوچک دیگری در آمریکای مرکزی، حکومت ملی آن کشور را سرنگون و دست به کشتار وحشیانه زد، با انتشار بیانیه ای بر حمل خشونت بار خشن جرج بوش مهر تایید زد و این عمل جنایتکارانه و ضد دموکراتیک واشنگتن را تلاشی برای احمادموکراسی در پاناما خواند.

واقعیت تجاوز جنایتکارانه آمریکا به پاناما و امثالهم میزان باور و اهمیت خلق های جهان نسبت به مواضع آمریکا که در محافل رسمی و در جریان دیدارها و ملاقات ها در رابطه با مناسبات بین ملت ها و کشورها اعلام می شود، دچار ضعف میکند نسبت به آنها شک و تردید واقعی بوجود می آورد. عقل سلیم حکم میکند امپریالیسم آمریکا صانطور که در واقع هست در ملاقاتها و موافقت نامه ها و اتخاذ سیاستهای بین المللی ملخوظو منظور گردد. سازمان ما تاجارزمنایکارانه و مداخله نظامی آمریکا به پاناما را توأماً محکوم میکند و آن را نقض ضمن حقوق بشر و حقوق دولتها و حق تعیین سرنوشت خلق های ما می داند و خواهان خروج فوری قوای آمریکا از خاک آن کشور است.

رومانی: فرپاشی ...

بقیه از صفحه آخر

"تیمی شوارا" پلیس که وارد میدان میشود و درگیری که بلا می گیرد شعارها به "مرگ بر دیکتاتور" "مرگ بر چائوشسکو" تبدیل میشود. مردم به خیابانها ریخته اند و به سرایان می گویند: ما هموطن شما هستیم، ما هم سرباز بوده ایم، به ما تیراندازی نکنید.

سربازان (که فرزندان همین مردمند) با سلاح هایشان به تظاهر کنندگان می پیوندند. ارتش با مردم یکی می شوند. دیکتاتور فرار می کند. خبر سقوط رژیم چائوشسکو، مثل برق در سراسر جهان می پیچد.

رادویو و تلویزیون به دست نیروهای مردمی می افتد. در طلوع آفتاب ۲۲ دسامبر صدایی که از بیجان می لرزد، در رادیو می گوید: هموطنان! ما این جا آمده ایم که به اطلاعاتتان برسیم: دیکتاتور سقوط کرد. میهن ما سرانجام از چنگال کسی که سالیان دراز آن را به بند کشیده بود، رهایی یافت. روز بعد خبر تشکیل "شورای جبهه نجات ملی" از تلویزیون رومانی پخش می شود. اعضای جبهه نجات که از طریق تلویزیون با مردم سخن می گویند، اکثراً آشنائی مستند که در این روز به دست مردم از زندانها رهایی یافته اند. روزنامه نگاران آزاد شده از زندان، روزنامه های جدیدی را منتشر می کنند. روزنامه های قدیمی به دست نیروهای آزادیخواه می افتد. اینان می گویند برای نخستین بار پس از ۴۰ سال حقیقت را همانگونه که هست، بی هیچ سانسوری به اطلاع مردم می رسانیم.

اما مقاومت نیروهای طرفدار چائوشسکو در بخارست و شهرهای دیگر کشور ادامه دارد. نیروهای سازمان مخوف امنیت رژیم و گارد ویژه رئیس جمهور با لباس شخصی به مبارزه بی رحمانه علیه مردم و ارتش برخاسته اند. آنها با استفاده از مجهزترین تسلیحات و شناخت از مسیرهای مخفی زیرزمینی، کشتار وسیعی بر راه می اندازند. اما این مقاومت مذخوبانه ساعت به ساعت در حال اضحلال است.

سختگوی شورای جبهه نجات ملی ایوان ایلیسکی (وزیر سابق و از معضوبین چائوشسکو) اعلام میکند: رومانی، لحظاتی تاریخی را از سر می گذراند که صفحه ای نوین در زندگی سیاسی و اقتصادی آن باز می گشاید. هدف جبهه نجات؛ تثبیت و تحکیم همه جانبه دموکراسی، انحلال تمامی نهادهای رژیم چائوشسکو، انتقال قدرت به جبهه (که در آن راجل برجسته اپوزیسیون مشارکت دارند) است. دولت جدید، دولت انتقالی است. انتخابات آزادیبا شرکت همه اصحاب در ماد آوریل ۱۹۹۰ (یعنی ۴ ماه بعد) برگزار می شود، سیستم تک حزبی ملفی می گردد. رهبران سیاسی تنها برای یک و حداکثر ۲ دوره حق انتخاب شدن دارند. بازسازی حیات اقتصادی - اجتماعی کشور آغاز می شود. رومانی به همه تعهدات بین المللی

خویش - و از جمله عضویت در پیمان ورشو - پایبند است. از کشورهای مختلف جهان و بیش از همه از کشورهای همسایه (چکسلواکی، مجارستان، اتحاد شوروی و بلغارستان) کمک های پزشکی، غذایی و مالی به مردم قیام کننده رومانی می رسد. جهانیان یک صدا از این مبارزه عدالت جویانه در راه آزادی دفاع میکنند. حمایت همه جانبه کشورهای مختلف جهان با کمک های گوناگون سیاسی از انقلاب مردم رومانی، جلوه بارز دیگری از سیمای نوین دنیاست.

۲۳ دسامبر خبر دستگیری چائوشسکو، همسر و برادرش اعلام میشود. او در یکی از پایگاه های نظامی نزدیک به مرز کشور مخفی شده بود و در صدد فرار به چین یا جمهوری اسلامی بود. ۲۰ روز پس از دستگیری، دادگاه، نیگلی ویلنا چائوشسکو را به جرم قتل هم توده ای و کشتار دست کم ۶۰ هزار شهروند رومانی، دزدی از اموال مردم و تنها یک قلم یک میلیارد دلار حساب بانکی رسمی در خارج از کشور، سازماندهی مقابله با قیام مردم و ۲۵ سال دیکتاتوری جبارانه به مرگ محکوم می کند و حکم دادگاه چند ساعت بعد اجرا میشود.

چائوشسکو قبل از اعدام، به کلی تغییر قیانه داده است. چهره زرد، بینی تیر کشیده، دستهای لرزان و نگاه پریفانش می گوید که دیگر امیدي به ادامه کار نیست. نظامیان بر آنند که با مرگ دیکتاتور، مقاومت مسلحانه طرفدارانش پایان می یابد، اما هستند کسانی که به این تصمیم هجولانه انتقاد می کنند و می گویند یکی از مخوف ترین دیکتاتورهای پایان قرن بیستم باید در برابر دادگاهی علنی می ایستاد و رازهای تمام جنایاتش را بر ملا میکرد. این جبهه نجات ملی حکومت موقت را اداره میکند. جبهه ای که تنها در روزهای قیام و حول شخصیت های مخالف دیکتاتور شکل گرفته است. ۲۵ سال سرکوب بیرحمانه به نیروهای اپوزیسیون رومانی اجازه نداده که سازمانهای خود را تشکیل دهند و در گوران حوادث سیاسی خفته شوند و در برابر مردم و تاریخ، اعتبار خویش را به منصف ظهور برسانند. بی گمان این ضعف، راه خطا را در برابر اداره کنندگان کشور پس از "انقلاب دسامبر" باز می گذارد. لکن باید امیدوار بود که مردم رنج کشیده رومانی، با تکیه بر تجارب تلخ گذشته و استفاده از دستاوردهای تحول در کشورهای اروپای شرقی و نیز فضای بسیار مساعد جهانی برای پیشبرد اصلاحات در راه دموکراتیزه کردن حیات سیاسی و اجتماعی کشور و رفمهای بنیادین اقتصادی بتوانند به موفقیت های چشمگیری دست یابند. بازسازی ویرانه های پامانده از رژیم سرکوبگر چائوشسکو به تلاش فراوان و درایت و پختگی بسیار نیاز دارد.

بقيه از صفحه آخر

جهان در سالی که گذشت

□ دیدار تاریخی سران اتحاد شوروی و چین پس از ۳۰ سال
روز ۱۶ ماه مه (۲۶ اردیبهشت) میخائیل گورباچف و تنگ شیانو پینگ رهبران اتحاد شوروی و چین در پکن دیدار کردند. پس از ۳۰ سال تیرگی روابط بین دو کشور و دو حزب، دیدار رهبر شوروی از چین رویدادی بزرگ و تاریخی بود. مسئله اساسی این دیدار هادی شدن روند مناسبات احزاب و دولت های دو کشور بود. در پایان دیدار بیانیه مشترکی که حاوی نقطه نظرات واحد آن دو در هر صدهای مناسبات بین دو کشور سیاست خارجی، سالم سازی ریشهای اوضاع جهان، صلح و ترقی و تشنج زدائی، و خامت اوضاع اقتصادی کشورهای در حال رشد، مسئله کامپوچ و مسایل مرزی دو کشور بود، منتشر گردید.

□ استقلال نامی بیا

سرانجام پس از ۷۰ سال اهمال سرکوب بر مردم نامی بیا توسط رژیم نژاد پرست افریقای جنوبی و ۴ دهه مبارزه مجن پرستان نامی بیا در ماه نوامبر، سوپو (سازمان خلق آفریقای جنوب قری) در یک انتخابات آزاد و سراسری به پیروزی رسید و نامی بیا آماده شد که در ژانویه سال ۱۹۹۰ رمانبختوان یک کشور مستقل اعلام و شناخته شود.

افریقای جنوبی تحت شرایط هینی، از جمله تغییرات جدی در اوضاع بین المللی مجبور گردید که با نمایندگان آنگولا و کوبا پشت یک میز بنشینند و برنامه سازمان ملل متحد برای استقلال نامی بیا را بپذیرند. اکنون با روند خروج نیروهای کوبایی از خاک آنگولا و اتخاذ سیاست های مبتنی بر واقعیت از جانب آنگولا در مناسبات با نیروهای اپوزیسیون و پایان گرفتن مسئله نامی بیا، چشم انداز برقراری آرامش در این منطقه بیش از پیش گشوده میشود. همه نیروهای صلح دوست جهان از پیروزی مردم نامی بیا و چشم انداز صلح پایدار در این منطقه استقبال و جانبداری می کنند.

□ دیدار گارباچف با جرج بوش و یاپ پل دوم
اولین دیدار گارباچف با جرج بوش و اولین دیدار رهبر یک کشور سوسیالیستی با یک پاپ (رهبر کاتولیک های جهان) در ماه دسامبر سال ۸۹ صورت گرفت. این دیدارها زمینه های مناسبی در روابط آینده اتحاد شوروی و واتیکان فراهم نموده است (مشروح گزارش این دیدار در این شماره کار آمده است).

□ تجاوز و مداخله نظامی آمریکا به پاناما
ایالات متحده آمریکا بالاخره پس از ۳۰ ماه تمدید و توطئه و نقشه علیه کشور مستقل پاناما به آن کشور تجاوز نظامی کرده، دولت آن کشور را سرنگون و مردم بیگناه پاناما را کشتار کرد و دولت دست نشانده خود را به حکومت رساند و داستان تراژیک گرانادا را پس از ۵ سال یکبار دیگر در منطقه آمریکای مرکزی تکرار کرد (مشروح گزارش این دخالت جنایتکارانه در این شماره کار آمده است).

اهم مسایل داخل کشور که در سال گذشته در جهان انعکاس وسیع داشته اند عبارت بودند از:
- فتوای تروریستی خمینی علیه سلمان رشدی
- مرگ خمینی و گزینش خامنه ای به عنوان رهبر جمهوری اسلامی توسط مجلس خبرگان
- ریاست جمهوری رفسنجانی طی یک انتخابات فرمایشی

- صدور و تصویب متهم قانون اساسی
- دیدار دو ستاره رفسنجانی از شوروی
- ادامه کشتار زندانیان سیاسی
- ادامه بین بست مذاکرات ایران و عراق

با جمع آوری
کمک های مالی
فدائیان خلق را در انجام وظایف
انقلابی خود یاری دهید.

در بلغارستان
بهران جدی، تشنجات اجتماعی روز افزون و اعتراضات مردم علیه سیستم اداری فرماندهی حاکم بر کشور، حزب کمونیست بلغارستان را وا داشته است که در سیستم اداره کشور و حزب تغییراتی بعمل آورد. تئودور ژیوکف رهبر حزب از دبیر کلی حزب برکنار و از حزب اخراج گردید. ژیوکف به نقض پرنسب های حزبی و نقض انضباط و اخلاق حزبی و ارتکاب اشتباهات فاحش در سوخت دادن جامعه بطرف بهران سیاسی و اقتصادی متهم گردیده است.

مقامات حزبی و دولتی بلغارستان اعلام داشته اند که "نقطه از طریق نوسازی مناسبات سوسیالیستی موجود میتوان رفا خلق را تامین کرد و نوسازی در جامعه بدون نوسازی در حزب کمونیست امکان پذیر نخواهد بود."
رهبران جدید دولتی و حزبی در جهت مطالبات مردم بلغارستان باید گام های بلندی به پیش بردارند.

در رومانی

تمولات برق آسا و شکل خشنی به خود گرفت. رهبری حزب و دولت رومانی و در راس آن چائوشسکو بی اعتنا به روند اصلاحات در اروپای شرقی و با پافشاری بر مواضع خصمانه نسبت به مطالبات بر حق مردم و حشمانه بر روی تظاهرات مسالمت آمیز مردم آتش گشودند. کشتار جنایتکارانه آتش انقلابی مردم را شعله و ترتر کرد و آنها را به قیام علیه دیکتاتوری چائوشسکو برانگیخت. در مدتی کوتاه رژیم مستبد چائوشسکو چونان بنایی پوشالی فرو ریخت. هم اکنون "شورای نجات ملی رومانی" رهبری کشور را در دست گرفته و بقایای نیروهای موادار چائوشسکو که نیروهای امنیتی سابق کشور را شامل می شود با عملیات تروریستی و کشتارهای فاشیستی شهر و رندان به مقاومت مذبحخانه خود ادامه می دهند. آخرین خبرها حاکی است که چائوشسکو و همسرش در حالیکه از کشور فرار می کردند دستگیر شده اند.

اهم رویدادهای دیگر در سال ۱۹۸۹

□ پایان حضور نظامی شوروی در افغانستان
روز ۱۵ نوریه (۲۶ بهمن) آخرین دسته های سربازان شوروی خاک افغانستان را ترک کردند. تصحیح اشتباه اتحاد شوروی در اعزام نیرو به افغانستان و خروج تمامی قوای اتحاد شوروی از افغانستان که در پرتو تفکر نوین و احساس مسئولیت رهبری این کشور صورت گرفت به تامین شرایط برای پیشرفت مشی مصالحه ملی و تامین صلح برای مردم زجر کشیده افغانستان مساعدت کرده است. خروج قوای شوروی از افغانستان همراه بود با شدت گیری موشک اندازها به شهر کابل و برب گذاری و انفجار در محل های سکونت مردم و حمله نیروهای مخالف به جاده های اطراف شهر و سرمای بی سابقه و شدید زمستان که شرایط زندگی، امنیت جانی و تامین مایحتاج مردم کابل را بسیار سخت کرده بود همزمان با خروج نیروهای شوروی آمریکا اعلام کرد که کمک های نظامی به نیروهای مخالف دولت افغانستان را ادامه خواهد داد.

□ جنبش دموکراسی در چین

از نخستین روزهای ماه مه (اردیبهشت) دانشجویان چینی در پکن و سایر شهرهای چین در اعتراض علیه فساد اخلاقی در میان کادرهای حزبی و دولتی، گسترش دموکراسی، بویژه آزادی مطبوعات و اصلاحات در سیستم آموزشی کشور، دست به تظاهرات زدند. این اعتراضات و تظاهرات که بیش از یک ماه ادامه داشت، موج حمایت افشار و وسیع مردم را به خود جلب کرد. روش رهبران چین در برخورد با تظاهرات برای دموکراسی که در آغاز بر پایه گفتگو و یافتن راه حل مبتنی بود، در روند بعدی خود به حوادث خونینی منجر شد که طی آن صدها نفر کشته و زخمی شدند، و پس از آن با استقرار حکومت نظامی در بسیاری از مناطق پکن "قائله" دانشجویان به زهم رهبران چین پایان پذیرفت در حالیکه مطالبات آنها که نیاز روند اصلاحات اعلام شده در چین است همچنان بی جواب ماند. باید انتظار داشت که زمانی دیگر همین دانشجویان برای همین مطالبه دوباره برآمد کنند.

مجارستان با تغییرات اساساً متفاوت برنامه ای و اساسنامه ای در هر صدهای اقتصادی و اجتماعی و زندگی حزبی صورت گرفت. اجلاس دولتی نمایندگان (پارلمان مجارستان) نیز تغییرات قابل توجهی در قانون اساسی کشور بعمل آورد که از جمله آن تغییر نام "جمهوری توده ای مجارستان" به "جمهوری مجارستان" است. هم اکنون در روزهای پایان سال ۸۹ مجارستان با پشت سر گذاشتن ماه های تصمیم گیری گذشته در وضعیت نسبتاً آرامی بسر میبرد تا نیمه اول سال آینده "جمهوری مجارستان" پارلمان و ریاست جمهوری جدید خود را خواهد داشت.

در آلمان شرقی

آلمان شرقی ملی کمتر از ۴-۳ ماه یک انقلاب سیاسی مسالمت آمیز را پشت سر گذاشت. "دیوار برلین" مظهر جدائی دو آلمان و دواروپا (شرقی و غربی) فرو ریخت. رهبران تأخیر از اریکه قدرت به زیر کشیده شدند، رهبران حزبی و دولتی تماماً تغییر کردند و سازمانها و نهادهای اجتماعی و سیاسی اپوزیسیون امکان حیات و ابراز وجود یافتند. حزب سوسیالیست متحده کارگری (حزب کمونیست) با تأکید بر ضرورت هینی نوسازی سوسیالیستی کشور اعلام کرد که شیوه های فرماندهی - اداری را که یادگار گذشته است ترک می کند. پارلمان آلمان دموکراتیک رای به حذف ماده های از قانون اساسی داد که قدرت را در انحصار حزب سوسیالیست متحده قرار می داد. تأمین دموکراسی همه جانبه در آلمان شرقی و شرکت در ایجاد خانه مشترک اروپا و دگرگونی مناسبات با دول اروپائی از اهداف صده حزب و دولت جدید اعلام شد.

مردم آلمان شرقی همچنان در میدان هستند و در پی پیشرفت دموکراسی در کشور به ارگانهای عالی حزبی و دولتی مساعدت می رسانند.

در چکسلواکی

علیرغم اینکه رهبری حزب و دولت از ماه های پیش اعلام کرده بودند که کشور به تحول "نوسازی" نیاز مند است ولی اقدام عملی جدانی در راه انجام اصلاحات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی صورت نمی گرفت. همزمان با تمولات سریع در آلمان شرقی، مردم چکسلواکی در هر دو جمهوری چک و اسلواکی، به تظاهرات و اعتراضات و اعتصابات گسترده برای انجام اصلاحات رادیکال در جامعه دست زدند. در ۱۷ نوامبر در جریان تظاهرات مسالمت آمیز مردم بر اثر دخالت پلیس یک شهروند چکسلواکی کشته و تعدادی زخمی شدند.

رهبران حزب کمونیست چکسلواکی برای اولین بار اذعان کردند که هجوم نیروهای ورشو به خاک آن کشور در سال ۱۹۶۸ اشتباه بوده است. پیمان ورشو در اعلامیه ای در مسکو واقع بهار پراگ ۱۹۶۸ را که منجر به برکناری دوپچک شده بود نقض صق بین الملل اعلام کرد. در قانون اساسی تغییراتی مبتنی بر پایان دادن قدرت انحصاری حزب کمونیست داده شد و آموزش مارکسیسم - لنینیسم در مدارس و دانشگاهها از برنامه های درسی حذف گردید.

ترکیب دولت جدید در چکسلواکی علیرغم جایگزینی تعدادی از وزرای غیر حزبی به جای وزرای حزب مورد تأیید مخالفان قرار نگرفته است. جنبش "جمع مدنی" که طر فدار اصلاحات رادیکال است کابینه جدید را قبول ندارد. دهها هزار نفر در پراگ در مخالفت با دولت تازه تظاهرات کردند و رئیس دولت را وا داشته اند که ترکیب کابینه را به نفع افزایش افراد غیر حزبی تغییر دهد. کنگره فوق العاده حزب با اعلام ساختمان یک جامعه سوسیالیستی دموکراتیک تغییرات مهمی در رهبری حزب داد. کنگره در رابطه با واقعه ۱۷ نوامبر محذرت خواهی کرد و اساسنامه حزب را فعلاً کنار لم یکن اعلام کرد و مقرر داشت که نظام سازمان جدید متفاوت از اساسنامه سابق تا کنگره نوبتی در حزب رعایت خواهد شد. کنگره ه اعلام کرد که مخالف انحصار قدرت است. کنگره برای شکل گیری اشکال مالکیت خصوصی در بین حفظ نقش تعیین کننده مالکیت اجتماعی تأکید ورزید و آمادگی مشارکت چکسلواکی را در ایجاد "خانه مشترک اروپا" اعلام کرد. کنگره ه اعلام نمود که حزب کمونیست چکسلواکی همیشه با احزاب کمونیست، انترناسیونال سوسیالیستی، احزاب چپ و دموکراتیک و همه نیروهای صلح دوست جهان همکاری خواهد داشت.

دربزرگداشت ۱۶ آذر، روز دانشجو

دراعتراز بادپرچم جنبش دانشجویی ایران

۱۶ آذر سبیل سرزندگی جنبشی است که همواره پرچم پیگار علیه استبداد و ستم را بر افراشته نگه داشته است. جنبش دانشجویی در طی چند دهه اخیر با وجود اختناق شدید در جامعه و در محیط دانشگاهها به میدان رزم آمده، رو در روی سرنیزه رژیمهای سرکوبگر ایستاده و نبردی سخت با سیاستهای ارتجاعی و ضد مردمی را پیش برده و فداکاریها و جانانیزایماز خودنشان داده است. نگاهی به آمار زندانیان سیاسی، کشتهها و اعدام آنها نشان میدهد که دانشجویان به چه میزان در مبارزات ضد استبدادی و دمکراتیک شرکت و نقش داشتهاند. تاکنون دستگاه سرکوب رژیمهای حاکم کوشیده است جنبش اعتراضی دانشجویان را خفه ساخته، هائین آترا دستگیر و به سیاهچالها انداخته و یا بشیوه تصحیح و باج دمی توسل جویند. سرکوبها در مواردی و قندهائی در جنبش دانشجویی بوجود آورده ولی هیچگاه نتوانسته است این شعله برانروخته را خاموش سازد. جنبش دانشجویی در طول حیاتش همواره تجربه اندوخته، پویا و پربارتر شده و ریشههای عمیقی در جنبش توده ای دوانده است.

رژیم شاه بدنیال سرکوب جنبش ملی و دمکراتیک و جنبش کونیستی و کاریگری ایران قصد داشت با گسترش مناسبات تنگنا تنگ با آمریکا، پایههای رژیم خود را تحکیم بخشد. به همین منظور نیکسون به دیدار کورتاگران شتافت. این دیدار با موج مخالفت دانشجویان و تظاهرات آنان مواجه شد. سرکوبگران رژیم شاه در ۱۶ آذر سال ۱۳۳۳ در مقابل اعتراض دانشجویان دست بسلاح بردند و سینه آنان را شکافتند. در این سرکوب وحشیانه سه تن از دانشجویان بنام قندچی، هروی و بزرگ نیا به شهادت رسیدند. در سالهای بعد از آن دانشجویان سالگرد این کشتار را پاس نگما داشتند و روز ۱۶ آذر را به روز اعتراض دانشجویان تبدیل کردند. ۱۶ آذر در جنبش ما بنام روز دانشجو شناخته شده است. ۱۶ آذر تجلی پیوند جنبش دانشجویی با جنبش توده ای مردم در راه دمکراسی، استقلال و عدالت است.

با گسترش مناسبات سرمایه داری در دهه ۴۰ بر تعداد دانشگاهها و مدارس کشور و بر میزان دانشجویان بطور قابل ملاحظه ای افزوده شد. با تشدید تضادهای ناشی از رشد سرمایه داری وابسته و با شدت یافتن دیکتاتوری، جنبش دانشجویی توان تازه ای یافت و گسترش پیدا کرد. در طی سالهای ۴۹-۴۴ اعتراضات و اعتصابات گسترده دانشگاههای کشور را فراگرفت. در سال ۴۸ دانشجویان رهبری و سازماندهی مبارزه علیه گران شدن قیمت بلیط شرکت واحداثیوسرانی را در تهران بر دوش گرفتند. دانشجویان به خیابانها

جنبش دانشجویی در میهن ما تاریخ نسبتاً طولانی دارد. دکتر تقی ارانی کمونیست و انقلابی برجسته اولین محافل دانشجویی را در دوره رضاخان پی ریزی کرد این محافل اولین اعتصابات دانشجویی را در دوره ظلمت حکومت رضاخان سازماندهی کرد دانشگاهها از همان بدو تاسیس شان به سنگر مبارزه علیه استبداد حاکم تبدیل شدند.

دیدار با اهمیت سران شوروی و آمریکا

۱۳ص

جهان در سالی که گذشت

سال ۱۹۸۹ سال تحولات طوفانی و بروز انقلابات سیاسی در کشورهای اروپای شرقی بود که این جوامع را دستخوش تغییرات مهمی کرد و روند آتی سرنوشت آنها را در راستاهای کینیٹا جدیدی رقم زد.

عقب ماندگیهای اقتصادی و اجتماعی این کشورها نسبت به کشورهای اروپای غربی، وجود سیستمهای فراماندهی - اداری، فقدان شرایط برای آزادانه مقاید افکار و محدودیت آزادیهای دمکراتیک و... زمینههای تحولاتی بود که مردم این کشورها با اعتراضات و تظاهرات و اعتصابات، امزاب حاکم و حکومتها را وادار به عقب نشینیهای مهم و یاسرنگونی کردند.

در مجارستان آخرین کنگره حزب سوسیالیست کاریگری مجارستان (حزب کمونیست) خود را منحل و تشکیل حزب جدیدی را بنام حزب سوسیالیست مجارستان با ترکیب بخشی از اعضای حزب سابق اعلام کرد. این نقطه عطف در حیات حزب سوسیالیست کاریگری ۱۵ص

در لهستان برای اولین بار در تاریخ کشورهای سوسیالیستی موقعیت حزب کمونیست (حزب متحده کاریگری) در حکومت در یک روند مسالمت آمیز به نیروی

رومانی: فروپاشی دیکتاتوری

ماه گذشته، در سالن کنگره ۱۴ حزب کمونیست رومانی نیکلای چائوشسکو در حالیکه بارخوت، فرور و اعتماد به نفس سرشار، به آرامی کف میزد و به ملامتهای هیستریک طرفدارانش پاسخ می گفت - که او یعنی فرزند خلف رومانی را مدح می گفتند، هیچ تردیدی نسبت به آینده خود و حکومتش احساس نمیکرد. دیکتاتور خود را پادشاهی بی مدها می یافت که نزدیک به یک ربع قرن بر اریکه قدرت تکیه داشت. انکا وی به سازمان امنیت جهانی، سرکوب خشن هر نوع آزادیخواهی و از میان برداشتن تمام نیروهای مخالف بود. چائوشسکو این راهم از نظر دور نمیداشت که اختلاف مواضع با اتحاد شوروی و سایر کشورهای اروپای غربی، دوستی قرب و افاض آنها بر تمامی جنایاتش را به همراه داشته است. در نهایت، وی بر آن بود که تحولات اتحاد شوروی و توفانی که در لهستان، چکسلواکی، مجارستان و آلمان دمکراتیک بر خاسته است، به او ورژیمش هیچ ربطی ندارد.

چند هفته بعد، چائوشسکو، میچمان رسمی رژیم جمهوری اسلامی در میان استقبالی پر شور به ملاقات با سران رژیم ایران پرداخت. هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهور حکومت

چند هفته بعد، چائوشسکو، میچمان رسمی رژیم جمهوری اسلامی در میان استقبالی پر شور به ملاقات با سران رژیم ایران پرداخت. هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهور حکومت

آمریکا کشور مستقل پاناما را اشغال کرد

گفت:

"ما با اسرزم پوشیده ایم و به مقاومت خود ادامه خواهیم داد. عقب نشینی نخواهیم کرد، یا پیروز می شویم و یا می میریم!"

جرج بوش رئیس جمهور آمریکا وقیحانه اعلام نمود که هدف تجاوز نظامی دستگیری مانوئل نوریه گاست، نظامیان مهاجم با تفتیش خانه به خانه و تیراندازی به افراد و منازل برای جستجو و سرکوب مقاومت کنندگان جو ارباب در پایتخت بوجود آورده اند. بلندگوها مرتب نیروهای مقاومت را به تسلیم فرا می خوانند. این نیروها که در نقاط مختلف سنگر گرفته اند از تصمیم به تسلیم خودداری می کنند. مردم پاناما سیتی به مقررات منع عبور و مرور اعلام شده واقعی نمی گذارند. خبرنگارهای گزارش می دهند که سربازان تازه نفس وارد پاناماسیتی شده اند تا به سرکوبگران کمک کنند. نیروهای موجود در پایگاههای آمریکا در پاناما نیز به متجاوزین کمک می رسانند.

آمریکا دست نشانده خود گیرمو ایندارا را که چندی پیش در انتخابات

سمرگاه روز چهارشنبه آمریکا هزاران سرباز و تکنسین و دهها اسکادران نیروی هوایی به کشور مستقل پاناما واقع در آمریکای مرکزی وحشیانه تجاوز کرد. نیروهای نظامی آمریکا در این عملیات تجاوزگرا نه، که با کمک نیروهای نظامی مستقر در پایگاههای آمریکا در پاناما صورت گرفت، تاسیسات مهم پاناما را تسخیر و تحت کنترل در آوردند. در جریان این عملیات صدها پانامائی به قتل رسیدند. نیروهای نظامی پس از تسخیر تاسیسات پاناما در خیابانها به حرکت درآمدند تا هرگونه

مقاومت را در هم بکوبند. با یورش نیروی نظامی آمریکا به پاناما، دولت آن کشور ساقط شد ولی نیروهای هوادار آن با تشکیل نیروی مقاومت به مقابله با مهاجمان نظامی آمریکا دست زده اند. ژنرال مانوئل نوریه گاست، رئیس دولت آن کشور که ظاهرأ هدف اصلی این تهاجم اعلام گردیده مخفی شده است. وی با استفاده از فرصتی در یک پیام رادیویی از رادیو ملی پاناما مردم این کشور را به ادامه مقاومت دعوت کرد و از سایر کشورها برای تکیه مقاومت علیه یورش آمریکا کمک طلبید. نوریه گاست

اشتریت
P.O. 10
1091 WIEN
AUSTRIA

آدرس

AUSTRIA - WIEN
BAWAG
NR. 029 10701 - 650
DR. GERTRAUD ARNER

مسابقاتی

پیروز باد مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!